

احكام بانوان

مطابق با فتاوى مرجع عاليقدر
حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعى

ناشر: انتشارات ميثم تمار

www.saanei.org

www.feqh.org

فهرست مطالب

خلاصه ای از زندگی نامه ... ۴	چیزهایی که وضو را باطل می کند ... ۱۶
برخی سجایای اخلاقی، اجتماعی معظم له ... ۴	احکام وضوی جبره ... ۱۶
احکام تقلید ... ۶	غسلهای واجب و احکام جنابت ... ۱۷
سن بلوغ ... ۶	احکام جنابت ... ۱۷
احکام طهارت ... ۷	کارهایی که بر جناب حرام و یا مکروه است ... ۱۸
آب مطلق و مضاف ... ۷	غسل جنابت و کیفیت انجام آن ... ۱۸
۱. آب گُر ... ۷	الف. غسل ترتیبی ... ۱۸
۲. آب قلیل ... ۷	ب. غسل ارتماسی ... ۱۸
۳. آب جاری ... ۷	احکام غسل ... ۱۸
۴. آب باران ... ۸	استحاضه ... ۱۹
۵. آب چاه ... ۸	احکام استحاضه ... ۱۹
احکام آبها ... ۸	حیض ... ۲۲
احکام نخلی (بول و غائط کردن) ... ۸	احکام حائض ... ۲۳
نجاسات ... ۹	اقسام زنهای حائض ... ۲۵
۱ و ۲. بول و غائط ... ۹	۱. صاحب عادت و قتیّه و عددیه ... ۲۵
۳. منی ... ۹	۲. صاحب عادت و قتیّه ... ۲۷
۴. مُردار ... ۹	۳. صاحب عادت عددیه ... ۲۷
۵. خون ... ۹	۴. مضطربه ... ۲۸
۶ و ۷. سگ و خوک ... ۹	۵. مبتدئه ... ۲۹
۸. کافر معاند دینی ... ۹	۶. ناسیه ... ۲۹
۹. شراب، فقاغ و آب جو ... ۱۰	مسائل متفرقه حیض ... ۲۹
عرق جناب از حرام ... ۱۰	نفاس ... ۳۱
راه ثابت شدن نجاست ... ۱۰	غسل مسّ میّت ... ۳۲
چگونگی نجس شدن چیزهای پاک ... ۱۱	احکام محتضر ... ۳۲
احکام نجاسات ... ۱۱	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت ... ۳۲
مطهرات ... ۱۱	احکام غسل میّت ... ۳۲
۱. آب ... ۱۱	احکام کفن میّت ... ۳۲
۲. زمین ... ۱۲	احکام حنوط ... ۳۲
۳. آفتاب ... ۱۲	احکام نماز میّت ... ۳۳
۴. استحاله ... ۱۳	نماز وحشت ... ۳۳
۵. کم شدن دو سوم آب انگور ... ۱۳	غسلهای مستحب ... ۳۳
۶. انتقال ... ۱۳	تیمّم ... ۳۴
۷. اسلام ... ۱۳	چیزهایی که تیمّم بر آنها صحیح است ... ۳۵
۸. تبّعیت ... ۱۳	کیفیت تیمّم ... ۳۵
۹. برطرف شدن عین نجاست ... ۱۴	احکام تیمّم ... ۳۵
وضو ... ۱۴	احکام نماز ... ۳۶
وضو ارتماسی ... ۱۵	الف. نمازهای واجب ... ۳۶
شرایط وضو ... ۱۵	نمازهای واجب یومیّه ... ۳۶
احکام وضو ... ۱۶	احکام وقت نماز ... ۳۶
چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت ... ۱۶	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند ... ۳۷

۳۷... ب. نمازهای مستحب	۴۸... شکهای باطل
۳۷... وقت نافله های یومیه	۴۹... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد...
۳۸... نماز غفیله	۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است ۴۹...
۳۸... احکام قبله	۲. شک بعد از سلام ۴۹...
۳۸... پوشانیدن بدن در نماز	۳. شک بعد از وقت ۴۹...
۳۸... لباس نمازگزار	۴. کثیر الشك (کسی که زیاد شك می کند) ۴۹...
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد	۵. شك امام و مأوم ۵۰...
۳۹...	۶. شك در نماز مستحبی ۵۰...
چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ۴۰...	شکهای صحیح ۵۰...
مکان نمازگزار ۴۰...	نماز احتیاط ۵۱...
جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ۴۰...	سجده سهو ۵۱...
جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ۴۱...	دستور سجده سهو ۵۱...
احکام مسجد ۴۱...	قضای سجده و تشهد فراموش شده ۵۲...
اذان و اقامه ۴۱...	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز ۵۲...
ترجمه اذان و اقامه ۴۱...	نماز مسافر ۵۲...
واجبات نماز ۴۲...	نماز قضا ۵۳...
۱. نیت ۴۲...	نماز جماعت ۵۴...
۲. تکبیرة الاحرام ۴۲...	شرایط امام جماعت ۵۵...
۳. قیام (ایستادن) ۴۳...	احکام جماعت ۵۵...
۴. قرائت ۴۳...	نماز آیات ۵۵...
۵. رکوع ۴۳...	دستور نماز آیات ۵۵...
۶. سجود ۴۴...	نماز عید فطر و قربان ۵۵...
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۴۴...	اجیر گرفتن برای نماز ۵۶...
سجده های واجب قرآن ۴۵...	نماز جمعه ۵۶...
۷. تشهد ۴۵...	احکام روزه ۵۶...
۸. سلام نماز ۴۵...	نیت ۵۶...
۹. ترتیب ۴۵...	چیزهایی که روزه را باطل می کنند ۵۷...
۱۰. مؤالات ۴۵...	۱. خوردن و آشامیدن ۵۷...
قنوت ۴۶...	۲. جماع ۵۷...
صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۴۶...	۳. استمنا ۵۷...
ترجمه نماز ۴۶...	۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ۵۷...
۱. ترجمه سوره حمد ۴۶...	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق ۵۸...
۲. ترجمه سوره توحید ۴۶...	۶. فروبردن سر در آب ۵۸...
۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است ۴۶...	۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ۵۸...
۴. ترجمه قنوت ۴۷...	۸. اماله کردن ۵۹...
۵. ترجمه تسبیحات اربعه ۴۷...	۹. قی کردن ۵۹...
۶. ترجمه تشهد و سلام نماز ۴۷...	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کنند ۵۹...
مُبطلات نماز ۴۸...	آنچه برای روزه دار مکروه است ۵۹...
مواردی که می توان نماز واجب را شکست ۴۸...	مواردی که قضا و کفاره واجب است ۶۰...
شکایات ۴۸...	

- [کفاره روزه ... ۶۰](#)
- [مواردی که فقط قضای روزه واجب است ... ۶۱](#)
- [احکام روزه قضا ... ۶۱](#)
- [احکام روزه مسافر ... ۶۲](#)
- [کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ... ۶۲](#)
- [روزه های حرام و مکروه ... ۶۳](#)
- [روزه های مستحب ... ۶۳](#)
- [احکام خمس ... ۶۳](#)
- [منفعت کسب ... ۶۴](#)
- [مصرف خمس ... ۶۵](#)
- [احکام زکات ... ۶۵](#)
- [زکات فطره ... ۶۵](#)
- [صدقه ... ۶۵](#)
- [احکام حج ... ۶۵](#)
- [زیارت معصومین \(علیه السلام\) ... ۶۶](#)
- [احکام اجاره ... ۶۶](#)
- [احکام نکاح \(زناشویی\) ... ۶۷](#)
- [احکام عقد ... ۶۷](#)
- [دستور خواندن عقد دایم ... ۶۷](#)
- [دستور خواندن عقد غیر دایم ... ۶۷](#)
- [شرایط عقد ... ۶۷](#)
- [عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد ... ۶۸](#)
- [عده ای از زنهایی که ازدواج با آنان حرام است ... ۶۹](#)
- [احکام عقد دایم ... ۷۱](#)
- [مهریه ... ۷۱](#)
- [تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه ... ۷۲](#)
- [مُتعه یا صیغه ... ۷۳](#)
- [احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش ... ۷۳](#)
- [مسائل متفرقه زناشویی ... ۷۴](#)
- [باروری، تلقیح ... ۷۶](#)
- [جلوگیری از بارداری، سقط جنین ... ۷۶](#)
- [احکام شیر دادن ... ۷۷](#)
- [شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است ... ۷۸](#)
- [مسائل متفرقه شیر دادن ... ۸۰](#)
- [عقیقه ... ۸۰](#)
- [حضانت ... ۸۱](#)
- [احکام طلاق ... ۸۱](#)
- [عده طلاق ... ۸۲](#)
- [عده زنی که شوهرش مرده است ... ۸۳](#)
- [طلاق بانن و طلاق رجعی ... ۸۳](#)
- [احکام رجوع کردن ... ۸۳](#)
- [طلاق خلع ... ۸۴](#)
- [طلاق مبرات ... ۸۴](#)
- [مسائل متفرقه طلاق ... ۸۴](#)
- [احکام مفقودالأثر ... ۸۵](#)
- [احکام نذر و عهد ... ۸۶](#)
- [احکام قسَم خوردن ... ۸۷](#)
- [احکام وصیت ... ۸۷](#)
- [احکام ارث ... ۸۸](#)
- [ارث دسته اول ... ۸۸](#)
- [ارث دسته دوم ... ۸۸](#)
- [ارث دسته سوم ... ۸۸](#)
- [مسائل متفرقه ارث ... ۹۰](#)
- [احکام قصاص و دیات ... ۹۱](#)
- [مسائل متفرقه ... ۹۲](#)
- [واژه نامه ... ۹۲](#)

خلاصه ای از زندگی نامه حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی (مدظله العالی)

حضرت آیه الله العظمی صانعی، در سال ۱۳۱۶ ش، در خانواده ای روحانی در روستای نیک آباد اصفهان ولادت یافتند. جد ایشان آیه الله حاج ملا یوسف صانعی، از علمای پرهیزگار و وارسته زمان خود بودند. پدرشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی صانعی نیز عالم وارسته و روحانی زاهد و با تقوایی بودند و همواره ایشان را به فراگیری علوم حوزوی فرا می خواندند. این گونه بود که معظم له، در سال ۱۳۲۵ ش، وارد حوزه علمیه اصفهان شدند و سپس در سال ۱۳۳۰ ش، برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم عزیمت کردند.

ایشان در امتحانات سطوح عالی حوزه در سال ۱۳۳۴ ش، رتبه اول را احراز نمودند و مورد تشویق مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (قدس سره) قرار گرفتند. از همین سال بود که با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد درس خارج حضرت امام خمینی - سلام الله علیه -، در آن شرکت نمودند و توانستند با نبوغ و جدیت خود، تا سال ۱۳۴۲، مستمراً از حوزه درس اصول و فقه امام و مبانی متقن ایشان، بهره برده، در زمره شاگردان برجسته ایشان قرار گیرند.

آیه الله العظمی صانعی، به دلیل نبوغ و استعداد فراوان و با اهتمام و توفیق الهی، توانستند در ۲۲ سالگی به مرحله اجتهاد دست یابند. ایشان علاوه بر سالها تلمذ در حوزه درس امام (قدس سره)، از محضر اساتید بزرگی چون آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله العظمی محقق داماد و آیه الله العظمی اراکی نیز بهره برده اند و از سال ۱۳۵۴، رسماً تدریس درس خارج فقه و اصول را در مدرسه حقانی (شهیدین) شروع نمودند. حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - درباره ایشان فرمودند:

من آقای صانعی را مثل يك فرزند، بزرگ کرده ام. این آقای صانعی، وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم، تشریف می آوردند، ایشان، بالخصوص می آمدند با من صحبت می کردند و من حظ می بردم از معلومات ایشان؛ و ایشان يك نفر آدم برجسته ای در بین روحانیون است و يك مرد عالمی است.^۱

و در جای دیگر می فرمایند:

من ایشان را سالهای طولانی است که می شناسم. او مردی عالم، متعهد و فعال است.^۲

برخی سجایای اخلاقی، اجتماعی معظم له

ارادت خالصانه و عمیق و در عین حال، آشکار به خاندان عصمت و طهارت، بویژه ساحت مقدس حضرت فاطمه - صلوات الله علیهم اجمعین -؛ تواضع بسیار ایشان نسبت به مردم، بویژه روحانیت معظم و اهل علم در حدّ خضوع، تکریم و احترام طلاب؛ تجلیل از اساتید و فضلا و تأکید بر لزوم حفظ احترام بزرگان حوزه. تألیفاتی که تاکنون از معظم له به چاپ رسیده، به شرح زیر است:

۱. توضیح المسائل (رساله عملیه)

۲. مجمع المسائل (جلد اول و دوم)

۳. مناسک حج

۴. منتخب الأحکام

۵. حاشیه بر «عروة الوثقی» (عربی)

۶. حاشیه بر «تحریر الوسیله» (عربی)

۷. مصباح المقلدین (رساله عربی)

۸. فقه الثقلین (کتاب الطلاق)

۹. فقه الثقلین (کتاب القصاص)

۱۰. استفتانات پزشکی

۱۱. احکام بانوان

۱۲. احکام حج (ویژه بانوان)

۱۳. احکام عمره مفرده

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۰۹.

۱۴. استفتائات ویژه حج و عمره

در خاتمه، ضمن مسئلت سلامتی و طول عمر معظم له از درگاه خداوند، آرزو می کنیم توفیق ادامه تدوین و نشر دیگر مجموعه ها و آثار ایشان را داشته باشیم. ان شاء الله!

مؤسسه فرهنگی
انتشارات مینم تمار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الطَّاهِرِينَ، وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

احکام تقلید

(مسئله ۱) مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد؛ ولی در احکام غیر ضروری دین، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدان عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند؛ بلکه برای کسانی که می توانند به احتیاط عمل کنند، اولی و احوط، تقلید و ترك عمل به احتیاط است. ناگفته نماند که عمل به احتیاط، خود، نیاز به قدرت علمی در حد اجتهاد و یا تقلید در کیفیت احتیاط دارد و به هر صورت، کار سخت و مشکلی است.

(مسئله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید از مجتهدی تقلید کرد که به دنیا حریص نباشد و از مجتهدان دیگر، اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدان زمان خود، استادتر باشد.

(مسئله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول، آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد؛
دوم، آنکه دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند؛
سوم، آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مسئله ۴) به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول، شنیدن از خود مجتهد؛ دوم، شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست؛
چهارم، دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.
(س ۵) وضعیت جوانان مسلمانی که به واسطه گرایش به مسائل روشنفکری، تقلید از مجتهدان را قبول ندارند، و اعمالشان بدون تقلید از مجتهد است، چگونه است؟

ج - در صورتی اعمالشان صحیح است که موافق با فتوای مجتهدی باشد که وظیفه آنها تقلید از اوست، وگرنه صحیح نیست. ۷۵/۶/۳

(س ۶) تقلید ابتدایی از مرجع تقلیدی که فوت شده است، چه حکمی دارد؟

ج - جایز نیست، چون تقلید ابتدایی از میت است. ۷۵/۶/۱۹

(س ۷) آیا کسی بدون دلیل شرعی، مثلاً از روی دلخواه یا رعایت بعضی ملاحظات سیاسی، می تواند مرجع تقلید خود را عوض کند؟

ج - عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر برای جهات ذکر شده در سوال، جایز نیست. آری، اگر علمیت مجتهد دیگر احراز شود، بنا بر احتیاط واجب، باید به او رجوع کرد. ۷۵/۸/۲

(س ۸) آیا اگر مرجع تقلید زن و شوهری در يك منزل، با هم فرق کند، اشکال دارد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و هر کس از هر مجتهدی که او را دارای شرایط می داند، تقلید کند، بین خود و خدا معذور است. ۶۹/۴/۲۷

سنّ بلوغ

(س ۹) اگر دختری مقلّد حضرت امام (ره) یا یکی از فقهای عظام (ره) بوده که سنّ تکلیف را نه سالگی می دانند، آیا اکنون برای تدارک نماز و روزه های قضا شده می تواند فتوای حضرت عالی را ملاک قرار داده، سیزده سالگی را شروع تکلیف بداند؟

ج - اگر قبلاً به سنّ نه سالگی رسیده و نماز و روزه را با آنکه می دانسته برایش واجب است، ترك نموده، باید آنها را طبق فتوای مرجع فوت شده به جا آورد. ۷۶/۳/۸

(س ۱۰) نظر حضرت عالی در خصوص سنّ تکلیف دختران چیست؟

ج - شرایط بلوغ برای دختران رویدن موی درشت بالای عورت یا عادت زنانه، و با نبودن یکی از اینها، تمام شدن سیزده سال قمری است. ۲/۸

(س ۱۱) سنّ بلوغ دختران را سیزده سالگی بیان فرموده اید. آیا رعایت حجاب و انجام فرایض نیز از همین سن بر دخترانی که از حضرت عالی تقلید می کنند، واجب است؟

ج - آری، بین فرایض و غیر آن فرقی نیست؛ ولی در مسئله حجاب، خصوصیت عفت و حیای اجتماعی و مقررات آنها مسئله ای خاص و با اهمیت است که برای دختران غیر بالغ هم رعایش لازم است. ۷۴/۵/۲۹

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

(مسئله ۱۲) آب یا مطلق است یا مضاف. «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها «آب مطلق» است، و آن بر پنج قسم است: ۱. آب گر؛ ۲. آب قلیل؛ ۳. آب جاری؛ ۴. آب باران؛ ۵. آب چاه.

۱. آب گر

(مسئله ۱۳) «آب گر» از جهت مساحت، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر يك، سه وجب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲/۵ وجب و هفت هشتم وجب است) بریزند، آن ظرف را پر کنند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ مَن تبریز، بیست مثقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلوگرم می شود.

(مسئله ۱۴) اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب گر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۵) اگر بوی آب گر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(مسئله ۱۶) اگر عین نجس، مانند خون به آبی که بیشتر از گر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از گر باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه گر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

(مسئله ۱۷) گر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند؛

دوم، آنکه دو مرد عادل خبر دهند؛

سوم، آنکه يك مرد مورد اطمینان و راستگو خبر دهد.

۲. آب قلیل

(مسئله ۱۸) «آب قلیل» آبی است که از زمین نجو شد و از گر کمتر باشد.

(مسئله ۱۹) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، آن آب نجس می شود؛ ولی اگر آبی از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس، و هر چه بالاتر از آن است، پاک است؛ و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود، و اگر نجاست به پایین برسد، بالا نجس می شود.

(مسئله ۲۰) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته می شود و از آن جدا می گردد، نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند؛ ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند، با پنج شرط پاک است:

اول، آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛

دوم، نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛

سوم، نجاست دیگری مثل خون یا بول، با غائط بیرون نیامده باشد؛

چهارم، ذره های غائط در آب پیدا نباشد؛

پنجم، بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

(مسئله ۲۱) «آب جاری» آبی است که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

(مسئله ۲۲) آب جاری اگرچه کمتر از گر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

۴. آب باران

(مسئله ۲۳) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره باران اثری ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

(مسئله ۲۴) زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می شود؛ و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

۵. آب چاه

(مسئله ۲۵) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از گر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست ها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند. اما آبهای لوله کشی که به منابع بزرگی متصل است که حداقل به اندازه چندین گر آب دارند، حکم آب جاری را دارند. برای پاک کردن چیزهای متنجس بعد از ازاله عین نجس، مانند خون، رسیدن آب لوله کشی به آن، کافی است. آری، در مثل فرش و لباس که فشاربردارند، باید فشار داده شوند تا مقدار معتدله از آن آب بیرون بیاید و باید دانست که آب لوله کشی ها اگر بر روی عین نجس برسد و از آنجا به لباس یا بدن برگردد، اگر چیزی از عین نجس با آن نباشد، پاک است، برخلاف آب قلیل که همان طور که گفته شد، به محض برخورد، نجس می شود.

احکام آبها

(مسئله ۲۶) «آب مضاف» که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسئله ۲۷) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد، نجس می شود؛ ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس می شود و مقداری که بالاتر از آن است، پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس است و آنچه به دست نرسیده، پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی شود.

(مسئله ۲۸) اگر چیز نجس را در آب گر یا جاری فرو برند، آبی که از آن می ریزد یا با فشار دادن بیرون می آید، پاک است.

(مسئله ۲۹) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

(مسئله ۳۰) واجب است که انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشانند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسئله ۳۱) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۳۲) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

(مسئله ۳۳) در چهار جا تخلی حرام است:

۱. در کوچه ها و معابر، چون مستلزم ایذا و اضرار به عابریین است؛

۲. در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است؛

۳. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها؛

۴. روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مسئله ۳۴) مخرج غائط را می توان با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب، بهتر است.

(مسئله ۳۵) مخرج بول بنا بر احتیاط واجب با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول، یک مرتبه بشویند، کافی است؛ ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه بشویند؛ ولی در غیر آب قلیل مانند آبهای لوله کشی، مطلقاً یک بار شستن، کافی است.

نجاسات

(مسئله ۳۶) «نجاسات» یازده چیز است:

۱ و ۲. بول و غائط؛ ۳. منی؛ ۴. مُردار؛ ۵. خون؛ ۶ و ۷. سگ و خوک؛ ۸. کافر معاند دینی؛ ۹. شراب؛ ۱۰. فقاخ؛ ۱۱. عرق شتر نجاستخوار.

۱ و ۲. بول و غائط

(مسئله ۳۷) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

(س ۳۸) آبهایی که از خانمها در موقع ملاعبه و بازی کردن و هیجان و یا به طور عادی و معمولی خارج می شود، از لحاظ نجاست و طهارت چه حکمی دارد؟

ج - محکوم به طهارت است. ۷۶/۱/۲

(س ۳۹) آیا لازم است که خانمها (با توجه به اینکه معمولاً هنگام ادرار، مایع لزجی از رحم ایشان خارج می شود)، برای تطهیر محل بول، بر آن دست بکشند؟ اگر تطهیر با آب لوله متصل به گز صورت گیرد، چگونه است؟

ج - هرگاه یقین به خروج مایعی لزج پیدا کنند، برای تطهیر محل باید دست بکشند، و یا به وسیله فشار آب یا چیز دیگر یقین پیدا کنند که لزوجت از بین رفته است. ناگفته نماند که زنها استبرا ندارند. ۷۶/۴/۱

(س ۴۰) ترشحاتی که در بعضی از توالتها به لباس انسان سرایت می کند، چه حکمی دارد؟

ج - پاک است، مگر آنکه کاملاً یقین پیدا کند که عین نجس سرایت کرده است. ۷۴/۷/۴

۳. منی

(مسئله ۴۱) منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴. مُردار

(مسئله ۴۲) مُردار^۳ حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند؛ ولی ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

(مسئله ۴۳) چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و گُرک و استخوان و دندان، روح نداشته، اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

(مسئله ۴۴) داروهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون، هرچند از بلاد غیراسلامی می آورند، اگر انسان به نجاست آنها یقین نداشته باشد، پاک است.

۵. خون

(مسئله ۴۵) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک است.

(مسئله ۴۶) خونی که در تخم مرغ است، نجس نیست؛ ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب نمود، و اگر خون را با زرده تخم مرغ یا به نحو دیگر به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

(مسئله ۴۷) خونی که از لای دندانها بیرون می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۸) زردابه ای که در حال بهبود زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون آمیخته شده، پاک است.

۶ و ۷. سگ و خوک

(مسئله ۴۹) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸. کافر معاند دینی

۳. حیوانی که خودش مرده باشد.

(مسئله ۵۰) «کافر» یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد، یا در یکی از آنها شک دارد؛ و کفار معاند، مطلقاً نجس اند؛ اما غیرمعاندان از آنها، که عامه کفار می باشند - اظهر، عدم نجاست آنان است؛ بلکه عامه کفار، حتی حربی آنان که به خاطر اسلام و اعتقاد مسلمانان با آنان نمی جنگند، بلکه برای جهات دیگری می جنگند، معاند دینی نمی باشند و محکوم به نجاست نیستند.

(مسئله ۵۱) تمام بدن کافر معاند دینی، حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

(مسئله ۵۲) اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ، کافر معاند دینی باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان یا غیرمعاند باشد، بچه پاک است.

(مسئله ۵۳) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا غیرمسلمان، پاک می باشد؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نماز بر جنازه او واجب نیست.

(مسئله ۵۴) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

(س ۵۵) نظر حضرت عالی درباره طهارت یا عدم طهارت اهل کتاب چیست؟ همچنین بفرمایید معاشرت و دوستی و هم سفره شدن مسلمین با ایشان جایز است یا خیر؟

ج - تنها معاند از آنها، مانند دیگر معاندان از کفار محکوم به نجاست اند، لیکن معاشرت با غیرمعاند از آنها مانعی ندارد، اما باید مواظب بود که غذای نجس و یا گوشت و مشتقات آن که در دست آنهاست و از بازار مسلمین تهیه نشده، خورده نشود؛ چرا که مینه، نجس و حرام است. ۷۸/۷/۱۵

۹. شراب، فقاغ و آب جو

(مسئله ۵۶) شراب و هر نوشیدنی دیگر که انسان را مست می کند، نجس است، و اگر مثل بنگ و حبشیش، نوشیدنی نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

(مسئله ۵۷) انواع الکلهایی که در کارهای صنعتی و درمانی مورد استفاده قرار می گیرند، با شک در اینکه از نوشیدنیهای مست کننده اند و یا در آنها به کار رفته یا نه، محکوم به طهارت اند و تحقیق لازم نیست.

(مسئله ۵۸) اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، یا به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است، اما نجس نیست، مگر آنکه معلوم شود که مست کننده است.

(مسئله ۵۹) خرما و میوه و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است.

(مسئله ۶۰) فقاغ که از جو گرفته می شود و به آن «آب جو» می گویند، نجس است؛ ولی آبی که به نظر متخصصین از جو می گیرند و به آن «ماء الشعیر» می گویند، پاک است.

(س ۶۱) استعمال ادکلنهایی که از خارج می آورند و نمی دانیم که از چه موادی ساخته شده و چه کسی آنها را ساخته است، چه حکمی دارد؟

ج - چون معلوم نیست که از چیز نجس ساخته شده و یا با نجس برخورد کرده باشد، محکوم به طهارت است و تحقیق لازم نیست. ۷۶/۳/۸

عرق جُنب از حرام

(مسئله ۶۲) عرق جُنب از حرام، نجس نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

(مسئله ۶۳) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز، اجتناب نماید.

راه ثابت شدن نجاست

(مسئله ۶۴) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول، آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد که چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین، غذا خوردن در قهوه خانه و مهمان خانه هایی که افراد بی مبالات و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد؛

دوم، آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید آن چیز نجس است. مثلاً همسر انسان یا آشپز بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست، نجس است؛

۴. معاند، یعنی کسی که می داند اسلام بر حق است و در عین حال، انکار می کند و یا شک در حقانیت دارد؛ ولی از روی دشمنی، عمداً تحقیق نمی کند و اسلام را انکار می کند. خلاصه، معاند کسی است که کفرش «عن جود» باشد.

سوم، آنکه دو نفر ثقه بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر يك آدم مورد اطمینان در گفتار یا موثق هم بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مسئله ۶۵) چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

چگونگی نجس شدن چیزهای پاك

(مسئله ۶۶) اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشند که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاك نجس می شود؛ و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاك بوده، نجس نمی شود.

(مسئله ۶۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك، نجس نمی شود.

(مسئله ۶۸) هرگاه شیر و روغن روان باشد، همین که يك نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می شود؛ ولی اگر روان نباشد، نجس نمی شود.

(س ۶۹) قسمتی از فرش منزل ما نجس است، با این وصف که الآن موضع نجاست معلوم نیست، فرزندم (بدون توجه به مطلب فوق) از روی فرش با پای تر عبور کرده است؟ آیا پای او که معلوم نیست از روی قسمت نجس عبور کرده یا نه، پاك است یا نجس؟

ج - پای او پاك است، چون ملاقی (بالکسر) با شبهه محصوره، نجس نیست. ۷۶/۳/۸

احکام نجاست

(مسئله ۷۰) نجس کردن خط و ورق قرآن و جلد مخصوص آن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

(مسئله ۷۱) گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشك باشد، حرام است؛ و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

(مسئله ۷۲) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسئله ۷۳) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

(مسئله ۷۴) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد که غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید، تا خود نجس نشود.

مُطَهَرَات

(مسئله ۷۵) ده چیز، نجاست را پاك می کند و آنها را «مطهرات» گویند:

۱. آب؛ ۲. زمین؛ ۳. آفتاب؛ ۴. استحاله؛ ۵. انتقال؛ ۶. اسلام؛ ۷. تبعیت؛ ۸. برطرف شدن عین نجاست؛ ۹. استبرای حیوان نجاستخوار؛ ۱۰. غایب شدن مسلمان. احکام اینها به تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱. آب

(مسئله ۷۶) «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاك می کند:

اول، آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاك نمی کند؛
دوم، آنکه پاك باشد؛

سوم، آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد؛

چهارم، آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاك شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از گُر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

(مسئله ۷۷) ظرفی که برای خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می گیرد اگر نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در گُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگرچه ارجح در گُر و جاری يك مرتبه است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاك، خاک مال کرد و بعد با آب قلیل باید دو مرتبه شست و در آب گُر و جاری نیز بنا بر احتیاط مستحب دو مرتبه شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنا بر احتیاط مستحب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

(مسئله ۷۸) ظرف نجس را با آب قلیل، دو گونه می توان آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه، آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسئله ۷۹) چیز جامد نجس بعد از برطرف کردن عین نجاست، پاک می شود؛ اما فرش و لباس و مانند اینها را اگر يك مرتبه در آب گر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، و آن را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود، پاک می شود.

(مسئله ۸۰) اگر بخواهند چیز جامدی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، پاک می شود، و فرقی نیست که بول خشک شده باشد یا تر باشد؛ و فرقی بین بول انسان و حیوان و اقسام حیوانات نیست؛ ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید، فشار دهند تا غسله^۵ آن بیرون آید.

(مسئله ۸۱) اگر چیزی به بول بچه شیرخواری که غذاخور نشده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسئله ۸۲) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در گر و جاری، پاک می گردد؛ و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد.

(مسئله ۸۳) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن هم پاک می شود؛ ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسئله ۸۴) هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود؛ ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک است؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

(مسئله ۸۵) اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مسئله ۸۶) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود، با آب قلیل، پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند، از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع می شود، نجس می ماند؛ و برای پاک شدن آنها باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند.

(س ۸۷) در منزل برای شستن لباسهای کثیف و نجس از ماشین لباسشویی استفاده می کنیم که پنجاه لیتر آب ظرفیت دارد و به وسیله شیلنگ، داخل آن آب می ریزیم، در ضمن تا پایان چرخش، آب به اندازه شیر سمور داخل آن می ریزد. آیا زمانی که ماشین در حال چرخش است، آبی که از داخل ماشین ترشح می کند، پاک است یا نجس؟

ج - مادام که آب شیر داخل ماشین می شود، آب داخل ماشین پاک است و ترشح آن نجس نیست، چون متصل به آب گر و معتصم به آن است. ۱۰/۲۲

۷۱/

(س ۸۸) اگر موکتی که به کف اتاقها می چسبانند، نجس شود، آیا باید آن را بکنند و تطهیر نمایند یا راه دیگری برای تطهیر آن وجود دارد؟

ج - نیازی به کندن نیست، بلکه بعد از برطرف کردن عین نجاست، اگر آب را با فشار به وسیله شیلنگ روی آن بریزند و یا فشار دهند، به طوری که آب درون آن خارج شود، پاک می شود. ۷۶/۳/۸

(س ۸۹) نظر حضرت عالی درباره وسواس این است که فرد وسواسی نباید به این حالت خود اعتنا کند. بول و خون برای فرد وسواسی نجس است یا خیر؟

ج - وسواسی نباید به یقین خود اعتماد نماید و حتی اگر به خون بودن یا بول بودن یقین پیدا کند، برایش پاک است؛ مگر آنکه دیگران بگویند که بول یا

خون است. ۷۲/۱۲/۲۸

۲. زمین

(مسئله ۹۰) «زمین» اجسام جامدی که نجاست در آنها نفوذ نمی کند را با دو شرط پاک می کند:

اول، آنکه خشک باشد؛

دوم، آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا منتجس، مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، برطرف شود.

(مسئله ۹۱) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد، با راه رفتن پاک می شود.

۳. آفتاب

۵. «غسله» آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد.

- (مسئله ۹۲) «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین مثل میخی را که به دیوار کوبیده اند و چیزهای دیگر که در زمین یا ساختمان ثابت هستند، گرچه جزء ساختمان حساب نشوند، با شش شرط پاک می کند:
۱. چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد، باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند;
 ۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند;
 ۳. چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد;
 ۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد;
 ۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند;
 ۶. بین ظاهر زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با باطن آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و این شرط برای پاک شدن باطن زمین است.

۴. استحاله

- (مسئله ۹۳) اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می شود و می گویند «استحاله» شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سنگ در نمزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی شود.

۵. کم شدن دو سوم آب انگور

- (مسئله ۹۴) آب انگوری، که جوش آمده، پیش از آنکه تلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، نجس نیست، اما خوردن آن حرام است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.
- (مسئله ۹۵) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.
- (مسئله ۹۶) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید، حرام نمی شود.

۶. انتقال

- (مسئله ۹۷) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زانو از بدن انسان می مکد، چون خون زانو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس است.
- (مسئله ۹۸) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و داند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است، همچنین است اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس است.

۷. اسلام

- (مسئله ۹۹) اگر کافر معاند دینی شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می شود و کافر معاند دینی، بعد از مسلمان شدن یا دست برداشتن از عناد، بدن و آب دهان و بینی، و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست با رطوبت مسری به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ اما اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده است و رطوبتی از آن باقی نمانده، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

۸. تبعیت

- «تبعیت» آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.
- (مسئله ۱۰۰) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مسئله ۱۰۱) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاك است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

(مسئله ۱۰۲) اجسام جامد نجس که نجاست در آنها نفوذ نمی کند، با ازاله عین نجاست، پاك می شود و نیاز به آب کشیدن و غیر آن از مطهرات نیست، اما مواردی که در شرع راه خاصی برای پاك کردن آنها معین شده مثل ظرفهایی که برای خوردن و آشامیدن استفاده می شود و مثل مجرای بول و ظرفی که سگ و خوک آن را لیسیده و یا از آن ظرف آب خورده، با ازاله عین نجاست، پاك نمی شود.

(مسئله ۱۰۳) اگر غذا لا به لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاك است. همچنین اگر خون به آن برسد، لازم نیست آن را آب بکشند.

(س ۱۰۴) معمولاً هنگام تزریق آمپول، مقدار کمی خون بیرون می آید که به وسیله پنبه الکلی آن خون را از بین می برند. آیا محل آن نجس است و باید آب کشید؟

ج - نیازی به آب کشیدن نیست و با ازاله و از بین رفتن عین نجاست، بدن پاك می شود. ۸۰/۳/۱

وضو

(مسئله ۱۰۵) در وضو واجب است که صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسئله ۱۰۶) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن، به مقداری که بین انگشت وسط و شصت قرار می گیرد، باید شسته شود، و اگر کسی مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسئله ۱۰۷) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم، که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

(مسئله ۱۰۸) صورت را باید بنا بر احتیاط واجب، از بالا به پایین شست و اگر کسی از پایین به بالا بشوید، بنا بر احتیاط واجب، وضویش باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

(مسئله ۱۰۹) بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن، دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مسئله ۱۱۰) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند؛ گرچه رعایت احتیاط نسبت به هر دو حکم و مراعات مسح با دست راست و از بالا به پایین، مطلوب است.

(مسئله ۱۱۱) لازم نیست که مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را بازکرده، پوست سر را مسح کند؛ و اگر موهایی را که به صورت می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند، بنابر احتیاط واجب، باطل است؛ و اگر بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

(مسئله ۱۱۲) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا، مسح کند.

(مسئله ۱۱۳) در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضویش باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۴) جای مسح باید خشك باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست بر آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود، بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

(س ۱۱۵) شخصی تا مدتی هنگام وضو گرفتن دستها را فقط تا مچ می شسته و وضوی خود را هم کاملاً صحیح می دانسته است و غافل از این بوده که وضوی باطل می گیرد و با گذشت زمان، به باطل بودن وضوی خود پی می برد. آیا نمازهایی را که با وضوی باطل خوانده است، باید قضا نماید؟

ج - طبق ظاهر فتاوی مراجع فعلی، نمازهای خوانده شده باطل است و باید آنها را به تدریج قضا نماید؛ لیکن به نظر این جانب اگر این شخص جاهل به

مسئله بوده، جاهل قاصر است؛ یعنی کسی است که حسب متعارف به دنبال یادگیری احکام دینی رفته، ولی در عین حال متوجه نشده، و یقین داشته

است که این طور وضو گرفتن درست است، لذا چنین کسی نمازش قضا ندارد. ۷۱/۹/۱۳

(س ۱۱۶) جهت جلوگیری از مصرف آب، در اثتای وضو، شیر آب را در حالی که خیس است، می بندند. آیا آبی که از شیر به دست می رسد، مضرّ به وضو است؟ آیا باید قصد آب وضو شود تا وضو صحیح باشد؟

ج - اگر تری و رطوبت شیر آب به قدری باشد که به کف دست منتقل شود و با همان قسمت که آب خارج دارد، مسح بکشد، آن مسح باطل است؛ اما اگر رطوبت کم باشد، به طوری که به دست منتقل نشود، وضو صحیح است و به هرحال، مسح باید با آب وضو باشد نه با آب خارج. ۷۶/۳/۳

وضوی ارتماسی

(مسئله ۱۱۷) وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و بعد از آن سر و پاها را مسح نماید.

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است:

اول، آنکه آب وضو پاک باشد؛

دوم، آنکه مطلق باشد؛

(مسئله ۱۱۸) وضو با آب نجس باطل است، اگرچه انسان نجس بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

سوم، آنکه آب وضو مباح باشد؛ همچنین بنا بر احتیاط باید مکان و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد، اگرچه اباحه آنها لازم نیست؛

(مسئله ۱۱۹) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه یا حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از آن آب وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند، از آب آنجا وضو می گیرند، او هم می تواند وضو بگیرد.

چهارم و پنجم، آنکه بنا بر احتیاط واجب، ظرف آب وضو مباح باشد و همچنین از طلا و نقره نباشد؛

ششم، آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد؛

(مسئله ۱۲۰) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو باطل نمی شود.

(مسئله ۱۲۱) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، اولی آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

هفتم، آنکه وقت برای وضو گرفتن و نماز خواندن، کافی باشد؛

(مسئله ۱۲۲) هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمّم يك اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

هشتم، آنکه به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو گرفته شود، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری باشد، باطل است؛

نهم، آنکه وضو به ترتیبی که گفته شد، به جا آورده شود؛ یعنی شخص، اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن، سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنا بر احتیاط واجب، نباید پای چپ را پیش از پای راست مسح کند، لیکن اگر هر دو پا با هم مسح شوند، مانعی ندارد، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است؛

دهم، آنکه فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، به نحوی که عضو بعدی، قبل از خشك شدن عضو قبلی شسته یا مسح شود؛

(مسئله ۱۲۳) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد، سر و پاها را مسح کند، وضوی او صحیح است.

یازدهم، آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، به نحوی که دو نفری با هم دست بکشند و مسح کنند، وضو باطل است؛ اما دادن ظرف آب یا گرفتن شیلنگ، بلکه حتی ریختن آب هم روی دست وضو گیرنده، با فرض اینکه خود شخص می شوید و دست می کشد، مبطل نیست و اعانتی که وضو را باطل می کند، اعانت در خود وضوست؛ به گونه ای که گفته شود دیگری او را وضو داد؛

دوازدهم، آنکه در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسئله ۱۲۴) اگر می داند چیزی به اعضای وضویش چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(س ۱۲۵) آیا وجود اثر خودکار در اعضای وضو، مانع از رسیدن آب است یا خیر؟

ج - چنانچه جرم داشته باشد، باید برطرف شود. ۶۸/۱۱/۱۶

احکام وضو

(مسئله ۱۲۶) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

(مسئله ۱۲۷) اگر بعد از نماز شك کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد، وضو بگیرد.

(مسئله ۱۲۸) اگر در بین نماز شك کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

(س ۱۲۹) زنی که قصد آرایش دارد، قبل از فرا رسیدن وقت نماز، وضو می گیرد، چون نیتش وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، آیا این وضو باطل است؟ چگونه می توان نیت کرد که وضو صحیح باشد؟

ج - هرچند زودتر وضو گرفتن برای از بین نرفتن آرایش است، لیکن وضو صحیح است، چون هم وضو قبل از وقت برای نماز مانعی ندارد، و هم در

وضویش قصد قربت بوده است و به هر حال، عرق دینی او را وادار به وضو گرفتن کرده است. ۷۰/۱۲/۹

(س ۱۳۰) وضو گرفتن بانوان در اماکن عمومی که در معرض دید نامحرم است، چه حکمی دارد؟

ج - پوشانیدن بدن برای زن، از دید نامحرم واجب است و به هر حال، وضو صحیح است. ۷۶/۳/۹

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسئله ۱۳۱) برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

۱. برای همه نمازها غیر از نماز میت؛

۲. برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدّی از او سرزده باشد، مثلاً بول کرده باشد؛

۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛

۴. اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛

۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛

۶. برای کسی که لازم است و یا مجبور باشد که دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

(مسئله ۱۳۲) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را

به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، برای مس آن وضو لازم نیست.

(مسئله ۱۳۳) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ همچنین است بنا بر احتیاط

واجب، مس اسم مبارک پیامبر و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام).

چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مسئله ۱۳۴) هفت چیز وضو را باطل می کند:

۱ و ۲. بول و غائط؛

۳. باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛

۴. خوابی که به واسطه آن، چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود؛

۵. چیزهایی که عقل را از بین می برند، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛

۶. استحاضه زنان (که بعداً گفته می شود)؛

۷. کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند، «جبیره» نامیده می شود.

(مسئله ۱۳۵) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف

آن شسته شود، کافی است؛ ولی چنانچه کشیدن دست ثر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که شخص، دست ثر بر آن بکشد و بعد، پارچه پاکی روی

آن بگذارد و دست ثر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم، نجس است و نمی توان آب کشید، باید اطراف زخم به

طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین شسته شود و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست ثر روی آن بکشد، و اگر

گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم، کافی است و در هر صورت، تیمم لازم نیست.

(مسئله ۱۳۶) اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکِ روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و بنا بر احتیاط مستحب، تیمم هم بنماید؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای گرفتن وضو، تیمم کند و بهتر است يك وضوی بدون مسح هم بگیرد.

(مسئله ۱۳۷) اگر جبیره تمام اعضای وضو را فراگرفته باشد، فرد باید تیمم نماید.

(مسئله ۱۳۸) اگر در جای وضو، یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی توان تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کرد.

(مسئله ۱۳۹) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی، مگر آنکه ارتماس مضر باشد و یا باعث سرایت نجاست گردد، که در این صورت، باید ترتیبی انجام دهند.

(مسئله ۱۴۰) کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

غسلهای واجب و احکام جنابت

غسلهای واجب هفت تاست:

۱. غسل جنابت؛ ۲. غسل حیض؛ ۳. غسل نفاس؛ ۴. غسل استحاضه؛ ۵. غسل مس میت؛ ۶. غسل میت؛ ۷. غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

(مسئله ۱۴۱) به دو چیز انسان جُنُب می شود: اول، جماع؛ دوم، بیرون آمدن منی؛ چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسئله ۱۴۲) اگر رطوبتی از زن خارج شود و نداند از خود اوست یا از شوهر، جنب نمی شود؛ و همچنین اگر اطمینان دارد از خود اوست ولی نمی داند منی است یا غیر آن، جُنُب نبودنش خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط مستحب در غسل کردن و حکم به جنابت است، اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود.

(مسئله ۱۴۳) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جُنُب می شوند.

(مسئله ۱۴۴) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(س ۱۴۵) یکی از راههای تنظیم خانواده، استفاده از کاندوم (پوشش پلاستیکی) است که مردها از آن استفاده می کنند. آیا بعد از عمل جماع با فرض استفاده مرد از کاندوم (با توجه به اینکه منی مرد در رحم زن قرار نمی گیرد، بلکه در پوشش پلاستیکی جمع می شود)، بر زن هم غسل واجب می شود؟

ج - آری، بر زن همانند مرد غسل جنابت واجب می شود و جنابت حاصل از آمیزش، مشروط به انزال نیست، کما اینکه مشروط به نبودن پوشش پلاستیکی و امثال آن هم نیست. ۷۱/۵/۲۰

(س ۱۴۶) منظورتان از خروج منی در زنان (با توجه به اینکه دستگاه تناسلی زنانه، اساساً قسمت منی ساز ندارد) چیست؟ اگر منظور، ترشحات لغزنده ساز مهبل برای تسهیل جماع است، این ترشحات، نه ترکیب منی را دارد، نه خروج آن دارای شرایط خروج منی است، و اگر منظور، حرکات متناوب عضلات اطراف مجرای تناسلی در هنگام ارضای زن است، در این حالت، خروج مایع از هیچ يك از قسمت های تناسلی زنانه به اثبات نرسیده است.

ج - زنها فقط با آمیزش جُنُب می شوند، و اگر به خروج منی از خودشان یقین پیدا کنند، جُنُب می شوند؛ اما چنین یقینی معمولاً حاصل نمی شود. ۲۴
۷۵/۱۲/

(س ۱۴۷) آیا زن پس از نزدیکی شوهر با او و قبل از غسل، باید صبر کند تا منی مرد از رحم او خارج شود، یا خیر؟ و اگر فوراً بدون تطهیر رحم، غسل کند و آب یا رطوبتی مشکوک از او خارج شود، تکلیفش چیست؟

ج - شرط نیست، و رطوبت مشکوک هم محکوم به طهارت است. ۷۴/۱/۱۵

(س ۱۴۸) آیا در انجام دادن غسلهای متعدد، ترتیب لازم است یا خیر؟ یعنی زنی که جُنُب است و بعداً حیض می شود و نیز غسل دیگری بر او واجب شده است، باید به ترتیب اول غسل جنابت کند و بعد غسل حیض و... یا اینکه ترتیب لازم نیست؟

ج - ترتیب لازم نیست و با يك غسل هم می تواند همه را نیت کند و مجزی هست. ۷۵/۱/۱۴

(س ۱۴۹) خونی که دختر پس از شب عروسی به مدت يك يا دو روز مشاهده می کند، غسل دارد یا خیر؟
ج - خیر، این خون غسل ندارد و باید پس از آنکه غسل جنابت را انجام داد، خود را برای نماز تطهیر کند. ۷۶/۶/۴

کارهایی که بر جُنب حرام و یا مکروه است

(مسئله ۱۵۰) پنج چیز بر جُنب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا؛ همچنین اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام)، به احتیاط واجب، حکم اسم خدا را دارد؛

۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)، گرچه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود؛

۳. توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان (علیهم السلام) هم توقف نکند، بلکه مطلقاً داخل نشود؛

۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛

۵. خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، و سوره های سجده دار عبارت اند از:

سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق)؛ و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

(مسئله ۱۵۱) ثه چیز بر جُنب مکروه است:

۱ و ۲. خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد، مکروه نیست؛

۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارند؛

۴. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن؛

۵. همراه داشتن قرآن؛

۶. خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل یا وضو تیمم کند، مکروه نیست؛

۷. خضاب کردن به حنا و مانند آن؛

۸. مالیدن روغن به بدن؛

۹. جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت و کیفیت انجام آن

(مسئله ۱۵۲) غسل جنابت به خودی خود، مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود؛ ولی برای نماز میّت و سجده

شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

(مسئله ۱۵۳) لازم نیست که انسان در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم، و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان

خداوند غسل کند، کافی است.

(مسئله ۱۵۴) غسل چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

الف. غسل ترتیبی

(مسئله ۱۵۵) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، نخست سر و گردن، بعد بقیه بدن را بشوید، و ترتیب بین راست و چپ، یعنی تقدّم راست بر

چپ در غسل لازم نیست و شرط صحّت نیست، گرچه احتیاط مستحب در رعایت است.

(مسئله ۱۵۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، شستن همان مقدار کافی است؛ و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن

مقدار، دوباره بقیه بدن را بشوید، هرچند مدت زیادی هم گذشته باشد و مُبطل وضو هم از او سرزده باشد.

ب. غسل ارتماسی

(مسئله ۱۵۷) غسل ارتماسی آن است که تمام بدن به نیت غسل در آب قرار گیرد، هرچند به تدریج در آب فرو رود.

(مسئله ۱۵۸) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

احکام غسل

(مسئله ۱۵۹) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی، پاک بودن تمام بدن لازم نیست؛ و اگر تمام بدن کسی نجس باشد

و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

(مسئله ۱۶۰) در غسل تمام ظاهر بدن باید شسته شود؛ ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

(مسئله ۱۶۱) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست، و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مسئله ۱۶۲) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل، لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد بقیه بدن را بشوید، اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر بشوید، و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند؛ همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

(مسئله ۱۶۳) اگر کسی در بین غسل حدّث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسلش باطل نمی شود.

(مسئله ۱۶۴) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، همان گونه که با غسلهای دیگر هم علی الأظهر می توان نماز خواند و وضو هم لازم ندارد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از رحم زن خارج می شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند. خون حیض و استحاضه برای زنهایی که رَحِمشان را در آورده اند، نیست، چون هر دو خون از رحم است و با نبود آن، محلی برای آن نیست، و خونی که از آنها خارج می شود، مثل بقیه خونهای بدن است که فقط نجس است.

(مسئله ۱۶۵) خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسئله ۱۶۶) استحاضه بر سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.

«قلیله» آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زنان با خود برمی دارند آلوده کند و در آن فرو نرود؛

«متوسطه» آن است که خون به درون پنبه فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید؛ ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون

می بندند، جاری نشود؛

«کثیره» نیز آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

(مسئله ۱۶۷) در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم، اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

(مسئله ۱۶۸) اگر زنی پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند و غسل از وضو کفایت می کند و برای بقیه نمازهای آن روز، غسل لازم نیست، ولی باید برای هر نماز دستمال را عوض نموده یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج را هم تطهیر نماید.

(مسئله ۱۶۹) در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله قبل گفته شد، مستحاضه باید يك غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل نماید و وضو کفایت می کند.

(مسئله ۱۷۰) اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز نیز بیاید - اگرچه زن برای آن خون، غسل را انجام داده باشد - بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز، غسل را به جا آورد.

(مسئله ۱۷۱) مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

(مسئله ۱۷۲) اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسئله ۱۷۳) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسئله ۱۷۴) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل را به جا آورد.

(مسئله ۱۷۵) در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، وضو بگیرد؛ همچنین اگر بخواد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواد نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست که کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسئله ۱۷۶) زن مستحاضه بعد از آنکه خورش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مسئله ۱۷۷) اگر زن نداند استحاضه او از چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

(مسئله ۱۷۸) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله عمل کرده، نماز او باطل است.

(مسئله ۱۷۹) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند. مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم عمل نماید.

(مسئله ۱۸۰) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید، هرچند کم باشد، وضو و غسل را به تقصیلی که گذشت، باطل می کند.

(مسئله ۱۸۱) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد، می تواند نماز بخواند.

(مسئله ۱۸۲) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

(مسئله ۱۸۳) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

(مسئله ۱۸۴) اگر بعد از وضو در استحاضه قلیله و یا متوسطه و یا غسل در استحاضه کثیره، در ظاهر خون قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که بتواند در آخر وقت وضو و یا غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و یا غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت برای نماز خواندن تنگ باشد، لازم نیست وضو و یا غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و یا غسلی که دارد، می تواند نماز بخواند.

(مسئله ۱۸۵) مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسئله ۱۸۶) مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل و متوسطه بعد از غسل برای اولین نماز و بعد از وضو برای نمازهای بعدی، بنا بر احتیاط واجب باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۸۷) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود؛ ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

(مسئله ۱۸۸) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن، به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از غسل، از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسئله ۱۸۹) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده، واجب است که همان را از سر بگیرد.

(مسئله ۱۹۰) احتیاط واجب آن است که، زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۱۹۱) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب است، در صورتی صحیح است که در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد؛ و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد؛ ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید، و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۹۲) اگر زنی بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۹۳) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسئله ۱۹۴) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند؛ و اگر برای غسل وقت ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، قضا نماید؛ همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

(مسئله ۱۹۵) اگر در بین نماز، خون قطع شود و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون قطع شده بوده، نمازش صحیح است، گرچه احتیاط مستحب است که وضو (در قلیله و متوسطه) و غسل (در متوسطه و کثیره) و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسئله ۱۹۶) اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای عشاء غسل نماید.

(مسئله ۱۹۷) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز يك غسل به جا آورد؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود، چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، با همان غسل می تواند نماز را بخواند.

(مسئله ۱۹۸) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد.

(مسئله ۱۹۹) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

(مسئله ۲۰۰) مستحاضه قلیله اگر بخواد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب، وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

(مسئله ۲۰۱) برای زن مستحاضه و متوسطه و کثیره رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در مساجد دیگر و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد، و همچنین نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال است که غسل کند، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد.

(مسئله ۲۰۲) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند.

(مسئله ۲۰۳) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مسئله ۲۰۴) هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم، تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است، انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که هر دو را با يك غسل و یا وضو به جا نیاورد، بلکه برای هر کدام، يك غسل و یا وضو به جا آورد.

(مسئله ۲۰۵) اگر زن مستحاضه بخواد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد.

(مسئله ۲۰۶) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خنهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

(س ۲۰۷) اگر مستحاضه قلیله بعد از گرفتن وضو، برای رفتن به نماز جمعه، مسافت نیم ساعت را تا مکان نماز طی کند، آیا این مدت جزو مقدمات نماز محسوب می شود یا دوباره باید وضو بگیرد؟

ج - اگر خون تا هنگام خواندن نماز، بیرون نیاید، اشکال ندارد. ۶۹/۱۲/۲۲

(س ۲۰۸) شرط نزدیکی با مستحاضه، انجام غسل است؟ آیا مستحاضه قلیله هم باید غسل نماید، یا وضو کافی است؟

ج - در مستحاضه قلیله، غسل واجب نیست و برای نمازهایش وضو کفایت می کند، و وضو، شرط جواز مجامعت نیست. غسل فقط در مستحاضه متوسطه و کثیره، شرط جواز مجامعت است. ۷۴/۴/۱۴

(س ۲۰۹) اخیراً برخی از پزشکان، با تجویز قرصهایی مخصوص برای بانوانی که به سن یائسگی رسیده اند، عادت ماهیانه آنان را به نحوی تنظیم می کنند که مثل قبل از یائسگی، در هر ماه در تاریخ معین و به مدت معین خون می بینند. به عبارت دیگر، برای جلوگیری از مشکلات و بیماریهایی که قطع عادت ماهیانه برای بانوان پیش می آورد، عادت ماهانه را استمرار می دهند. چنین خونی از نظر شرعی حکم حیض را دارد یا حکم استحاضه را؟

ج - در فرض مزبور، شرعاً محکوم به استحاضه است و احکام آن را دارد. ۷۵/۵/۵

حیض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، «حائض» می گویند. (مسئله ۲۱۰) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید. (مسئله ۲۱۱) زنهای سیده، بعد از تمام شدن شصت سال قمری «یائسه» می شوند؛ یعنی خونی که می بینند، محکوم به حیض نیست، گرچه دارای صفات آن هم باشد؛ و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند. خون زمان یائسگی، گرچه همه خصوصیات خون حیض را دارا باشد و عین همان خون باشد و به حسب واقع، حیض باشد؛ لیکن باز هم احکام حیض را ندارد و استحاضه است، چون معیار در احکام شرعی حیض، آن است که شارع آن را حیض قرار داده، نه هر حیض؛ کما اینکه مسافری که برای مثال، کمتر از مسافت شرعی، یعنی سه فرسخ و نیم برود و برگردد، گرچه مسافر عرفی است، اما مسافر شرعی نیست که احکام مسافر را داشته باشد.

(مسئله ۲۱۲) خونی که دختر پیش از تمام شدن ده سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مسئله ۲۱۳) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

(مسئله ۲۱۴) دختری که نمی داند سیزده سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می شود که بالغه شده است.

(مسئله ۲۱۵) زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسئله ۲۱۶) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مسئله ۲۱۷) سه روز اول حیض باید پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند، حیض نیست.

(مسئله ۲۱۸) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد، کافی است، و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاك شود و مدت پاك شدن به قدری كم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

(مسئله ۲۱۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم، خون قطع نشود. پس اگر از روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(مسئله ۲۲۰) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاك بوده، حیض است.

(مسئله ۲۲۱) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل است یا خون حیض، چنانچه نداند دُمَل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورت امکان، مقداری پنبه داخل فرج کند و بیرون آورد. پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، واریسی کند. در صورتی که می داند خون سابق حیض بوده، حیض قرار دهد، و اگر دُمَل بوده، خون دُمَل قرار دهد، و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دُمَل، باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می دهد، به جا آورد.

(مسئله ۲۲۲) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، حیض و اگر پاك بوده، پاك قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاك بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است، ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد، به جا آورد.

(مسئله ۲۲۳) اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسئله ۲۲۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون آورد. پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

(مسئله ۲۲۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است، و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

(س ۲۲۶) طبق مسئله ۴۴۳ از رساله امام(ره)، شب دوم و سوم، حتماً باید خون زن قطع نشود تا حیض محسوب گردد و لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی بعضی از خانمها ادعا می کنند که مطمئن هستند که خونشان حیض است، ولی بر اثر خوردن قرص، شب دوم و سوم، خون حیض نمی بینند. حکم این خانمها چیست؟

ج - در حیض، مشاهده سه روز متوالی و پی در پی خون، شرط است و اگر کمتر باشد، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

(س ۲۲۷) خانمی در طول ماه رمضان برای جلوگیری از عادت ماهانه، از قرص ضد بارداری استفاده می کند و همراه با خوردن قرص، سه روز پشت سر هم، مقدار خیلی کم، لکه هایی می بیند و بعد از ماه مبارك رمضان، قرص خوردن را قطع می کند و خون حیض می بیند. آیا لکه های قبلی ملحق به خون حیض است؟ آیا این سه روز حیض می باشد یا نه؟

ج - در صورتی که در آن سه روز، موالات و پی در پی بودن حیض، محفوظ مانده و خون هیچ قطع نشده است، آن سه روز هم حیض است؛ اما اگر در

هر روزی مقداری کم، لکه خون دیده است، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

(س ۲۲۸) زنی که در حین نزدیکی با شوهر، در غیر ایامی که حیض می بیند (مثلاً ده روز بعد از اینکه ایام حیض او تمام شده است، یا هنوز حائض نشده)، خونی می بیند که صفات خون حیض را دارد، حکم آن خون چیست؟ آیا امکان دارد که هنگام نزدیکی، خون به جهت زخم یا جراحت به وجود آمده باشد؟ چنانچه حیض باشد، حکم کفاره و غیره چیست؟

ج - اگر خروج خون در زمان عادت باشد و بداند که سه روز متوالی هم خواهد آمد، محکوم به حیض است، وگرنه چون مشکوک است که خون زخم است یا استحاضه، محکوم به استحاضه است، و کفاره دخول در حال حیض (که احتیاط مستحب است)، منوط به علم قبلی است؛ اما اگر بعد از آمیزش متوجه شود، قطعاً کفاره ندارد. ۷۵/۹/۲

(س ۲۲۹) زنی بعد از سپری شدن ایام عادت و پاک شدن، آب زرد رنگی می بیند و شك دارد که خون است یا نه و نمی داند تا ده روز ادامه دارد یا نه. تکلیف چیست؟

ج - اگر مطمئن است که قبل از ده روز قطع می شود، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، آنچه که بعد از عادت خارج می شود، محکوم به استحاضه است، و اگر در تجاوز از ده روز شك دارد، ایام مشکوک ایام استظهار است.

احکام حائض

(مسئله ۲۳۰) چند چیز بر حائض حرام است:

۱. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد؛

۲. تمام چیزهایی که بر جناب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛

۳. جماع کردن در فرج و دبر، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

(مسئله ۲۳۱) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۲۳۲) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا بدهد، و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا کفاره بدهد.

(مسئله ۲۳۳) وطی در دبر زن حائض، بنا بر احتیاط مستحب کفاره دارد.

(مسئله ۲۳۴) لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت سکه دار بدهد.

(مسئله ۲۳۵) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، تفاوت کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

(مسئله ۲۳۶) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، احتیاط مستحب آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد.

(مسئله ۲۳۷) اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، احتیاطاً مستحب آن است که باز هم کفاره بدهد.

(مسئله ۲۳۸) اگر مردی با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاطاً مستحب آن است که برای هر جماع، يك کفاره بدهد.

(مسئله ۲۳۹) اگر مرد در حال جماع بفهمد که زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود، بنا بر احتیاطاً مستحب باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۰) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست، جماع نماید، احتیاطاً مستحب آن است که کفاره بدهد.

(مسئله ۲۴۱) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بهتر آن است که صدقه ای به فقیر بدهد، و اگر نمی تواند، بنا بر احتیاطاً مستحب استغفار کند، و هر وقت توانست، بنابر احتیاطاً مستحب کفاره را بدهد.

(مسئله ۲۴۲) طلاق دادن زن در حال حیض - به طوری که در احکام طلاق گفته می شود - باطل است.

(مسئله ۲۴۳) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۲۴۴) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

(مسئله ۲۴۵) اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است.

(مسئله ۲۴۶) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و از وضو کفایت می کند.

(مسئله ۲۴۷) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند؛ ولی احتیاطاً مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کار های دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۲۴۸) نماز های یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(مسئله ۲۴۹) هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسئله ۲۵۰) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات يك نماز و مستحبات (به مقدار متعارف) بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیز های دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست، اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز، به دستوری که گفته شد، از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت، کافی است و نیز باید ملاحظه تهيّه شریطی را که دارا نیست، بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن يك نماز بگذرد و حائض شود، قضا واجب است، وگرنه واجب نیست.

(مسئله ۲۵۱) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز، مانند تهيّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك رکعت نماز یا بیشتر از يك رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۲۵۲) اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم، نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مسئله ۲۵۳) اگر زن حائض بعد از پاک شدن شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسئله ۲۵۴) اگر به خیال اینکه به اندازه تهيّه مقدمات نماز و خواندن يك رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مسئله ۲۵۵) مستحب است که زن حائض، در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسئله ۲۵۶) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خط های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

(س ۲۵۷) با توجه به استفاده از قرص و مدت زمان حیض که در تاریخ معین هفت روز بوده است، عمل بستن لوله رحم را انجام داده ام. بعد از عمل مذکور، حیض در تاریخ معین شروع شد، ولی از هفت روز بیشتر شد و حدود دوازده روز ادامه پیدا کرد. آیا اضافه مدت که پنج روز است، محکوم به استحاضه است یا خونریزی قروح و جروح عمل؟

ج - مدت زمان بیش از عادت همیشگی، حکم استحاضه را دارد و باید به دستور آن عمل شود. ۷۵/۱۰/۲۶

(س ۲۵۸) قبل از عادت ماهانه، آبی از رَحِم من خارج می شود که زرد رنگ و بدون سوزش است و حتی با داخل کردن پنبه در رَحِم هم هیچ چیز به پنبه برخورد نمی کند که حاکی از خون باشد و بعد از روز پنجم عادت ماهانه و قطع خونریزی، همین برنامه تکرار می شود. آیا این آب را باید جزو عادت ماهانه قرار داد؟ به علاوه، بعد از روز پنجم و قطع عادت، بنده چون خود را پاک نمی دانستم، نمازهایم را نمی خواندم. با توجه به اینکه بعضی اوقات روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می شوم، آیا نمازهایم قضا دارد؟ و آیا قبل از عادت که این آب می آید، نزدیکی با شوهر، جایز است؟

ج - اگر در خون بودن آن آب و مایع شك باشد، محکوم به طهارت است و هیچ اثری از آثار خونها بر آن بار نمی شود، و اگر محرز شود که خون و قبل از عادت است، استحاضه است، و اگر بعد از زمان عادت خارج و تا ده روز قطع می شود، محکوم به حیض است، وگرنه اگر از ده روز تجاوز نماید، آنچه که بعد از عادت است، محکوم به استحاضه است، و در مورد آمیزش قبل از عادت، حکمش از مسائل قبل روشن می شود؛ زیرا اگر در خون بودن آن شك باشد، هیچ اثری بر آن بار نمی شود و بود و نبودش مساوی است، و اگر خون باشد، چون استحاضه قلیله است، آمیزش در آن زمان مانعی ندارد، و در مورد مسئله عادت، که بعضی از ماهها پنج روز و بعضی از ماهها هفت روز است، همه آن خونها محکوم به حیض است و به طور کلی، هرگاه خون حیض از ده روز تجاوز نکند، همه آنها حیض است. ۷۴/۳/۳۰

(س ۲۵۹) رفتن زن به هنگام عادت ماهانه به حرم ائمه معصوم (علیهم السلام) به قصد زیارت، جایز است یا خیر؟

ج - احتیاط واجب در ترك است. ۷۳/۴/۱۵

(س ۲۶۰) منظور از حرم در اماکن متبرکه و مزار ائمه اطهار (علیهم السلام) که دخول جُنُب و حائض در آن حرام است، چیست؟ آیا حرم امامزادگان هم مشمول این حکم هست یا خیر؟

ج - منظور از حرم، اطراف ضریح و زیر گنبد است و شامل رواقها و صحنهایی که مسجد نیست، نمی شود و دخول به حرم امامزادگان، اگر مسجد نباشد، حرمت ندارد، هرچند که احترام حرم امامزادگان نیز مطلوب است. ۷۶/۳/۴

(س ۲۶۱) آیا قرآن خواندن، هنگامی که زن دارای عذر شرعی (حیض) باشد، حرام است؟

ج - خواندن قرآن برای حائض و جُنُب، مکروه، اما جایز است؛ لیکن خواندن حتی يك حرف از سوره هایی که سجده واجب دارند، حرام است. ۸/۲۱

۶۸

(س ۲۶۲) اگر زنی در مسجد حیض شود، تکلیف او چیست؟

ج - واجب است که از مسجد خارج شود. ۶۸/۱/۱۷

اقسام زنهای حائض

(مسئله ۲۶۳) زنهای حائض بر شش قسم اند:

۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه، يك اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول تا هفتم ماه، خون ببیند؛
 ۲. صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود؛
 ۳. صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند؛
 ۴. مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است؛
 ۵. مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست؛
 ۶. ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.
- هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیه

(مسئله ۲۶۴) زنهایی که عادت وقتیّه و عددیه دارند، سه دسته اند:

- الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن، از اول ماه تا هفتم است؛

ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، يك روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده، با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه، همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم يك اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به يك اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره، سه روز خون ببیند و در ماه دوم، بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر، پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز می شود.

(مسئله ۲۶۵) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مسئله ۲۶۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت را خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه است و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه است و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید؛ و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسئله ۲۶۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد؛ و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۲۶۸) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

الف. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند، در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

ب. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛

ج. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که يك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه است؛

د. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و قبلاً گفته شد، ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادتهای خود را انجام دهد.

(مسئله ۲۶۹) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن.

(مسئله ۲۷۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و بعد از پاک شدن که پاکی کمتر از ده روز باشد دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آن خونی که در وقت عادت دیده حیض قرار دهد و آنکه در خارج از وقت عادت بوده را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۲۷۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه است.

۲. صاحب عادت وقتیه

(مسئله ۲۷۲) زنهایی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

الف. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول، روز هفتم، و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ب. زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه، یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دومرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم، کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد. که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسئله ۲۷۳) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، عمل نماید؛ و اگر بعد بفهمد که حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مسئله ۲۷۴) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان پدری یا مادری خود را - خواه زنده باشند یا مرده - برای خود حیض قرار دهد؛ ولی در صورتی می تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان به یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان به یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را برای خود حیض قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، هیچ حساب شوند که در این صورت، باید عادت بیشتر آنان را برای خود حیض قرار دهد.

(مسئله ۲۷۵) زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد. مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۲۷۶) زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشاوندی نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(س ۲۷۷) زنی بعضی از ماهها روز پنجم و بعضی از ماهها روز هفتم پاک می شود. آیا اگر در روز پنجم خونس قطع شد، باید تا روز هفتم صبر نماید، یا اینکه بلافاصله باید غسل کند (با توجه به اینکه بعضی وقتها غسل کرده و اتفاقی نیفتاده، و بعضی وقتها غسل کرده و بعد از غسل، دوباره خون دیده است)؟

ج - باید بعد از روز پنجم، امتحان و اختیار کند. اگر مطمئن شد که خون (ولو در رحم) وجود ندارد، باید غسل نماید، و اگر خون آمد، دو مرتبه باید

غسل کند، و ایام پاکی در وسط هم محکوم به حیض است. ۷۴/۳۰

۳. صاحب عادت عددیه

(مسئله ۲۷۸) زنهایی که عادت عددیه دارند، سه دسته اند:

الف. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم، به يك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هرچند روزی که خون دیده، عادت او محسوب می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، مدت عادت او پنج روز می شود؛

ب. زنی که از خون پاك نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند، نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه، به يك اندازه است، اما وقت آن یکی نیست که در این صورت، هرچند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او محسوب می شود. مثلاً اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود؛

ج. زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دومرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده، عادت حیض او محسوب می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده، در هر دو ماه به يك اندازه باشند. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر، پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، مدت عادت او هشت روز می شود.

(مسئله ۲۷۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشند، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشند، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشند، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او به يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(س ۲۸۰) زنی عادت وقتیه ندارد، اما در مورد اینکه صاحب عادت عددیه است نیز تردید دارد، به این صورت که مدت خون دیدن وی هفت روز است و از هفت تا ده روز، ترشحاتی به رنگ زرد تیره می بیند. گاهی نیز در فاصله روز هفتم و دهم، لکه خون می بیند. وظیفه وی چیست (با توجه به اینکه عادت خویشان وی، بنا بر قول خودشان، هفت روز است)؟

ج - همه ترشحات و انواع خونهایی که چند روز بعد از حیض بیرون می آید و از ده روز تجاوز نمی کند (همچنان که مفروض سؤال هم همین است)،

محکوم به حیض است و اگر از ده روز تجاوز کرد، حکم آن در مسئله قبل بیان گردید. ۷۶/۱/۲

(س ۲۸۱) خانمی صاحب عادت عددیه است (عادتش همیشه هفت روز بوده است)، ولی در ماه مبارك رمضان، در روز هشتم نیز لك می بیند.

این لك چه حکمی دارد؟ آیا حیض است یا استحاضه؟

ج - اگر مطمئن است که به ده روز نمی رسد، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می کند، استحاضه است، و اگر شك دارد،

باید بین اعمال مستحاضه و تروك حائض، جمع کند، تا معلوم شود که تجاوز می کند یا نه. اگر تجاوز کرد، معلوم می شود که استحاضه بوده، و فرض

هم این است که به وظایفش عمل نموده، و اگر تجاوز نکرد، معلوم می شود که حیض بوده و باید مجدداً غسل حیض را انجام دهد، و چون محرّمات

حائض را ترك نموده، باز گناهی بر او نیست. ۶۹/۴/۳۰

۴. مضطربه

(مسئله ۲۸۲) «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّتی پیدا نکرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است، مثلاً پنج روز است، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترك نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترك نماید.

(مسئله ۲۸۳) مضطربه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی

که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز باشد،

باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید؛ همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از

خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز، به دستوری که در مسئله قبل گفته شد، عمل نماید.

۵. مبتدئه

(مسئله ۲۸۴) «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد، باید عادت خویشان خود را به گونه ای که در «عادت و قتیة» گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۲۸۵) مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از ابتدای خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۲۸۶) مبتدئه، اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶. ناسیه

(مسئله ۲۸۷) «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

(مسئله ۲۸۸) «مبتدئه»، «مضطربه»، «ناسیه» و زنی که «عادت عدیه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترك کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند، قضا نمایند؛ ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترك نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند، باید آن را حیض قرار دهند.

(مسئله ۲۸۹) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاك می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم، عادت او محسوب می شود.

(مسئله ۲۹۰) مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول تا آخر ماه.

(مسئله ۲۹۱) زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون می بیند، اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون، نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسئله ۲۹۲) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

(مسئله ۲۹۳) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون می بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض عمل نماید.

(مسئله ۲۹۴) اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد، و اگر پاك نبود، اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا ده روز عبادت را ترك کند؛ ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد، تماش

حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده، قضا نماید.

(مسئله ۲۹۵) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد که حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

(س ۲۹۶) عده ای از بانوان برای پیشگیری از بارداری، از ابزارهای داخل رحمی (ای . یو . دی) استفاده می کنند، از نوع جدید این وسیله، معمولاً برای خانمهایی که عادت ماهانه سنگین دارند، برای کم کردن میزان خونریزی نیز استفاده می شود. حال مسئله این است که خانمی قبلاً دارای عادت ماهانه وقتی و عدویه بوده، پس از کارگذاری این وسیله، عادت خود را از دست داده است، به این صورت که بیش از يك ماه کاملاً پاک است و بعد از آن، مدت پانزده تا بیست روز یا کمتر و بیشتر، فقط لك می بیند و هیچ گاه سه روز پشت سر هم خون نمی بیند، به این صورت که مثلاً يك روز خون می بیند (به صورت رگه های خونی در ترشح)، سپس يك یا دو روز پاک است، دوباره لك می بیند و سپس چند روز پاک است و دوباره لك می بیند و دقیقاً هم نمی داند چه زمانی کاملاً پاک خواهد شد. وظیفه این خانم از جهت انجام عبادات روزهایی که باید حیض حساب کند و یا احتیاط نماید و زمان مناسب برای غسل، چگونه است؟ آیا همه این روزها را باید حیض قرار دهد، یا باید در تمام این روزها احتیاط نماید و یا اصلاً هیچ کدام حیض محسوب نمی شوند؟ همچنین اگر فرضاً در وسط این دو یا سه روز، پشت سر هم لکه بینی داشته باشد، و یا در صورتی که به فرض مجموع خونها (به صورت مقدار کم و فقط لکه بینی، بدون اینکه سه روز اول پشت سر هم باشد) ده روز یا کمتر طول بکشد، چه حکمی دارد؟ ج - در حیض، دیدن سه روز متوالی خون در اول آن، شرط تعدی است و تا هر زمان که این شرط حاصل نشود، محکوم به استحاضه است، و توالی خروج خون که شرط است، اعم است از اینکه خون از فرج بیرون آید، یا صرفاً از رحم به داخل فرج بیاید و به هر حال، باید توالی احراز شود و با شك هم محکوم به استحاضه است؛ ولی بعد از سه روز اول، توالی شرط نیست و خون حیض مدتیش شرعاً از ده روز تجاوز نمی کند. پس اگر خروج خونی که شرایط و علایم حیض را دارد، از ده روز تجاوز نماید، مازاد بر عادت سابق و همیشگی استحاضه است، و اگر به ده روز ختم شود، همه آن محکوم به حیض است، و اگر زنی عادت زنانه ثابت ندارد، ولی شرایط و علایم حیض را در بیش از ده روز می بیند، باید هفت روز آن را حیض قرار دهد، به شرط آنکه عادت خویشان وی نیز هفت روز باشد، وگرنه باید به تفصیلی که در مسائل مضطربه بیان گردید، مراجعه شود. ۷۵/۱۰/۲۳

(س ۲۹۷) رحم زنی را طی يك عمل جراحی برداشته اند. خونی که از مجرای عادی دفع خون خارج می شود، محکوم به حیض است یا استحاضه یا قروح و جروح؟

ج - نه حیض است و نه استحاضه؛ بلکه خون قروح و جروح است. ۷۶/۳/۷

(س ۲۹۸) قبل از آمدن به خانه شوهر، سه سال بود که عادت می شدم، ولی نمی دانستم که باید غسل حیض انجام دهم. فقط زیر دوش می رفتم و صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او می فرستادم و روزه هایم را هم می گرفتم و در ایّام عادت به مسجد هم رفته ام. آیا نماز و روزه هایم قضا دارد یا نه؟

ج - هرچند ظاهراً غسل، به همان نحو که در سؤال آمده، مبرئ ذمه بوده (چون قصد قربت، حاصل و جهل هم از راه قصور بوده که موجب سعه و رفع است)، لیکن احتیاط کردن با به جای آوردن قضای تدریجی نمازها و به نحوی که در مشقت و حرج قرار نگیرید، خوب و مطلوب است، هرچند رعایتش لازم نیست؛ اما روزه ها قطعاً درست است و قضا ندارد، چون بقای بر حیض، عمدی نبوده است. ۷۵/۱۰/۱۸

(س ۲۹۹) آیا زنها می توانند برای جلوگیری از عادت زنانه، قرص بخورند یا خیر؟

ج - جایز است. ۷۶/۳/۴

(س ۳۰۰) آیا زن حائض می تواند موهای خود را حنا بگذارد یا رنگ کند و یا آرایش کند؟

ج - اشکالی ندارد، هرچند کراهت دارد. ۷۶/۳/۶

(س ۳۰۱) زنی حائض یا به خاطر جهل به مسئله و یا عمداً، حائض بودن خود را به شوهر نمی گوید و بعد از جماع برای مرد یقین حاصل می شود که زن در حال حیض بوده است. آیا کفاره دارد یا نه؟ و اگر دارد، بر عهده زن است یا مرد یا هر دو؟

ج - چون مرد نمی دانسته است، کفاره ای بر او نیست، و زن هم که آگاه بوده و به مرد اطلاع نداده، معصیت کرده است، لیکن بر زن نیز کفاره ای واجب نیست. ۷۳/۸/۷

(س ۳۰۲) کسی که به مسئله غسل حیض و وجوب آن آشنایی نداشته و برای مدتی نماز و روزه اش را بدون غسل به جا آورده است، چه تکلیفی دارد؟

ج - چون غسل جنابت در هر زمان که انجام گرفت، مجزی از اغسال دیگر است (هرچند آن اغسال مورد جهل و فراموشی و عدم توجه انسان باشد)، بنابراین، بعد از زمان غسل جنابت تا زمان حدث دیگر، نمازهایش درست بوده است و بقیه را که با حیض و حدث خوانده، باید قضا نماید، چون از موارد لزوم اعاده و قضاست. ۷۱/۱۰/۷

نفاس

(مسئله ۳۰۳) از لحظه ای که اولین جزء بچه از رحم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، «خون نفاس» است و زن را در حال آن حالت «نفساء» می گویند.

(مسئله ۳۰۴) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست.

(مسئله ۳۰۵) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند، خون نفاس است.

(مسئله ۳۰۶) ممکن است خون نفاس، يك لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مسئله ۳۰۷) هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست.

(مسئله ۳۰۸) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر «حائض» حرام است، بر «نفساء» نیز حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب و مستحب و مکروه است.

(مسئله ۳۰۹) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد، باطل است و نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاطاً مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد.

(مسئله ۳۱۰) وقتی زن قبل از گذشتن ده روز از روز زایمان، از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، روزهایی را که خون دیده نفاس است، و روزهایی را که در وسط پاک بوده بنا بر احتیاط واجب، هم کارهایی را که بر نفاس حرام است، ترک کند و هم کارهایی را که بر زن طاهر واجب است، انجام دهد و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

(مسئله ۳۱۱) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، باید برای عبادت‌های خود غسل کند.

(مسئله ۳۱۲) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه است؛ و احتیاطاً مستحب آن است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

(مسئله ۳۱۳) زنی که عادت حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسئله ۳۱۴) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم تا بیست و هفتم هر ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم، نفاس است و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم می بیند، استحاضه است، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است؛ چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد، اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۳۱۵) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد، حیض، وگرنه آن هم استحاضه است.

(س ۳۱۶) غسل بعد از سقط جنین چیست؟ آیا غسل نفاس است یا اینکه ذی روح بودن جنین برای تحقق نفاس شرط است؟

ج - خونی که بعد از سقط جنین دیده می شود، غسل نفاس دارد و ذی روح بودن جنین، شرط تحقق نفاس نیست. ۷۴/۱۱/۱۸

(س ۳۱۷) زنی که سزارین می شود و بچه را از پهلوی او خارج می کنند، خونی که می بیند، نفاس است یا استحاضه؟

ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می آید، محکوم به نفاس است، هر چند طفل را با جراحی از پهلوی خارج کرده باشند؛ و اما خونی

که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می شود، نفاس نیست. ۷۶/۳/۵

غسل مسّ میت

(مسئله ۳۱۸) اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مسّ میت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار و حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۳۱۹) برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست؛ اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

(مسئله ۳۲۰) برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میت واجب است؛ بلکه بهتر است برای مسّ بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کرد. بنابراین، اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میت کند بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بهتر است مادر او غسل نماید.

(مسئله ۳۲۱) غسل مسّ میت را باید مثل غسل جنابت انجام داد؛ و کسی که غسل مسّ میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، لازم نیست وضو بگیرد.

احکام محتضر

(مسئله ۳۲۲) مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت خوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانند او کاملاً به این شکل ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانند او به هیچ وجه ممکن نباشد، به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله خوابانند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسئله ۳۲۳) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مسئله ۳۲۴) اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او کار را نا تمام بگذارد، دیگران باید آن را تمام کنند.

احکام غسل میت

(مسئله ۳۲۵) واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول، با آبی که با سدر مخلوط باشد؛ دوم، با آبی که با کافور مخلوط باشد؛ سوم، با آب خالص.

(مسئله ۳۲۶) سدر و کافور نباید به اندازه ای زیاد باشد که آب را مضاف کند؛ و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسئله ۳۲۷) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترس دارند، در آب بریزند.

(مسئله ۳۲۸) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد و یا اینکه قبل از چهار ماهگی خلقتش کامل شده، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه کمتر دارد و خلقتش کامل نشده، باید در پارچه ای ببیچند و بدون غسل، دفن کنند.

(مسئله ۳۲۹) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

احکام کفن میت

(مسئله ۳۳۰) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لنگ»، «پیراهن»، «سرتاسری» می گویند، کفن نمایند.

(مسئله ۳۳۱) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسئله ۳۳۲) تهیه کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود دارایی داشته باشد؛ و همچنین اگر زنی در عده طلاق رجعی بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از دارایی او کفن زن را بدهد.

احکام حنوط

(مسئله ۳۳۳) بعد از غسل، واجب است که میّت را «حنوط» کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوهای و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحبّ است به بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

(مسئله ۳۳۴) زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوش بو کند، ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

احکام نماز میّت

(مسئله ۳۳۵) نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

(مسئله ۳۳۶) نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

(س ۳۳۷) اگر مردی که نماز میّت را بلد باشد، پیدا نشود، آیا زن می تواند نماز میّت را بخواند؟

ج - مانعی ندارد. ۷۴/۸/۱۸

نماز وحشت

(مسئله ۳۳۸) مستحبّ است در شب اول قبر، دو رکعت «نماز وحشت» برای میّت بخوانند، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از «حمد»، يك مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از «حمد»، ده مرتبه «سوره قدر» (اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه «فلان»، اسم میّت را بگویند.

(مسئله ۳۳۹) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می توان خواند؛ ولی بهتر است که در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

غسلهای مستحب

(مسئله ۳۴۰) غسلهای مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است از آن جمله:

۱. غسل جمعه که وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر کسی تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد؛ و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحبّ است از صبح شنبه تا غروب قضا آن را به جا آورد. همچنین کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند است به جا آورد، صحیح است، و مستحبّ است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد، مثل: شب سوم، پنجم و هفتم؛ ولی از شب بیست و یکم مستحبّ است که همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است که مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است که غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. همچنین مستحبّ است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل هم در آخر شب انجام دهد؛

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجا انجام دهد؛

۴. غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب به جا آورده شود؛

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی حجّه، و در روز نهم بهتر است که آن را نزدیک ظهر به جا آورند؛

۶. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب؛

۷. غسل روز عید غدیر که بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) انجام گیرد؛

۸. غسل روز بیست و چهارم ذی حجّه؛

۹. غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الأول، روز بیست و پنجم ذی قعدة؛ ولی غسل روز پانزدهم شعبان و نهم ربیع الأول را رجاءاً انجام دهد؛

۱۰. غسل دادن بچه ای که تازه دنیا آمده؛

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است؛

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده;

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده اند رسانده;

۱۴. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

(س ۳۴۱) کسی که غسل مستحبی، مثل غسل شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان را انجام داده، اگر بخواهد، نماز بخواند، آیا برای نماز باید وضو بگیرد؟

ج - با همه غسلها، اعم از واجب و یا مستحب، مانند غسلهایی که در رساله های عملیه آمده، می توان نماز خواند و وضو لازم نیست.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول:

تهیه آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد.

(مسئله ۳۴۲) اگر انسان در روستایی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن، عبور در آن زمین مشکل است، باید در هر يك از چهارطرف اصلی به اندازه پرتاب يك تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند^۱ در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

دوم:

(مسئله ۳۴۳) اگر کسی به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترس به آب نداشته باشد، باید تیمم کند؛ همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم، آن را تحمل نکنند.

سوم:

(مسئله ۳۴۴) اگر شخصی از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، بیماری یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری اش طول بکشد یا شدت یابد، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسئله ۳۴۵) لازم نیست فرد یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

چهارم:

(مسئله ۳۴۶) هرگاه شخصی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش، از تشنگی بمیرند یا بیمار شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید. نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن سرش را نمی بُرند، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگرچه حیوان مال خودش نباشد؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان، آب را به او ندهد، تلف شود.

پنجم:

(مسئله ۳۴۷) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباسش را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم:

(مسئله ۳۴۸) اگر کسی غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم:

(مسئله ۳۴۹) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۶. مجلسی (قدس سره) در کتاب «روضة المتّقین» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

(مسئله ۳۵۰) اگر شخصی عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسئله ۳۵۱) کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

(مسئله ۳۵۲) تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است و به گل پخته، مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز تیمم صحیح است.

(مسئله ۳۵۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل است.

(مسئله ۳۵۴) اگر خاک، ریگ، کلوخ، سنگ و آنچه که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نشود، فرد باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست، تیمم نماید، و اگر غبار در لا به لای لباس و فرش باشد، تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود، بعد تیمم کند؛ و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۳۵۵) اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ، صحیح است.

(مسئله ۳۵۶) چیزی که فرد بر آن تیمم می کند، باید غصبی نباشد.

کیفیت تیمم

(مسئله ۳۵۷) در تیمم، چهار چیز واجب است:

۱. نیت؛

۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛

۳. کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها هم کشیده شود؛

۴. کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسئله ۳۵۸) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

احکام تیمم

(مسئله ۳۵۹) اگر شخص مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند، تیمم او باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسئله را نداند و ندانستش بخاطر کوتاهی در یاد گرفتن مسئله باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

(مسئله ۳۶۰) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نمود، و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مسئله ۳۶۱) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید؛ و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو، نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مسّ میت یا ما فی الذمه نماید، تیمم او صحیح است، مگر آنکه به نحو تقییدی باشد که با قصد قربت منافات داشته باشد که در این صورت تیمم او باطل است.

(مسئله ۳۶۲) انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

(مسئله ۳۶۳) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(مسئله ۳۶۴) اگر کسی بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، همان طور که اگر بدل از غسلهای دیگر نیز تیمم کند، علی الأظهر می تواند نماز بخواند و وضو هم لازم نیست.

(س ۳۶۵) آیا می توان با تیمم بدل از غسل جنابت، وارد مسجد شد و در جماعت شرکت کرد؟

ج - مادام که عذر غیر از تنگی وقت باقی است، مانعی ندارد.

(س ۳۶۶) اگر کسی عمداً تا وقت تنگ نشود، غسل نکند و نماز نخواند و در تنگی وقت، نماز را با تیمم (تیمم بدل از غسل) بخواند و برای نماز بعدی عمداً غسل نکند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا نمازش با همان تیمم، درست است؟

ج - تأخیر در نماز، عمداً و با تمکن از وضو و غسل تا تنگی وقت که فرد مجبور شود با تیمم آن را به جا آورد، گناه و معصیت است و باید توبه نماید، هرچند خود نماز صحیح است، و این گونه تیممها که برای تنگی وقت است، برای نمازهای بعدی که وقتش موسّع است، مفید نیست و نماز با آن باطل است، هرچند آن نماز را تا تنگی وقتش هم به تأخیر بیندازد که در این صورت، باز باید تیمم نماید و حکم سابق را دارد. ۷۰/۱۰/۲۷

(س ۳۶۷) کسی که در تنگی وقت، قبل از اذان صبح در شبهای ماه مبارک رمضان، در صورت عدم وجود آب و عدم غسل کردن تا طلوع آفتاب، تیمم می کند، آیا شرعاً می تواند با آن تیممی که کرده است، نماز بخواند یا باید باز هم تیمم کند؟

ج - تیمم در تنگی وقت، فقط همان نماز یا کاری را که برای آن تیمم کرده، مباح می کند و برای نمازهای بعدی فایده ندارد. ۷۵/۳/۲۰

احکام نماز

نماز، مهم ترین اعمال دینی است که اگر مورد قبول درگاه خداوند عالم واقع بشود، عبادتهای دیگر نیز قبول می شود، و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نخواهند شد. همان طور که اگر انسان در شبانه روز پنج بار خود را شستشو دهد، چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. سزاوار است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی رسول خدا در مسجد بود. مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمود: «اگر این مرد در حالی که نمازش را این گونه می خواند، از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است». پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز، تیر را از پای مبارک امیرمؤمنان (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشد. نیز نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند، به جا نیاورد. مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز، به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند، به جا آورد. مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوش بو نماید.

الف. نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تاست:

۱. نماز یومیه؛ ۲. نماز آیات؛ ۳. نماز میت؛ ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه؛ ۵. نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است؛ ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: ظهر و عصر (هر کدام چهار رکعت)؛ نماز مغرب (سه رکعت)؛ نماز عشا (چهار رکعت)؛ نماز صبح (دو رکعت).

(مسئله ۳۶۸) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

(س ۳۶۹) آیا نماز در حال جنگ، غرق شدن، آتش سوزی، نبودن طهورین (آب و خاک) یا ضرر داشتن آن دو، تقیه، فلج بودن، بسته بودن بر تخت بیمارستان، عاجز بودن حتی از اشاره با چشم و... از مسلمان ساقط می شود؟

ج - نماز به هیچ وجه ساقط نمی شود و باید ولو با اشاره چشم، سر یا به هر نحو ممکن دیگر، انجام شود و نماز خواندن به این نحو، مسقط تکلیف است، مگر در فاقد طهورین، که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم به صورت ادا و هم به صورت قضا به جا آورد. ۷۵/۱۰/۱۸

احکام وقت نماز

(مسئله ۳۷۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا يك ثقه (مورد اطمینان) به داخل شدن وقت، خبر

دهد.

(مسئله ۳۷۱) اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مسئله ۳۷۲) کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسئله ۳۷۳) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در مورد آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک تر باشد، بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(س ۳۷۴) بعضی از مراجع عظام، وقت نصف شب را یازده ساعت و ربع بعد از وقت اذان ظهر می دانند که آخر وقت نماز عشا است، نظر شما در این باره چیست؟

ج - چون به نظر این جانب، از اذان صبح تا طلوع آفتاب جزو شب است، بنابراین، نصف شب را باید از اول غروب تا اول طلوع آفتاب حساب نمود نه تا سپیده صبح. ۷۵/۵/۳

(س ۳۷۵) آیا در شبهای مهتابی، واجب است که بعد از اذان صبح، به مقداری ادای فریضه را به تأخیر انداخت تا سپیده فجر بر نور ماه غلبه محسوس پیدا کند یا خیر؟

ج - فرقی بین شبهای مهتابی و غیر آن نیست و اطمینان به طلوع صبح، کافی است؛ هرچند احتیاط مستحب، نخواندن نماز صبح، قبل از غلبه محسوس سپیده فجر و نیز امساك در صوم بعد از طلوع فجر و قبل از غلبه آن است. ۷۳/۱۰/۲۰

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

(مسئله ۳۷۶) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

(مسئله ۳۷۷) اگر کسی به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند؛ همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(مسئله ۳۷۸) اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

ب. نمازهای مستحب

(مسئله ۳۷۹) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت اند که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

(مسئله ۳۸۰) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن، به نیت نماز وئر خوانده شود و دستور کامل نافله شب، در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسئله ۳۸۱) نمازهای نافله را می توان نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کرد. مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وئر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

(س ۳۸۲) آیا تمام نمازهای مستحب (حتی نماز شب) را می توان در حال حرکت خواند؟ کیفیت رکوع و سجده در این گونه نمازها چگونه است؟

ج - انسان جایز است همه نمازهای مستحبی (مثل نماز شب) را در حال حرکت، و رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد. ۷۵/۵/۵

وقت نافله های یومیه

(مسئله ۳۸۳) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز ظهر است، ولی وقت فضیلت آن، از اول ظهر تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود. مثلاً اگر درازای شاخص هفت و جب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود، به دو و جب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

(مسئله ۳۸۴) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن به اندازه وقت نماز عصر است، ولی وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت فضیلت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، نیت ادا و قضا نکند.

(مسئله ۳۸۵) وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود، از بین برود.

(مسئله ۳۸۶) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود.

(مسئله ۳۸۷) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن، بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است؛ ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند، مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت، مانعی ندارد.

(مسئله ۳۸۸) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

نماز غفيله

(مسئله ۳۸۹) یکی از نمازهای مستحبی، نماز غفيله است که دو رکعت است و بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن، بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اول آن، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ».

و در رکعت دوم، بعد از «حمد» باید این آیه را بخواند:

«وَعِدَّاهُ مِفْتَاحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن، این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِفْتَاحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»، و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را به زبان آورد؛ سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّيُغَمَّتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

(مسئله ۳۹۰) خانه کعبه که در مکه معظمه واقع شده، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که در جای دور قرار دارد، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است؛ همچنین است کارهای دیگری که مانند سربریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

(س ۳۹۱) تا چه حد انحراف از قبله، نماز را باطل می کند؟

ج - انحراف از قبله با علم و عمد، مطلقاً نماز را باطل می کند؛ اما اگر بعد از تحقیق و تشخیص قبله، معلوم شود که انحراف به مقدار یمین یا یسار قبله نبوده است، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۸

(مسئله ۳۹۲) نماز مستحبی را می توان در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

پوشانیدن بدن در نماز

(مسئله ۳۹۳) زن باید در موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها و پاها تا مچ، لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

لباس نمازگزار

(مسئله ۳۹۴) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

شرط اول:

(مسئله ۳۹۵) لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمدأ با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۳۹۶) اگر کسی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز اوصحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مسئله ۳۹۷) اگر انسان فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مسئله ۳۹۸) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسئله ۳۹۹) اگر کسی لباس خود را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

شرط دوم:

(مسئله ۴۰۰) لباس نمازگزار که ساتر است، باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید.

(مسئله ۴۰۱) کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند.

(مسئله ۴۰۲) اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است؛ و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده، بپردازد.

شرط سوم:

(مسئله ۴۰۳) لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مرده ای باشد که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، بلکه اگر کسی از حیوان مرده ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد، لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

شرط چهارم:

(مسئله ۴۰۴) لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

شرط پنجم:

(مسئله ۴۰۵) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز خواندن با آن باطل است، ولی برای زن، در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۰۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۰۷) مرد و زن، بدون غرض عقلایی، اگر با پوشیدن البسه و یا غیر آن خود را به شکل و شمایل یکدیگر درآوردند، حرام است؛ و احتیاط مستحب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛ ولی اگر با آن شکل و شمایل نماز بخواند، نمازش باطل نیست.

(س ۴۰۸) گاهی اوقات لباس زنان به گونه ای است که سایه ای از بدن یا موی آنها پیداست. آیا چنین حالتی برای نماز اشکال دارد یا خیر؟

ج - اگر حجاب و ساتر به نحوی باشد که بدن دیده شود، کافی نیست. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۴۰۹) آیا پوشیدن چادر در نماز شرط است یا می توان نماز را با مانتو، روسری و مقنعه خواند؟ همچنین بفرمایید در این باره، بین نماز

فرازا و جماعت، فرقی هست یا خیر؟

ج - آنچه که برای زن نمازگزار شرط است، پوشاندن کل بدن، غیر از وجه و کفین است، لیکن گفته می شود که امروز چادر، بهترین وسیله پوشش

برای بانوان است. ۷۵/۲/۱

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

(مسئله ۴۱۰) در سه صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است :

اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دُملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛

دوم، آنکه بدن یا لباس او به اندازه کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه يك اشرفی می شود)، به خون آلوده باشد؛

سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

(مسئله ۴۱۱) در دو صورت، اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

۱. لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد؛

۲. لباس کسی که پرستار بچه است، نجس شده باشد.

(مسئله ۴۱۲) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دُملی باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن

لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُملی خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند؛

همچنین است اگر عفونتی با خون بیرون آمده یا دارویی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسئله ۴۱۳) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن، مانعی ندارد.

(مسئله ۴۱۴) کسی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، هرگاه در شبانه روز يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در شبانه روز يك مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده، آب بکشد؛ و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد، ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه در شبانه روز يك مرتبه به دستوری که گفته شد همه آنها را آب بکشد، کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

(مسئله ۴۱۵) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است از آن جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، نتگ، لباس شراپوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ همچنین بازبودن دکمه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

اول، آنکه مباح باشد؛

(مسئله ۴۱۶) کسی که در ملك غصبی نماز می خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیرسقف یا خیمه غصبی مانعی ندارد.

(مسئله ۴۱۷) کسی که درمسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

(مسئله ۴۱۸) دوم، آنکه مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد (مانند اتومبیل و کشتی و قطار) نماز بخواند، به مقداری که ممکن است، باید درحال حرکت چیزی نخواند و اگر مسیر آنها از سمت قبله به طرف دیگر تغییر کرد، به طرف قبله برگردد؛

سوم، آنکه درجایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که درچنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را به جا آورد؛

چهارم، آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نمازش باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد؛

(مسئله ۴۱۹) اگر زن مساوی مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

پنجم، آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

(س ۴۲۰) اگر مادری جلوتر از پسرش که مشغول نماز خواندن است، نماز بخواند، نماز این دو نفر چه صورتی دارد؟ آیا نماز هر دو باطل است؟

ج - تقدّم زن بر مرد در نماز فرادا، موجب بطلان نماز مرد نیست، لیکن مکروه است زن و مرد مساوی یکدیگر بایستند و بنا بر احتیاط مستحب، جای

سجده یکی از جای سجده دیگری باید کمی عقب تر باشد. ۷۶/۱/۷

(مسئله ۴۲۱) بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز نیست؛ و احتیاط درنماز نخواندن در آنجاست؛ لیکن اگر خواند، نمازش باطل نیست.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسئله ۴۲۲) در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را درمسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها «مسجدالحرام» است و بعد از آن، «مسجدالنبی» و بعد، «مسجد کوفه» و بعد از آن «مسجد بیت المقدّس» و بعد «مسجد جامع» هر شهر، سپس «مسجد محله» و بعد از آن «مسجد بازار».

(مسئله ۴۲۳) برای زن‌ها نمازخواندن درخانه، بهتر است؛ ولی برای درك فضیلت جماعت و سایر اسباب فضیلت که مثل نماز جماعت باشد، خواندن درمسجد بهتر است.

(مسئله ۴۲۴) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحبّ است، بلکه بهتر از نماز در مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار رکعت نماز است.

(مسئله ۴۲۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر از مسجد نماز بخواند.

(مسئله ۴۲۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسئله ۴۲۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است از آن جمله: حمام؛ زمین نمکزار؛ مقابل انسان دیگر؛ مقابل دری که باز است؛ درجاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می کنند، زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، حرام است، ولی نماز باطل نیست؛ مقابل آتش و چراغ؛ در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد؛ رو به روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند و یا آنکه بودن آن عکس از حیث ترویج مذهب و یا یادآوری شهدا و مانند آنها کراهت و کمی ثواب نماز را جبران کند، در اتفاقی که جنب در آن باشد؛ در جایی که عکس باشد، اگرچه رو به روی نمازگزار نباشد؛ مقابل قبر؛ روی قبر؛ بین دو قبر؛ و نیز در قبرستان.

احکام مسجد

(مسئله ۴۲۸) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزو مسجد قرار نداده باشد.

(مسئله ۴۲۹) اگر انسان نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر بی احترامی به مسجد باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند، اطلاع دهد.

اذان و اقامه

(مسئله ۴۳۰) برای مرد و زن مستحب است که پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند؛ ولی در نماز عید فطر و قربان و نماز باران و در نمازهای واجب دیگر اگر به جماعت خوانده شود، مستحب است که سه مرتبه بگویند «الصَّلَاةُ» و در نماز میت و نمازهای واجب دیگر اگر فرادا خوانده شود، سه مرتبه «الصَّلَاةُ» را به قصد رجا بگویند.

(مسئله ۴۳۱) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او «اذان» و در گوش چپش «اقامه» بگویند.

(مسئله ۴۳۲) «اذان» هجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (چهار مرتبه)؛ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»؛ «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هر يك دو مرتبه)؛ و «اقامه»، هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و يك مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» گفتن دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» را باید اضافه نمود.

(مسئله ۴۳۳) «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيَّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ».

«خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند».

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«شهادت می دهم غیر از خدایی که یکتا و بی همتاست، خدای دیگری [سزاوار پرستش] نیست».

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر و فرستاده خداست».

«أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيَّ اللَّهِ».

«شهادت می دهم که علی (علیه السلام) امیر مؤمنان و ولی خدا [بر همه خلق] است».

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ!»

«بیشتاب برای نماز!»

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ!»

«بشتاب برای رستگاری»!

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»!

«بشتاب برای بهترین کارها [که نماز است]»!

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ».

«به تحقیق، نماز برپا شد».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتاست».

(مسئله ۴۳۴) در پنج نماز، اذان ساقط می شود:

۱. نماز عصر روز جمعه;

۲. نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است;

۳. نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد;

۴. نماز عصر و عشاء زن مستحاضه;

۵. نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این پنج نماز، در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد؛ ولی فاصله شدن بین نافله و تعقیب، ضرری ندارد.

(س ۴۳۵) گفتن اذان و اقامه در نمازهای مستحبی، به قصد قربت چگونه است؟ در نمازهای قضا شده یومیه، نماز آیات و وحشت چطور؟

ج - گفتن اذان و اقامه برای خواندن نمازهای واجب یومیه و قضای آنها، مستحب و برای نمازهای مستحبی، حرام است و در نماز آیات، به جای اذان و

اقامه، سه مرتبه گفتن «الصلاة» به قصد امید ثواب، مستحب است. ۷۴/۱۱/۲

واجبات نماز

واجبات نماز، یازده چیز است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. ذکر؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات، (پی در پی بودن اجزای نماز).

(مسئله ۴۳۶) بعضی از واجبات نماز، رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر، رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود. ارکان نماز، پنج چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تکبیرة الاحرام؛ ۳. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، (ایستادن پیش از رکوع)؛ ۴. رکوع؛ ۵. دوسجده.

۱. نیت

(مسئله ۴۳۷) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله.

(مسئله ۴۳۸) اگر کسی در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا شده یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مسئله ۴۳۹) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد. پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی، نداند چه می کند، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۴۰) انسان باید فقط برای انجام فرمان خداوند عالم نماز بخواند. پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۲. تکبیرة الاحرام

(مسئله ۴۴۱) گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف «الله» و «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» پشت سر هم گفته شوند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط گفته شود، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(مسئله ۴۴۲) احتیاط واجب آن است که نماز گزار، تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نجسباند.

(مسئله ۴۴۳) موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر کسی عمداً درحالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است؛ و چنانچه سهواً حرکت کند، بنا بر احتیاط مستحب، اول عملی که نماز را باطل می کند، انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید، و احتیاط بیشتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

(مسئله ۴۴۴) نماز گزار، تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سروصدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود.

(مسئله ۴۴۵) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

۳. قیام (ایستادن)

(مسئله ۴۴۶) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می گویند «رکن» است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۴۴۷) واجب است که شخص پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن، مقداری بایستد، تا یقین کند که درحال ایستادن، تکبیر گفته است.

(مسئله ۴۴۸) موقعی که نماز گزار ایستاده است، باید بدنش را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا درحال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۴۹) موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید؛ ولی جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید درحال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، بدنش آرام باشد.

۴. قرائت

(مسئله ۴۵۰) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن، يك سوره تمام بخواند.

(مسئله ۴۵۱) اگر انسان، حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۴۵۲) اگر نماز گزار پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مسئله ۴۵۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید آهسته بخواند.

(مسئله ۴۵۴) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

(مسئله ۴۵۵) نماز گزار در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و اگر يك مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، کافی است، و می تواند در يك رکعت حمد و

در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

(مسئله ۴۵۶) نماز گزار در تنگی وقت، تسبیحات اربعه را باید يك مرتبه بگوید.

(مسئله ۴۵۷) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(س ۴۵۸) تکلیف شخصی که قدرت فراگیری نماز صحیح را ندارد (مثلاً معلم هر چه تلاش می کند، شاگرد به علت عدم قدرت فراگیری، در نماز اشتباهاتی دارد و نمی تواند تلفظ صحیح را فراگیرد)، از نظر صحت نماز و یا مسائل شرعی مربوط به آن چیست؟

ج - صحت قرائت به مقدار قدرت و توان، کافی است و زیادت از آن، لازم نیست. ۸۰/۲/۳۰

۵. رکوع

(مسئله ۴۵۹) نماز گزار در هر رکعت، بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دستهایش را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می گویند.

(مسئله ۴۶۰) کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که بگویند نشسته رکوع کرده و لازم نیست که صورتش مقابل زانوهای برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورتش نزدیک جای سجده برسد.

(مسئله ۴۶۱) نمازگزار، در رکوع هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا يَك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، کمتر نباشد.

(مسئله ۴۶۲) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مسئله ۴۶۳) اگر انسان پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۶۴) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، نمازگزار باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

۶. سجود

(مسئله ۴۶۵) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند؛ و «سجده» آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

(مسئله ۴۶۶) دو سجده، روی هم يَك رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۶۷) نمازگزار، در سجده هر ذکر که بگوید، کافی است؛ ولی واجب آن است که به قدر سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، یا يَك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد، و مستحب است که «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(مسئله ۴۶۸) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مسئله ۴۶۹) اگر نمازگزار پیش از آنکه پیشانی اش به زمین برسد و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۷۰) محلّ پیشانی نمازگزار نباید از جای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که محلّ پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

(مسئله ۴۷۱) مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کنند، باید پاک باشد؛ ولی اگر کسی مثلاً مُهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يَك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۷۲) مستحب است که زنها آرنجها را در وقت سجده بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

(س ۴۷۳) بعضی اوقات در سجده اول، پیشانی دو بار به مُهر می خورد. آیا دو سجده حساب می شود؟

ج - يَك سجده محسوب می شود، چون برگشت، قهری بوده و برگشت بدون اختیار، کالعدم است و سجده محسوب نمی شود. ۷۴/۲/۲۷

(س ۴۷۴) گاهی در پیشانی انسان جوشهایی پیدا می شود که هنگام سجده، درد می گیرد. آیا می توان در سجده، پیشانی را کج روی مهر گذاشت؟ و اگر بعد از برداشتن سر از سجده، مهر به خون جوشها آلوده شود، نماز چه حکمی دارد؟

ج - در سجده لازم نیست که تمام پیشانی روی محلّ سجده و چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، باشد، بلکه مقداری از پیشانی هم کفایت می کند؛ اما غیرپیشانی کفایت نمی کند. بنابراین، کج گذاشتن پیشانی مانعی ندارد؛ و اما نسبت به آلوده شدن مُهر، بعد از نجس شدن، نمی توان روی موضع نجس سجده نمود، چون یکی از شرایط سجده و نماز، پاک بودن محلّ سجده است و خون جراحت که کمتر از يَك درهم است، به حکم معفو بودن کمتر از يَك درهم، مُبطل نماز نیست؛ ولی اگر در سجده بعدی محلّ سجده را نجس می کند، نمی توان با آن نماز خواند، به جهت اینکه محلّ سجده باید پاک باشد. ۲۷

۷۶/۲/

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسئله ۴۷۵) باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی ای که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی، صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه، باطل است؛ اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

(مسئله ۴۷۶) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است؛ بلکه بر گچ، آهک پخته، آجر، کوزه گلی و مانند آن هم می توان، سجده کرد.

(مسئله ۴۷۷) سجده بر انواع کاغذ، هرچند از چیزی مانند پنبه ساخته شده باشد که سجده بر آن صحیح نبوده، جایز است و مانعی ندارد.

(مسئله ۴۷۸) برای سجده، تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) از هر چیز بهتر است و بعد از آن، خاک، سنگ و گیاه قرار دارد.

(مسئله ۴۷۹) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی نمازگزار بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده برود، نمازش باطل است و باید اعاده کند.

(مسئله ۴۸۰) سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام است و بعضی از عوام که مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر به درگاه خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.

(س ۴۸۱) اگر در بین نماز، چیزی که سجده بر آن جایز است، مفقود شود و برای سجده چیزی پیدا نشود، آیا می توان به ناخن سجده کرد؟

ج - اگر وقت و وسعت دارد، باید نماز را قطع کرد و چیزی که سجده بر آن صحیح است، پیدا کرد و نماز را دو مرتبه خواند، و اگر وقت تنگ است و یا با قطع کردن نماز هم چیزی که سجده بر آن صحیح است، پیدا نشود تا بر آن سجده کرد، در این صورت، باید به مراتبی که در رساله توضیح المسائل آمده، مراجعه و عمل شود. ۷۴/۴/۳۰

(س ۴۸۲) حکم سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی، آهک و گچ پخته و همچنین تیمم بر آنها چیست؟

ج - سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی و همانند آنها که در اثر تغییر و تحولات زیاد، ظاهراً عنوان زمین بر آنها صدق نمی کند، درست نیست؛ اما آهک، گچ پخته شده و مانند آنها مثل آهک و گچ خام، سجده بر آنها جایز است و تیمم بر موارد ذکر شده، حکم سجده بر آنها را دارد. ۷۶/۲/۲۸

سجده های واجب قرآن

(مسئله ۴۸۳) در هر يك از چهار سوره سجده، فُصِّلَتْ، نجم و علق، يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

(مسئله ۴۸۴) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، يك سجده کافی است.

۷. تشهّد

(مسئله ۴۸۵) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

(مسئله ۴۸۶) اگر کسی تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهّد را قضا کند، و باید برای تشهّد فراموش شده، دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۴۸۷) مستحبّ است که زنها در وقت خواندن تشهّد، رانها را به هم بچسبانند.

(س ۴۸۸) اگر شخصی در رکعت سوم نماز، هنگامی که در رکوع است و یا بعد از آن، متوجه شود که در رکعت دوم، تشهّد را نخوانده است، چه کار باید بکند؟

ج - بعد از اتمام نماز، بدون اینکه رو از قبله بگرداند، ابتدا باید قضای تشهّد را بخواند و بعد از قضای تشهّد، دو سجده سهو هم به جا آورد.

۸. سلام نماز

(مسئله ۴۸۹) بعد از تشهّد رکعت آخر نماز، واجب است نمازگزار، در حالی که نشسته و بدنش آرام است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استحبابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و مستحبّ است بعد از تشهّد و قبل از سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْهَا أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

۹. ترتیب

(مسئله ۴۹۰) اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد و یا ترتیب امور دیگری را عمداً به هم بزند، نمازش باطل می شود.

(مسئله ۴۹۱) اگر نمازگزار، رکعی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۹۲) اگر نمازگزار، رکعی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

۱۰. موالات

(مسئله ۴۹۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

قنوت

(مسئله ۴۹۴) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است که نمازگزار «قنوت» بخواند، و در نماز «وتر»، با آنکه يك رکعت است، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. «نماز جمعه» نیز در هر رکعت، يك قنوت دارد و «نماز آیات» پنج قنوت، «نماز عید فطر و قربان»، در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند.

صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

مسئله ۴۹۵ - هر وقت انسان نام مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)، مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم را بر زبان جاری سازد یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است که صلوات بفرستد.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بسم الله الرحمن الرحيم».

«ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می نماید».

«الحمد لله رب العالمين».

«ثنا و سپاس، مخصوص خداوندی است که، پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرحمن الرحيم».

«در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت، بر مؤمن رحم می کند».

«مالك يوم الدين».

«پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است».

«اياك نعبد و اياك نستعين».

«فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«اهدنا الصراط المستقيم».

«هدایت کن ما را به راه راست که آن، دین اسلام است».

«صراط الذين انعمت عليهم».

«به راه کسانی که به آنان، نعمت دادی - که آنان پیامبران و جانشینان آنان هستند».

«غير المغضوب عليهم ولا الضالين».

«نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند».

۲. ترجمه سوره توحید

«بسم الله الرحمن الرحيم».

«ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند، و در آخرت، بر مؤمن رحم می نماید».

«قل هو الله احد».

«بگو [ای محمد (صلی الله علیه وآله)] که خداوند، خدایی است یگانه».

«الله الصمد».

«خدایی که از تمام موجودات، بی نیاز است».

«لم يلد و لم يولد».

«فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«ولم يكن له كفواً احد».

«هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست».

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سبحان ربی العظیم و بحمده».

«پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سبحان ربی الاعلی و بحمده».

«پروردگار من که از همه کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم».

«سمع الله لمن حمده».

«خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند».

«استغفر الله ربی و اتوبُ الیه».

«طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او باز گشت می نمایم».

«بحول الله و قوته أقوم و أقعد».

«به یاری خدای متعال و قوت او برمی خیزم و می نشینم».

۴. ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحليم الكريم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لا اله الا الله العلی العظیم».

«خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سبحان الله ربّ السموات السبع و رب الأرضین السبع».

«پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ربّ العرش العظیم».

«پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و بین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است».

«والحمد لله ربّ العالمین».

«حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است».

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر».

«پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست، و خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدای یکتای بی همتا، و بزرگتر است از اینکه

او را وصف کنند».

۶. ترجمه تشهد و سلام نماز

«الحمد لله، اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له».

«ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی [سزاوار پرستش] نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«و أشهد أن محمداً عبده و رسوله».

«شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله)، بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».

«خدایا! بر محمد و دودمان او درود فرست».

«و تقبل شفاعته و أرفع درجته».

«قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه آن حضرت را نزد خود، بلند کن».

«السلام عليك ايّها النبي و رحمة الله و بركاته».

«سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو».

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين».

«سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او».

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته».

«سلام و رحمت و برکات خداوند، بر شما مؤمنین باد».

مُبطّلات نماز

(مسئله ۴۹۶) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مبطّلات نماز» می گویند:

اول، آنکه در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً نمازگزار در بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است؛

دوم، آنکه در بین نماز، عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است؛

سوم، آنکه مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد؛

چهارم، آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود؛

پنجم، آنکه عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگوید رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛

ششم، آنکه عمداً کلمه ای غیر از کلمات نماز بگوید که از آن کلمه قصد معنا کند، اگر چه معنا هم نداشته باشد و يك حرف هم باشد؛ بلکه اگر قصد هم نکند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً بگوید، نماز باطل نمی شود؛

هفتم، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود؛

هشتم، آنکه کسی برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ ولی اگر برای کار دنیا بی صدا گریه کند، اشکال ندارد؛ اما اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است؛

نهم، کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد؛

دهم، خوردن و آشامیدن است، و احتیاط واجب آن است که انسان در حین نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد، و چه بگوید نماز می خواند یا نگوید؛ لیکن اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده، فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛

یازدهم، شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛

دوازدهم، آنکه کسی رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

(س ۴۹۷) آیا مادر در حین نماز می تواند طفل شیرخوارش را در بغل بگیرد؟ و نیز سوار شدن بچه ها بر پشت نمازگزار، با آنکه رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند، چه حکمی دارد؟

ج - اشکالی ندارد، می تواند او را بغل کند تا آرام شود؛ لیکن باید از حالت نمازگزار خارج نشود، و سوار شدن آنها بر پشت نمازگزار، هر چند در

طهارت و عدم طهارت آنها شك دارد، نماز را باطل نمی کند. ۷۴/۶/۱۴

(س ۴۹۸) اشاره کردن به بچه در نماز و نیز نوازش کردن او آیا مبطل است؟ همچنین آیا بلند کردن صدا هنگام قرائت تا دیگری متوجه مطلبی شود، اشکال دارد؟

ج - اشاره کردن به بچه و نوازش او، مبطل نیست، مگر آنکه آن قدر زیاد باشد و به نحوی انجام گیرد که محوکننده صورت نماز باشد. بلند کردن صدا

هم مانعی ندارد، مگر در جایی که قرائت آهسته حمد و سوره، واجب باشد. ۷۵/۱۲/۱۹

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

(مسئله ۴۹۹) شکستن نماز واجب از روی اختیار، حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد؛ اما

شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است و کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

شکّیات

شکّیات نماز، ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکّهایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکّهای باطل

(مسئله ۵۰۰) شکّهایی که نماز را باطل می کنند، از این قراراند:

۱. شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند؛
۲. شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی؛
۳. اگر در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر؛
۴. اگر در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.^۷
۵. شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج رکعت؛
۶. شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش رکعت؛
۷. شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است؛
۸. شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن؛ ولی اگر بعد از سجده دوم، شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش رکعت برای او پیش آید، احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز، را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
- (مسئله ۵۰۱) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند؛ ولی اگر به قدری فکر کند که شك یا برجا شود، به هم زدن نماز، مانعی ندارد.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

- (مسئله ۵۰۲) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قراراند:
۱. شك در چیزی که محلّ به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آنکه کسی در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه؛
 ۲. شك بعد از سلام نماز؛
 ۳. شك بعد از گذشتن وقت نماز؛
 ۴. شك كثير الشك، یعنی کسی که زیاد شك می کند؛
 ۵. شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم، شماره آنها را بداند، و همچنین شك مأموم، در صورتی که امام، شماره رکعتهای نماز را بداند؛
 ۶. شك در نماز مستحبی.

۱. شك در چیزی که محلّ آن گذشته است

- (مسئله ۵۰۳) اگر کسی در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا شك کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد، نشده، باید آنچه را که در انجام دادن آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری شده که بعد از آن باید انجام دهد، به شك خود اعتنا نکند.
- (مسئله ۵۰۴) اگر نمازگزار در حالی که به سجده می رود، شك کند که رکوع کرده یا نه، یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.
- (مسئله ۵۰۵) اگر نمازگزار در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند؛ ولی اگر شك کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

۲. شك بعد از سلام

- (مسئله ۵۰۶) اگر بعد از سلام نماز، کسی شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد - مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

۳. شك بعد از وقت

- (مسئله ۵۰۷) اگر کسی بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

۴. كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند)

۷. برای تفصیل این قسم از شك به جدول صفحه ۱۵۲ مراجعه کنید.

(مسئله ۵۰۸) اگر کسی در يك نماز، سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، كثير الشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۵۰۹) كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است. مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است؛ و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است. مثلاً اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

(س ۵۱۰) بنده در اکثر نمازها، به دلیل حواسپرستی، بین رکعات يك، دو و سه یا چهار، شك می کنم. آیا كثير الشك هستم؟

ج- به شك خود اعتنا نکنید و بنا را بر دلخواه و نفع خود بگذارید. ۶۹/۱۲/۲۲

۵. شك امام و مأموم

(مسئله ۵۱۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند - مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط، لازم نیست؛ همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم، در شماره رکعتهای نماز شك کند، نباید به شك خود اعتنا نماید.

۶. شك در نماز مستحبی

(مسئله ۵۱۲) اگر کسی در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت، به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۵۱۳) اگر کسی در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مورد شكالتوظیفه نمازگزار

۱۲ و ۳ نشسته (بعد از ذکر بنا بر ۳ می گذارد و يك رکعت دیگر می خواند؛ و بعد از نماز، يك رکعت واجب سجده دوم) نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد.

۲۲ و ۴ نشسته (بعد از ذکر بنا را بر ۴ می گذارد و نماز را تمام می کند؛

واجب سجده دوم) و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد.

۳۲ و ۳ و ۴ نشسته (بعد از ذکر بنا را بر ۴ می گذارد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده واجب سجده دوم) و دو رکعت نشسته به جا می آورد.

تذکر:

اگر بعد از سجده اول یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از سه شك بالا برای نمازگزار پیش آید، می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

مورد شكالتوظیفه نمازگزار

۴۴ و ۵ نشسته (بعد از ذکر بنا را بر ۴ می گذارد و نماز را تمام می کند؛ و بعد از نماز، دو سجده سهو واجب سجده دوم) به جا می آورد.

۵۳ و ۴ در هر کجای نماز بنا را بر ۴ می گذارد و نماز را تمام می کند؛ و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا می آورد.

۶۴ و ۵ ایستاده باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

۷۳ و ۵ ایستاده باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده به جا آورد.

۸۳ و ۴ و ۵ ایستاده ببنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به جا آورد.

۹۵ و ۶ ایستاده ببنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد؛ و بعد از نماز، دو

سجده سهو به جا آورد.

نماز احتیاط

(مسئله ۵۱۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

(مسئله ۵۱۵) نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نیت آن را نباید به زبان آورد؛ چون بین نماز احتیاط و نماز، نباید چیزهایی که نماز را باطل می کند، انجام داد و رکعات احتیاط، در حکم رکعات نماز است، و احتیاط واجب آن است که نمازگزار، سوره حمد را آهسته بخواند، ولی مستحب است «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را بلند بگوید.

سجده سهو

(مسئله ۵۱۶) برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

۱. چنانچه فرد در بین نماز، سهواً حرف بزند؛

۲. چنانچه انسان در جایی که نباید نماز را سلام دهد (مثلاً در رکعت اول)، سلام دهد؛

۳. در صورتی که تشهد را فراموش کند؛

۴. هرگاه در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و در دو مورد هم، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو بنماید:

الف. در جایی که يك سجده را فراموش نماید؛

ب. در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد، یا در جایی که باید بایستد، اشتباهاً بنشیند. مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.

(مسئله ۵۱۷) اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۵۱۸) اگر در جایی که نمازگزار نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين» یا بگوید:

«السلام علیکم»، باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۵۱۹) اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، به جا آوردن دو سجده سهو کافی است.

(س ۵۲۰) اگر انسان فراموش کند و سجده سهو را انجام ندهد، نقل شده است که هر وقت یادش آمد، باید آن را به جا آورد. آیا منظور این است

که در هر حالتی که بود (مثلاً بیوضو یا بدون چادر و یا بدون سجده گاه صحیح)، می تواند آن را به جا آورد؟ سجده سهو چند تاست؟

ج - شرایط نماز و سجده در سجده سهو، معتبر نیست. لذا فرد می تواند بدون وضو هم آن را انجام دهد؛ اما احتیاط در مراعات است؛ و سجده سهو، در

همه جا دو سجده است. ۶۸/۱۱/۱۶

(س ۵۲۱) اگر نمازگزار در نماز، هنگامی که باید سلام بدهد، از روی فراموشی (نه از روی شك در رکعات)، بلند شود، نمازش چه

حکمی دارد؟

ج - نشستن به جای ایستادن و بالعکس، اگر از روی فراموشی باشد، مضر به نماز نیست، لذا نمازش درست است؛ اما احتیاط در هر نشستن و ایستادن

بی جا، به جا آوردن سجده سهو است. ۷۰/۱۰/۲۷

دستور سجده سهو

(مسئله ۵۲۲) دستور سجده سهو این است که نمازگزار، بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن

صحیح است، بگذارد و بگوید: «بسم الله و بالله و صَلَّى الله على مُحَمَّد و آلِهِ»، یا بگوید: «بسم الله و بالله اللهم صل على مُحَمَّد و آل مُحَمَّد؛»

ولی بهتر بگوید: «بسم الله و بالله السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ». بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسئله ۵۲۳) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاکی بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسئله ۵۲۴) اگر کسی سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است، به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

(مسئله ۵۲۵) هرگاه کسی چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نمازش باطل است.

(مسئله ۵۲۶) اگر کسی به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر جاهل قاصر باشد و آن جزء، رکن نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه به احتیاط واجب، نماز او باطل است.

(مسئله ۵۲۷) اگر کسی در بین نماز بفهمد که وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

(مسئله ۵۲۸) اگر کسی بفهمد که نمازش را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

اول، آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد؛

(مسئله ۵۲۹) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگرچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ هم باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

(مسئله ۵۳۰) اگر سفر او مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا نداند که سفرش هشت فرسخ شده است یا نه، نباید نمازش را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب، باید تحقیق کند که اگر فرد مورد اطمینانی بگوید، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، باید نمازش را شکسته بخواند.

دوم، آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نمازش را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ دیگر برود یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛ سوم، آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود و آنچه که رفته با برگشت، هشت فرسخ نباشد، باید نماز را تمام بخواند؛

چهارم، آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نمازش را تمام بخواند؛

پنجم، آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن، بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد و منافعی با شئون خانوادگی مرد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

ششم، آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند. صحرائشینه در این مسافرتها باید نمازشان را تمام بخوانند؛

هفتم، آنکه کثیرالسفر نباشد. بنابراین، شتردار و راننده و چوپدار و کشتییان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ ولی در سفر اول، اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است؛

هشتم، آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد؛ بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

(س ۵۳۱) تکلیف نماز و روزه معلمانی که در هر هفته، سه یا چهار روز در محدوده سی کیلومتری تدریس دارند، چیست؟ مأموران دولت که در هفته، چهار یا پنج روز برای بازرسی سفر می کنند، چطور؟

ج - نماز و روزه آنها چون کثیرالسفرند، تمام و صحیح است؛ مگر اینکه ده روز در جایی بمانند، که با این فرض، در سفر اول، نماز آنها شکسته، و در سفرهای بعدی تمام است، به شرط آنکه مأموران دولتی در هر سفر، مقدار مسافت شرعی را طی کنند. ۷۴/۱۲/۲۴

(س ۵۳۲) کثیر السفر به چه کسی گفته می شود؟ همچنین اگر کثیر السفر، ده روز در جایی یا در وطن خود بماند، نمازش چگونه است؟

ج - کثیر السفر، کسی است که زیاد مسافرت می کند، به گونه ای که حداقل قبل از ده روز، یک مسافرت شرعی داشته باشد. چنین کسی اگر ده روز در جایی بماند، در سفر اول، نماز او شکسته و سفر دوم، تمام است. ۷۳/۴/۱۵

(س ۵۳۳) آیا خارج شدن از حدّ ترخص، مضرّ به قصد اقامه است یا خیر؟ یعنی اگر کسی مثلاً می خواهد ده روز در قم بماند و می داند که روزها برای چندین مرتبه به جمکران می رود (اما خوابگاه و محلّ اقامتش قم است)، آیا قصد اقامه اش صحیح است یا خیر؟

ج - خروج در مسیری که مادون مسافت شرعی (کمتر از چهار فرسخ) باشد، مضرّ به اقامه نیست؛ لیکن اگر قصد دارد ولو یک شب را در خارج از محلّ قصد اقامت بماند، قصد اقامه اش محقق نمی شود.

(س ۵۳۴) چنانچه فردی دو وطن داشته باشد (یکی محلّ تولد و دیگری محلّ زندگی)، اما بنا بر مصلحت شغلی، چندین سال در شهر دیگری زندگی کند و وضعیت کاری او به گونه ای باشد که نتواند قصد ده روز کند و برایش هم مشخص نباشد که در چه زمانی به وطن خود بازمی گردد، تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج - در هر سه شهر، نمازش تمام است، چون وطن در دو محل قرار گرفته است، و محلّ اشتغال هم در حکم وطن است. ۷۳/۱۱/۱۹

(س ۵۳۵) فاصله وطن شخص تا اول شهری که قصد رفتن به آن را دارد، به اندازه سفر شرعی (۲۲/۵ کیلومتر) نیست، اما وی قصد رفتن به محلّ خاصی در داخل همان شهر را دارد که مسافت آن نقطه تا وطن، بیش از سفر شرعی است. وظیفه اش نسبت به ادای نماز و روزه چیست؟ اگر قصد رفتن به شهر فوق را داشته باشد، اما مکان خاصی مورد نظرش نباشد و در عین حال، بیش از سفر شرعی را در داخل شهر طی کند، آیا حکمش نسبت به مسئله فوق، متفاوت است؟

ج - در فرض سؤال، مسافت طی شده، مسافت شرعی است و نماز، قصر می شود؛ اما در فرض دوم سؤال، نماز تمام است. ۷۶/۱/۶

(س ۵۳۶) برای کسی که از شهری به شهری دیگر مسافرت می کند، ابتدای سفر از کجاست؟ همچنین انتهای سفر که در صورت صدق مسافت شرعی نمازش شکسته می شود، کجاست؟

ج - ابتدای مسافت، بیرون شهر است (یعنی جایی که خارج شهر محسوب می شود) و آخر مسافت، جای معین شهر است، اگر مقصد همان جا باشد. مثلاً اگر در بیمارستان شهر کار داشته باشد، آخر مسافت، همان بیمارستان است، و اگر می خواهد به شهری (مثلاً به قم یا مشهد برای زیارت و سیاحت) برود، آخر مسافت، اول شهر مقصد است. ۷۵/۲/۱۳

(س ۵۳۷) به نظر جناب عالی، ملاک شکسته شدن نماز مسافر چیست؟ آیا به نظر شما فرقی بین بلاد کبیره و غیرکبیره درباره نماز مسافر هست یا نه؟

ج - هر کسی که مسافرت او زیاد باشد، به نحوی که حداقل ده روز در یک جا نمی ماند، حتی در سفری که مربوط به سفرهای قبلی و کارهای آن نباشد، نمازش تمام و روزه اش صحیح است و بلاد کبیره (اگر محقق شود) حکمش با سایر بلاد متفاوت است؛ لیکن تهران بزرگ هم از بلاد کبیره نیست و بین آن و شهرهای دیگر ایران، تفاوتی از حیث وطن بودن و غیر آن نیست. ۷۴/۷/۴

(س ۵۳۸) زنی اهل شهری است و همسر او اهل شهری دیگر، و محلّ زندگی آنها شهر سومی است. حکم نماز و روزه این زن در شهر و وطن همسرش چگونه است؟ آیا رفتن این زن به شهر دیگر به تبعیت از همسر، اعراض از وطن خودش محسوب می شود یا خیر؟

ج - چون بر حسب جریان عادی، بناست که با همسرش و در محلّ زندگی او زندگی کند، لذا اگر نسبت به محلّ زندگی شوهر قصد توطّن کند، وطن او محسوب می شود، و اگر قصد توطّن نکند و بناست بعد از مدتی و یا در آینده ای نامعلوم، به جای دیگر بروند، چنین محلی (که مدتی بنا دارد در آنجا زندگی کند)، برای آنان در حکم وطن است؛ اما محلّ زندگی قبلی، که بر حسب طبع برای زندگی به آنجا برنمی گردد، هرچند علاقه و حبّ به برگشتن داشته باشد از وطنیت خارج است و دوست داشتن مراجعت، غیر از برنامه ریزی برای مراجعه است؛ اما در وطن اصلی همسرش نمازش شکسته است. ۷۶/۲/۸

نماز قضا

(مسئله ۵۳۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهای یومیّه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

(مسئله ۵۴۰) اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مسئله ۵۴۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست که فوراً آن را به جا آورد.

(س ۵۴۲) مقداری نماز قضا دارم، ولی تعداد آنها را نمی دانم و حتی در مورد تعداد آنها دچار وسواس می شوم. چه وظیفه ای دارم؟

ج - مقدار یقینی و حداقل را قضا کنید. ۷۳/۲/۶

(س ۵۴۳) آیا می توان بر فرض، یک سال فقط قضای نماز صبح خواند، سال بعد قضای نماز ظهر و... تا پنج سال؟ آیا این پنج سال به حساب

یک سال نماز قضاست، گرچه ترتیب، رعایت نشده است؟

ج - قضای یک سال نماز صبح مانعی ندارد، اما نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا که باید به ترتیب خوانده شوند، رعایت ترتیب لازم است؛

یعنی یک سال نماز ظهر و عصر بخواند و یک سال نماز مغرب و عشا که ترتیب لازم بین آنها مراعات شده باشد. پس خواندن یک سال نماز ظهر و یک

سال عصر و یک سال مغرب و یک سال عشا، درست نیست. ۷۴/۳/۳۰

نماز جماعت

(مسئله ۵۴۴) مستحب است که نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه به جماعت خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً

برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، نماز جماعت بیشتر سفارش شده است.

(مسئله ۵۴۵) در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر

دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، و دریاها مرگب، و درختها قلم، و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مسئله ۵۴۶) در نماز جماعت باید بین مأموم و امام، پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و

مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۵۴۷) اگر کسی در رکعت دوم نماز اقتدا کند، باید قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان

دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند کند، و باید بعد از تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۵۴۸) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، کسی اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است،

بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه وقت دارد بنا بر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات بگوید، ولی اگر وقت ندارد باید یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مسئله ۵۴۹) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط

واجب، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مسئله ۵۵۰) اگر کسی در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند

و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

(س ۵۵۱) مسجدی دو طبقه و تازه ساز و در حال تکمیل است، به نحوی که هیچ گونه ارتباطی بین دو طبقه آن نیست و فضایی که در

مساجد دیگر مرسوم است که افراد پایین از بالا و بالعکس قابل رؤیت هستند، وجود ندارد و قرار است که خانمها، در طبقه اول و آقایان در

طبقه دوم مستقر شوند و جایگاه امام جماعت جهت اقامه نماز، در طبقه دوم است. اولاً در فرض مذکور، نماز خانمها صحیح است یا خیر؟

در صورت عدم صحت، تکلیف نمازهای خوانده شده چیست؟ ثانیاً با توجه به عدم وجود روزنه و محل ارتباط و اتصال بین دو طبقه، اشکالی برای

نماز جماعت ایجاد می شود یا خیر؟ ثالثاً در صورت پوشیده بودن سقف طبقه اول و بودن امام جماعت در آن که محل استقرار خانمهاست، نماز

آقایان چه صورتی دارد؟ رابعاً در صورت ایجاد روزنه و محل رؤیت بین دو طبقه، انتقال خانمها به طبقه اول، چه حکمی دارد؟

ج - نماز خانمها در طبقه پایین، حکم جماعت را ندارد و جماعتشان هم باطل است، چون امام جماعت، بالاتر از مأمومان است؛ لیکن با جهل به مسئله و

اینکه در جماعت شرط است که امام، بالاتر از مأموم نباشد، نمازشان در حکم فرادا و صحیح است؛ مگر آنکه رکنی کم یا زیاد کرده باشند، که نمازشان

باطل است و اعاده و قضا هم دارد و به هر حال، نماز جماعت مردان در طبقه فوقانی، که امام جماعت هم در همان طبقه بوده، صحیح است، و اگر در

طبقه فوقانی که بدون روزنه است، خانمها نماز جماعت بخوانند و مأموم باشند، مانعی ندارد، چون وجود حایل بین زن و مرد، مضر به جماعت

نیست؛ ولی اقتدای مردان در طبقه فوقانی، به خاطر وجود حایل و نبود رؤیت و دید، باطل است و خلاصه در نماز جماعت، نبودن حایل برای مردان و

بالا نبودن موقف امام جماعت از مأمومان (چه مرد باشند و چه زن)، مطلقاً شرط است. ۷۴/۱۰/۷

شرایط امام جماعت

(مسئله ۵۵۲) امام جماعت باید عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، همچنین بنا بر احتیاط مستحب اگر مأموم، مرد است، امام او هم مرد باشد، ولی اقتدا به بچه غیر ممیز صحیح نیست.

(مسئله ۵۵۳) کسی که امام جماعتی را عادل می دانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

احکام جماعت

(مسئله ۵۵۴) موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست. مثلاً اگر نیت کند که: «اقتدا می کنم به امام حاضر»، نمازش صحیح است.

(مسئله ۵۵۵) مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۵۵۶) مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

(مسئله ۵۵۷) اگر مأموم پیش از امام، عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۵۵۸) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است؛ اما اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند، اگرچه بعید نیست که نمازش صحیح باشد و فرادا نماید.

(س ۵۵۹) اگر زنی با وجود منع شوهر از حضور او در نماز جماعت، در نماز شرکت کند، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

ج - نمازش صحیح است.

نماز آیات

(مسئله ۵۶۰) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

۱. گرفتن خورشید؛

۲. گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد؛

۳. زلزله، اگرچه کسی هم نترسد؛

۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید برای حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، نماز آیات بخوانند.

(مسئله ۵۶۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم رخ بدهد، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسئله ۵۶۲) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست؛ ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنان هم واجب است.

(مسئله ۵۶۳) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا هنگامی که هنوز همه آن باز نشده، انسان باید نماز آیات را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب، به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

دستور نماز آیات

(مسئله ۵۶۴) نماز آیات، دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و دستور آن چنین است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. همچنین شخص می تواند بعد از تکبیرة الاحرام، يك حمد بخواند و بعد، يك سوره را پنج قسمت نماید و قبل از هر رکوع، يك قسمت از آن را بخواند. مثلاً بعد از حمد، نیت سوره توحید را بکند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را که يك آیه از سوره است، بخواند و به رکوع برود، سر بر دارد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و به رکوع برود و سپس سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و سپس رکوع را تکرار نماید و بعد از سر برداشتن بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و بعد از سر برداشتن بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و به رکوع برود و سجده را به جا آورد و بعد، رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد.

(مسئله ۵۶۵) هر يك از رکوعهای نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

(مسئله ۵۶۶) «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، مستحب است و می توان آن را به جماعت خواند؛ بلکه به جماعت خواندن، احوط است.

(مسئله ۵۶۷) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

(مسئله ۵۶۸) نماز عید فطر و قربان، دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از خواندن حمد و سوره، نمازگزار باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر، يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسئله ۵۶۹) بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زمان حیات به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد؛ یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

(مسئله ۵۷۰) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل زیارت قبر پیامبر و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(س ۵۷۱) آیا زن می تواند از طرف مرد، نماز استیجاری بخواند؟

ج - می تواند و مانعی ندارد. ۸۰/۲/۳۰

نماز جمعه

(مسئله ۵۷۲) همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز لازم است؛ مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

(مسئله ۵۷۳) نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا به جا آورد.

(مسئله ۵۷۴) در زمان غیبت ولی عصر (عج)، نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف، مخیر است بین خواندن نماز ظهر و یا جمعه).

(مسئله ۵۷۵) زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است؛ اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند، چنان که نمی توانند مکمل عدد لازم پنج نفر هم باشند؛ زیرا نماز جمعه، تنها با شرکت مردان منعقد می شود.

(س ۵۷۶) آیا نرسیدن به خطبه های نماز جمعه، اشکال دارد یا خیر؟

ج - باید سعی کنند به خطبه ها برسند، و اگر نرسیدند و به نماز برسند، نماز صحیح است.

احکام روزه

«روزه» آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود، خودداری نماید.

نیت

(مسئله ۵۷۷) لازم نیست انسان، نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می گیرم»؛ بلکه همین قدر که بنا دارد برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد، کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از اذان مغرب، از انجام دادن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید. همین سنت حسنه ای که مسلمانان در سحرهای ماه رمضان، برای سحری خوردن بیدار می شوند، در نیت کفایت می کند؛ بلکه همین که انسان در روز قبل به فکر روزه گرفتن فرداست، در نیت کفایت می کند، گرچه سحر هم بیدار نشود. خلاصه، نیت روزه و عبادتها، مثل نیت در همه اعمال است که انسان انجام می دهد، تنها در روزه و بقیه عبادات، انگیزه باید خدا و اطاعت از فرمان او باشد، یعنی انسان قربة الی الله روزه بگیرد.

(مسئله ۵۷۸) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسئله ۵۷۹) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب، وقت مانده باشد که اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۵۸۰) اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید. مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مسئله ۵۸۱) اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است، وگرنه باطل است.

(مسئله ۵۸۲) اگر بیمار پیش از ظهر در ماه رمضان بهبود یابد و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بهبود یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

چیزهایی که روزه را باطل می کنند

(مسئله ۵۸۳) ثمة چیز روزه را باطل می کنند:

۱. خوردن و آشامیدن؛ ۲. جماع؛ ۳. استمناء؛ ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم و جانشینان ایشان (علیهم السلام)؛ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ۶. فروبردن تمام سر در آب؛ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛ ۸. اماله کردن با چیزهای روان؛ ۹. قی کردن.

۱. خوردن و آشامیدن

(مسئله ۵۸۴) اگر روزه دار، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود؛ چه خوردن و آشامیدن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، و چه معمول نباشد، مثل خاك و شیر درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود؛ مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان، طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسئله ۵۸۵) اگر کسی موقعی که مشغول سحری خوردن است، بفهمد که صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

(مسئله ۵۸۶) احتیاط مستحب آن است که روزه دار، از استعمال آمپول تقویتی خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جای دارو استعمال می شود، اشکال ندارد؛ لیکن بنا بر احتیاط واجب، باید از سرمی که به جای غذا استعمال می شود اجتناب نماید.

(مسئله ۵۸۷) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مسئله ۵۸۸) جویدن غذا برای بچه یا پرند و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(س ۵۸۹) آیا استفاده بیمار از تنقیسی و ریوی از اسپری ها، مضرّ به روزه نشان است؟

ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی شود.

(س ۵۹۰) آیا می توان به علت ضعفی که در اثر روزه گرفتن به انسان دست می دهد، روزه نگرفت؟

ج - روزه گرفتن، موجب ضعف است، و اگر ضعف انسان که ناشی از روزه است، قابل تحمل و متعارف باشد، باعث خوردن روزه نمی شود. ۷/۱۱/۱

۶۸

۲. جماع

(مسئله ۵۹۱) «جماع» روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(س ۵۹۲) آیا معاینه زن حامله در حال روزه توسط ماما یا دکتر زنان، در صورتی که به ناچار باید دست را داخل فرج بیمار کنند، روزه را باطل می کند یا خیر؟

ج - آنچه که مبطل روزه است، جماع است، نه داخل کردن مثل دست در فرج زن. ۴/۱۱/۷۱

۳. استمناء

«استمناء» آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

(مسئله ۵۹۳) اگر روزه دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، حضرت زهرا (علیها السلام) و سایر پیامبران و جانشینان آنان هم در این حکم، فرقی ندارند.

(مسئله ۵۹۴) اگر کسی بخواد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید؛ لیکن اگر خودش هم خبر بدهد، روزه اش باطل نمی شود.

(مسئله ۵۹۵) اگر کسی چیزی را به اعتقاد اینکه راست است، از قول خدا یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کند و بعد بفهمد که دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

(مسئله ۵۹۶) رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می کند؛ چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، و چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

(مسئله ۵۹۷) اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلقش شود، چنانچه گمان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است.

(س ۵۹۸) در ماه رمضان برای تمیز کردن ظروف از وایتکس استفاده می کردم که ناگاه ته حلقم تلخ شد و آب از چشمانم جاری شد. آیا روزه ام باطل است؟ اگر در وقت رنده کردن پیاز یا خرد کردن سبزی، ته حلق سوزش پیدا کند، چطور؟ همچنین اگر در وقت شکستن قند، ته حلق شیرین شود، آیا روزه باطل است یا نه؟

ج- در فرض سوالات، روزه باطل نیست؛ چون علاوه بر آنکه به عمد نبوده، خوردن و آشامیدن هم محسوب نمی شود. ۷۰/۳/۶

۶. فروبردن سر در آب

(مسئله ۵۹۹) اگر روزه دار، عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدنش را آب بگیرد و مقداری از سرش بیرون باشد، روزه او باطل نمی شود.

(مسئله ۶۰۰) اگر روزه دار، نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسئله ۶۰۱) اگر جُنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

(مسئله ۶۰۲) اگر کسی عمداً، در غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۶۰۳) اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و احتیاطاً مستحب در هر دو صورت، به دادن کفاره است.

(مسئله ۶۰۴) کسی که جُنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(مسئله ۶۰۵) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جُنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جُنب کند، با تیمم روزه او صحیح است، ولی گناهکار است.

(مسئله ۶۰۶) اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جُنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۶۰۷) کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند که اگر بخوابد تا اذان صبح برای غسل بیدار نمی شود، باید غسل کند؛ و چنانچه بدون غسل بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مسئله ۶۰۸) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مسئله ۶۰۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان یا قضای آن باشد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است؛ و اگر روزه او روزه مستحب یا روزه واجب، مثل روزه کفاره و روزه نذری باشد، اگرچه بدون تیمم هم روزه اش صحیح است، ولی احتیاطاً مستحب آن است که تیمم کند.

(مسئله ۶۱۰) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۶۱۱) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز، خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسئله ۶۱۲) اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۶۱۳) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه آمده به جا آورد، روزه او صحیح است. (س ۶۱۴) شخصی که جنب شده، اگر به خاطر دور بودن حمام یا باز نبودن آن، قبل از اذان تیمم کند و بعداً غسل کند، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟

ج - چنانچه در ضیق وقت تیمم کند و با تیمم وارد صبح شود، روزه اش صحیح است. ۷۵/۱۰/۴

(س ۶۱۵) اگر زن برای اینکه روزه های ماه رمضان را بگیرد، قرص بخورد تا عادت نشود، آیا روزه اش درست است؟

ج - این کار جایز و روزه اش صحیح است.

۸. اماله کردن

(مسئله ۶۱۶) اماله کردن با چیز روان - اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد - روزه را باطل می کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه از این مجراست، خودداری شود.

۹. قی کردن

(مسئله ۶۱۷) هرگاه روزه دار عمداً قی کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر سهواً یا بی اختیار باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۶۱۸) اگر کسی در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۶۱۹) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کنند

(مسئله ۶۲۰) اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی فراموشی باشد، به روزه او ضرر نمی زند؛ ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۳ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

(مسئله ۶۲۱) اگر روزه دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را انجام دهد، روزه او باطل می شود؛ و باید توجه داشت که هرگاه روزه ماه رمضان به وسیله یکی از مبطلات آن باطل شود، امساك از مفطرات و مبطلات، هنوز به وجوب خود باقی است و انجام دادن هر يك از آن مفطرات، حرام و معصیت کبیره است؛ و ناگفته نماند که هرچند روزه باطل است، اما وجوب امساك و روزه بودن بقیه ساعات روز، از احکام مختص روزه ماه رمضان است که شارع تعالی، به احترام رمضان و روزه آن، واجب نموده است. آری، روزه ای که در غیر ماه رمضان باشد، اگر باطل شد، انجام مبطل بعد از آن، وفق قاعده و جایز است و این حکم خلاف قاعده، مختص روزه ماه رمضان و ماه نزول قرآن و شهر الله است که به حسب ادله کافی و وافی، ثابت است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مسئله ۶۲۲) چند چیز برای روزه دار مکروه است از آن جمله:

۱. ریختن دارو به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛
۲. انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می شود؛
۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد، و اگر بداند که به حلق می رسد، جایز نیست؛
۴. بوکردن گیاهان معطر؛
۵. نشستن زن در آب؛
۶. استعمال شیاف؛
۷. ثر کردن لباسی که در بدن دارد؛
۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛

۹. مسواک کردن به چوب تر؛

۱۰. انجام هر کاری که شهوت را تحریک می کند؛ در صورتی که قصد بیرون آمدن منی نداشته باشد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی هم بیرون آید، روزه او باطل می شود.

(س ۶۲۳) اگر زن در ماه مبارک رمضان خود را آرایش کند، اشکالی دارد؟

ج - بلامانع است. ۶۹/۱۲/۲۰

مواردی که قضا و کفاره واجب است

(مسئله ۶۲۴) اگر روزه دار در روزه ماه رمضان، عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۳ گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اماله کند یا سر خود را زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط مستحب، باید کفاره هم بدهد؛ ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و باید توجه داشت که در روزه ماه رمضان، هرگاه روزه اش باطل شود، نمی تواند افطار کند و روزه خود را بخورد، چون امساك، واجب است. بنابراین، اگر عمداً قی کند که قضا بر او واجب می شود، و اگر بعد از آن چیزی بخورد، کفاره دارد.

(مسئله ۶۲۵) اگر روزه دار به واسطه ندانستن مسئله، کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسئله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می شود؛ و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً متوجه مسئله نبوده است یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

(مسئله ۶۲۶) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می شود، دوماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، يك مدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً يك مرتبه بگوید: «استغفر الله»، و احتیاط مستحب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسئله ۶۲۷) کسی که می خواهد دوماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سیو يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۶۲۸) کسی که می خواهد دوماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سیو يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مسئله ۶۲۹) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن، بدون عذر يك روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مسئله ۶۳۰) اگر کسی در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(مسئله ۶۳۱) اگر روزه دار عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد، عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب، کفاره بر او واجب است.

(مسئله ۶۳۲) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب می شود.

(مسئله ۶۳۳) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، واجب است کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسئله ۶۳۴) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است، جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع، زن راضی شود، مرد باید دو کفاره و زن، يك کفاره بدهد.

(مسئله ۶۳۵) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن روزه دار خود که خواب است، جماع نماید يك کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسئله ۶۳۶) اگر مرد یا زن، هر کدام دیگری را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بر هیچ کدام کفاره واجب نیست.

(س ۶۳۷) در این زمان که بنده برای آزاد کردن موجود نیست، آیا ساقط می شود؟

ج - ساقط می شود. ۷۵/۱۱/۲۶

(س ۶۳۸) اگر کفاره تأخیر قضای ماه رمضان را نپردازد، آیا بعد از گذشت چند سال به آن اضافه می شود، یا همان کفاره اول، کافی است؟
ج - يك مدّ از طعام، کافی است.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

(مسئله ۶۳۹) در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱. چنانچه روزه دار در روزه ماه رمضان، عمداً قی کند، یا سرش را زیر آب ببرد، یا حفته نماید، به تفصیلی که در مسئله ۶۲۴ گذشت؛
 ۲. اگر در شب ماه رمضان جُنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۶۰۳ گفته شد، تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود؛
 ۳. چنانچه عملی که روزه را باطل می کند، به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد؛
 ۴. چنانچه در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، يك یا چند روز روزه بگیرد؛
 ۵. چنانچه در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق، با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ ولی اگر بعد از تحقیق با نگاه کردن، گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست، و اما اگر تحقیقش از راه دیگری بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید؛
 ۶. اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بعد معلوم شود که صبح بوده است؛
 ۷. چنانچه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند که شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح بوده است؛
 ۸. در صورتی که به گفته شخص دیگری که عادل باشد، افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده است؛
 ۹. چنانچه در هوای صاف، به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است؛ ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود که مغرب نبوده، قضا لازم نیست؛
 ۱۰. در صورتی که برای خنک شدن یا بی جهت، مَضْمَنَه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار، فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو برد، یا برای وضو مَضْمَنَه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.
- (س ۶۴۰) اگر فرد روزه دار پس از اذان صبح و قبل از اذان ظهر با همسر خود جماع کند، تکلیف او چیست؟ آیا چنین شخصی علاوه بر اینکه روزه اش باطل می شود، باید روزه را افطار کند، یا اینکه حق خوردن روزه را ندارد؟ اگر این عمل بعد از اذان ظهر واقع شود، حکمش چیست؟
ج - روزه او باطل است، ولو اینکه بعد از ظهر هم انجام بگیرد، و موجب قضا و کفاره است، و امساك واجب و خوردن و آشامیدن هم حرام و غیر جایز است. ۷۳/۱۲/۱۵

(س ۶۴۱) اگر عمل جماع با همسر در ماه مبارک رمضان، بعد از افطار، دُبْرًا انجام بگیرد، آیا بر زن هم غسل واجب است؟ همچنین اگر غسل نکند و فردایش بدون غسل روزه بگیرد، آیا روزه اش صحیح است یا خیر؟ اگر صحیح نیست، کفاره دارد یا نه؟
ج - بر زن هم غسل واجب می شود. لذا روزه آن روز، باطل است و قضا و کفاره هم دارد. ۶۹/۴/۳۰

احکام روزه قضا

(مسئله ۶۴۲) اگر کسی به دلیل عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند روز پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیش آمده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید. مثلاً اگر در اواخر ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که روز بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند.

(مسئله ۶۴۳) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مسئله ۶۴۴) اگر کسی به واسطه بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

(مسئله ۶۴۵) اگر کسی به واسطه بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز، يك مدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ ولی اگر به

واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان سال بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاطاً مستحب آن است که برای هر روز، يك مَدّ طعام هم به فقیر بدهد.

(مسئله ۶۴۶) اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه بهبود یافت، اگر تا ماه رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، يك مَدّ طعام، یعنی ده سیر گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(س ۶۴۷) روزه هایی را که انسان به علت غفلت در ایام نوجوانی و آغاز تکلیف نگرفته، بخصوص اگر تعداد دقیق آنها را نداند، به چه شکل باید جبران کند؟

ج - باید قضای آنها را بگیرد و برای تأخیر در قضا باید برای هر روز، ۷۵۰ گرم گندم، برنج یا نان و مانند اینها هم به فقیر بدهد و احتیاطاً هر مقدار هم که می تواند، به عنوان کفاره افطار عمدی، فقرا را اطعام کند (یعنی برای هر يك روز، شصت نفر)؛ لیکن نباید خود را در این امر به زحمت بیندازد، بلکه به مقداری که برایش سهل و بدون مشقت است، انجام دهد. خداوند، غفار، بخشنده و مهربان است و نسبت به مقدار روزه ها که گرفته نشده، می تواند به حدّ اقل (یعنی آنچه که به آن یقین دارد)، اکتفا کند. ۷۱/۱۲/۱۶

(س ۶۴۸) دختر بچه دوازده ساله ای، از مرجعی که سنّ بلوغ را نه سالگی می دانسته، تقلید می کرده و در آن زمان، به دلیل بیماری، تعدادی از روزه های خود را خورده است. حال پس از رحلت آن مرجع، از شما تقلید می کند. با توجه به نظر حضرت عالی درباره سنّ تکلیف دختر، آیا باید قضای روزه های نگرفته را بگیرد، یا از گردن او ساقط است؟

ج - اگر بیماری اش تا رمضان دیگر ادامه پیدا کرده، قضا ندارد، وگرنه باید قضا کند، و فتوای این جانب، از زمان تقلید به بعد برای او حجت است. ۱۴
۷۴/۱۲/

(س ۶۴۹) دخترانی که سالهای اول بلوغ (به دلیل اینکه والدین، آنان را به علت ضعف از روزه گرفتن، منع کرده اند) روزه نگرفته اند و اکنون نیز به خاطر ندارند که آیا در آن موقع، قدرت داشته اند یا نه و مسئله وجوب روزه و کفاره را می دانسته اند یا خیر، آیا علاوه بر قضا، کفاره هم باید بدهند؟

ج - با فرض شك در اینکه روزه برایشان باعث ضعف مفرط و زیاده از حدّ متعارف می شده یا نه، ظاهراً قضا ندارد، مگر روزه ماه رمضانی که تا ماه رمضان دیگر مطمئن بوده اند که در این مدت، زمانی بوده که می توانسته اند روزه بگیرند و نگرفته اند که در این صورت، قضا دارد؛ امّا کفاره افطار عمدی، تعلّق نمی گیرد، چون عمد در افطار روزه واجب از ماه رمضان برای ایشان، ثابت نیست، لیکن احتیاطاً در دادن يك مَدّ طعام است. ۷۱/۱۱/۴
(س ۶۵۰) خانمهایی که به علت حاملگی یا شیردادن به بچه، روزه نمی گیرند، آیا روزه هایی را که نگرفته اند، باید قضا کنند؟

ج - روزه های فوت شده قضا دارد و برای هر روز هم، اگر ضرر برای بچه بوده نه خود آنها، باید يك مَدّ طعام بدهند؛ و اگر قضا به تأخیر افتد، باید يك مَدّ هم به عنوان کفاره تأخیر بدهند. ۶۸/۳/۴

(س ۶۵۱) دختری که به حدّ بلوغ رسیده است و به واسطه ضعف بنیه نمی تواند در ماه مبارك رمضان روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان تا سال دیگر نیز نمی تواند قضا کند، حکمش چیست؟

ج - دختری که بالغه شده تکلیفش مانند بقیّه مکلفان است. لذا اگر از ماه رمضان تا رمضان دیگر نتوانست به خاطر ضعف مفرط بنیه، روزه اش را قضا کند، قضا از او ساقط است، لیکن برای هر روز باید يك مَدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم و یا نان و برنج و ماکارونی و مانند اینها) به فقیر بدهد. ۷۵/۱۱/۴

احکام روزه مسافر

(مسئله ۶۵۲) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند (مثل کسی که زیاد مسافرت می کند و کثیرالسفر است و مسافرت برای او امری سهل و عادی است، یا سفر او سفر معصیت است)، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسئله ۶۵۳) مسافرت در ماه رمضان، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

(مسئله ۶۵۴) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود)، باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره نیز بر او واجب است.

(س ۶۵۵) اگر فرد روزه دار پیش از ظهر به مکانی برود که فاصله آن تا وطنش بیش از چهار فرسخ است، و تا پیش از ظهر به وطن خود برسد، روزه اش چه حکمی دارد؟

ج - چنانچه افطار نکند و به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، برگردد، روزه او صحیح است. ۷۶/۱/۴

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسئله ۶۵۶) کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز يك مُد (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مسئله ۶۵۷) زن حامله ای که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خود او یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، باید برای هر روز، يك مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسئله ۶۵۸) زنی که به بچه شیر می دهد و شیر او هم کم است - چه مادر بچه و چه دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد - اگر روزه برای خودش و یا بچه ای که شیر می خورد، ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، برای هر روز، باید يك مُد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن به بچه، از پدر یا مادر او یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

(س ۶۵۹) اگر زن باردار به حدی ضعیف باشد که در صورت روزه گرفتن، در ماههای اولیه احتمال آسیب رسیدن به جنین یا خود او در بین باشد، آیا گرفتن روزه بر او واجب است؟

ج - با احتمال ضرر و آسیب رسیدن به جنین در رَحِم و یا به مادر از ناحیه روزه، خوردن روزه، جایز، بلکه واجب است و گرفتن چنین روزه ای مسقط تکلیف نیست. ناگفته نماند که محض احتمال ضرر، برای خوردن روزه کافی است و نیازی به اطمینان و حجت شرعی نیست، البته در صورتی که ضرر برای بچه باشد، برای هر روز، باید يك مُد طعام کفاره بپردازد.

(س ۶۶۰) آیا احتمال ضرر و بیماری، مجوز افطار است، یا اطمینان به ضرر و بیماری هم لازم است؟ میزان در مقدار ضرر چیست؟

ج - احتمال عقلایی به ضرر و بیماری مجوز است و اطمینان لازم نیست، و معیار، خوف ضرر و بیماری است؛ و میزان، مقداری است که به طور متعارف تحمل نمی شود و باید غیر از ضرری باشد که بر حسب طبع، در اثر روزه برای همه روزه داران محقق می شود.

روزه های حرام و مکروه

(مسئله ۶۶۱) روزه «عید فطر و قربان» حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت روز اول رمضان روزه بگیرد، حرام است.

(مسئله ۶۶۲) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.

(مسئله ۶۶۳) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد، بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد، چون معیار و مناط، خوف ضرر است نه یقین، و گمان و خوف، با احتمال هم تحقق دارد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسئله ۶۶۴) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسئله ۶۶۵) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه اش صحیح است.

روزه های مستحب

(س ۶۶۶) روزه مستحبی فرزند، بدون اجازه پدر و مادری که منظورشان از منع فرزند، دلسوزی است، و نیز روزه مستحبی زن، بدون اجازه شوهر، چه حکمی دارد؟

ج روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد. اما زن اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید خودداری کند.

احکام خمس

(مسئله ۶۶۷) در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

منفعت کسب

(مسئله ۶۶۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبه‌های دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاورد، باید خمس، یعنی يك پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود، بدهد.

(مسئله ۶۶۹) مهریه ای را که زن می‌گیرد، خمس ندارد؛ همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاطاً مستحب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاورد، بدهد.

(مسئله ۶۷۰) اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مسئله ۶۷۱) اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاورد، ادای خمس آن واجب نیست و از مؤونه محسوب می‌گردد، هرچند احتیاطاً مستحب در ادای آن است.

(مسئله ۶۷۲) کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد، بپردازد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن، حتی برجهای مشروع متعارف کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بپردازد.

(مسئله ۶۷۳) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، يك پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

(مسئله ۶۷۴) آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراك و پوشاك و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسئله ۶۷۵) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید، یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، به طوری که تهیه نکردن آن عیب محسوب شود، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد؛ همچنین است اگر پول آن را و یا سایر مایحتاج زندگی را که بدون پس انداز نمودن پول آن نمی‌تواند تهیه نماید، کنار بگذارد و پس انداز نماید.

(س ۶۷۶) آیا مبالغی که در عروسیها به عنوان هدیه جمع می‌شود، متعلق خمس است یا خیر؟

ج - مبلغ جمع شده، چون هدیه است، خمس ندارد. آری، اگر از راه کسب با آن پول درآمدی به دست آید، جزو درآمد سال حصول است. لذا اگر تا آخر سال مصرف نشود، به عنوان مازاد بر مؤونه متعلق خمس است. ۷۰/۱۲/۲۰

(س ۶۷۷) همسر شخصی کارمند دولت بوده و فوت کرده است و اکنون حقوق و وظیفه یا مستمری دریافت می‌کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می‌شود؟ و اگر دولت، مقداری بر آن مستمری بیفزاید، آیا به آن زیادی (اگر سال بر آن بگذرد) خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - حقوق و وظیفه (چه رسد به مستمری جزء) که به خاطر فوت دیگران به انسان می‌دهند، متعلق خمس نیست، و تعلق نگرفتن خمس به آنچه که دولت آن را اضافه کرده است، روشن تر و واضح تر از اصل است. ۷۰/۸/۲۲

(س ۶۷۸) این جانب مدت سه سال است که در کارخانه ای به صورت نیمهوقت مشغول به کار شده ام و در حال حاضر، مقداری از حقوق خود را پس انداز کرده ام؛ ضمناً مبلغی هم وام گرفته ام که قسطهای آن را شوهرم می‌پردازد. لطفاً بفرمایید سال خمسی خود را چگونه باید قرار دهم؟

ج - اولین روزی که حقوق گرفته اید، اول سال خمسی شماست که سال بعد، همان روز، اگر چیزی اضافه دارید و پس انداز کرده اید، باید خمس آن را بپردازید. ۷۲/۹/۲

(س ۶۷۹) بانوانی که در منزل قالی می‌بافند، چون معمولاً از شروع بافتن يك قالی تا فروش آن، بیش از يك سال طول می‌کشد، ملاک گذشتن سال بر این قالی چیست؟ شروع به بافت قالی، تمام شدن بافت، یا فروش آن؟

ج - ملاک، تمام شدن و قابلیت برای فروش است. ۷۴/۳/۴

(س ۶۸۰) چیزهایی نظیر پارچه برای چادر، که انسان برای همسر آینده پسر خود کنار می‌گذارد، آیا مشمول خمس است یا نه؟

ج - مشمول خمس نیست، چون جزو مؤونه است. ۷۱/۱۱/۴

(س ۶۸۱) پولی را که شوهر بابت مخارج خانه، در اختیار زن قرار می‌دهد و اجازه دخل و تصرف کامل را به او واگذار می‌کند، چنانچه زن مقداری از آن پول را پس انداز کند و بعد از مدتی مقداری پول به عنوان قرعه کشی برنده شده، به آن پول بیفزاید و مجموعاً دوازده هزار تومان شود، در صورتی که این پول را برای مخارج برگشت از سفر حج پس انداز کند، آیا به آن پول خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - پول شوهر که زن آن را پس انداز می‌کند، به اصل آن خمس تعلق می‌گیرد، چون شوهر خمس آن را نداده است، و باید خمس جایزه را هم اگر سال بر آن بگذرد و مازاد بر مؤونه باشد، بپردازد. ۷۲/۱/۱۵

(س ۶۸۲) مقداری طلای متعلق به خودم و دخترم را به مبلغ پنجاه هزار تومان فروختم و پول آن را به شرکتی دادم که با آن کار کند و ماهیانه، مبلغ هزار و پانصد تومان به من بدهد، در حالی که طلاهای دخترم هدیه بود، ولی طلاهای خود را به مرور خریده و استفاده کرده بودم. حال با توجه به این مطالب،

۱. آیا به این پنجاه هزار تومان، خمس تعلق می گیرد؟

۲. آیا پس انداز مبالغ دریافتی در هر ماه، سر سال، خمس دارد؟

۳. اگر قبل از اینکه سال تمام شود، با این پس اندازها طلا یا چیز دیگری بخرم، خمس دارد؟

ج ۱. مقداری که هدیه بوده، خمس ندارد، و آن مقدار که به مرور خریده شده، اگر از پول کسب و درآمد بوده، خمس دارد، و اگر هبه شوهر بوده، خمس ندارد.

ج ۲. تمام سود حاصل از آن، اعم از پول طلای هدیه ای و غیر هدیه ای، اگر تا سال خمسی جزو مؤونه نباشد، خمس دارد.

ج ۳. اگر جزو مؤونه باشد و حالت سرمایه پیدا نکند، خمس ندارد.

مصرف خمس

(مسئله ۶۸۳) خمس را باید دو قسمت کنند، يك قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن، سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی که او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به يك شکل مصرف می کنند.

(مسئله ۶۸۴) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس، با اجازه مرجع تقلیدش ملك او کند که به مصرف مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

احکام زکات

(مسئله ۶۸۵) طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد، مگر آنکه معامله با آن رایج باشد؛ همچنین سکه بهار آزادی و مانند آن که نقد رایج نبوده و نیستند، زکات ندارد.

(مسئله ۶۸۶) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

زکات فطره

(مسئله ۶۸۷) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه ناخور فرد دیگری باشد، زکات فطره اش بر آن شخص واجب است؛ و اگر ناخور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید زکات فطره خود را پرداخت کند.

صدقه

(س ۶۸۸) آیا زن برای صدقه دادن، به اذن شوهر نیازمند است؟

ج. اگر از مال خود زن باشد، نیاز به اذن شوهر ندارد؛ اما اگر از مال شوهر باشد، اجازه شوهر، شرط است. ۶۸/۴/۲۸

احکام حج

(مسئله ۶۸۹) «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، يك مرتبه واجب می شود.

اول، آنکه بالغ باشد؛

دوم، آنکه عاقل و آزاد باشد؛

سوم، آنکه به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است، ترك نماید؛

چهارم، آنکه مستطیع باشد.

(مسئله ۶۹۰) شرایط استطاعت و توانایی عبارت اند از:

۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز وسیله سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد؛
 ۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و حج به جا آورد؛
 ۳. در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛
 ۴. به قدر به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛
 ۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم، خرجی دادن به آنها را لازم می دانند، داشته باشد؛
 ۶. بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.
- (مسئله ۶۹۱) زنی که می تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را نپردازد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.
- (س ۶۹۲) مردی نصف خانه خود را مهر همسر خود قرار داده است و در صورتی که بخواهد آن را بفروشد مجبورند که خانه ای اجاره کنند، لذا امکان فروش، میسر نیست. در صورتی که زن از نظر قیمت خانه (که مهر اوست) مستطیع است، آیا تا زمانی که به فروش نرسانده اند، حج بر او واجب است یا خیر؟
- ج - در صورتی که امکان فروش میسر نیست، حج بر زن واجب نیست.
- (س ۶۹۳) زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟
- ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی شود. ۷۵/۹/۲۵

زیارت معصومین (علیه السلام)

- (مسئله ۶۹۴) مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود برای زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شود. از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «هر يك از شما حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».
- (مسئله ۶۹۵) کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) یا قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) حرکت کند و در وقت رفتن به اماکن مقدس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند و پسندیده است که زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند.
- (مسئله ۶۹۶) زیارت معصومین (علیهم السلام) از راه دور یا نزدیک و زیارت مختصر، ولو آنکه مثلاً بگوید: «السلام عليك يا رسول الله»، یا زیارت مفصل مانند خواندن زیارات وارده و یا جامعه در زیارت ائمه (علیهم السلام)، مانعی ندارد و مستحب می باشد؛ و دو رکعت نماز زیارت را بهتر است در همان مکان به جا آورد، هر چند اگر در جای دیگر هم به جا آورد، کفایت می کند.
- (مسئله ۶۹۷) در هنگام خواندن زیارت، هرگاه بعضی از قسمتها را به خاطر ندانستن آن، غلط بخواند یا بعضی از آن را نخواند یا زیارت را به جا نیاورد، به آنچه خوانده اند، ضرر نمی رساند.

احکام اجاره

- (مسئله ۶۹۸) زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود، اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.
- (س ۶۹۹) خانمی چهار سال پیش فرزند خود را شیر داده و این کار به دستور شوهر نبوده است، بلکه از روی عاطفه مادری و تبرعاً بوده است. آیا اینک می تواند ادعای حق شیر کند؟ و یا برای این امر می تواند به دادگاه دادخواست تقدیم نماید؟
- ج - قبل از شیر دادن می تواند قرار بگذارد و چیزی در مقابل آن بگیرد؛ اما وقتی شیر داد، بعداً حق ادعای اجرت را ندارد، چون به طور مجانی شیر را به کودک خوراند است. ۷۴/۹/۲۰

احکام نکاح (زناشویی)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود. و آن بر دو قسم است: دایم و غیر دایم.

«عقد دایم» آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند «دایمه» گویند؛

«عقد غیردایم» نیز آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد

نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند، «مُتَّعَه و صیغه» می نامند.

(س ۷۰۰) آیا گرفتن زن دوم با وجود همسر اول، جایز است یا نه؟

ج - اگر کسی می ترسد که نتواند بین همسرانش به عدالت رفتار کند، نمی تواند ازدواج مجدد نماید و باید توان اجرای عدالت در بین آنان را احراز کند؛

همچنین اگر شك دارد که آیا می تواند عدالت را اجرا کند یا نه نیز حق ازدواج مجدد را ندارد، چون شرط جواز باید احراز گردد. ۷۶/۳/۲۰

(س ۷۰۱) منظور از اینکه دختر باید رشیده باشد و شوهر کفو او باشد، چیست؟ و به طور کلی، دختر در چه سنی به این حد خواهد رسید؟

ج - رشد دختر، سن خاصی ندارد، چون معیار، درک مسائل زندگی است و اینکه با چه مردی و با چه خصوصیتی می توان زندگی کرد؛ البته نه در حد

بالا، بلکه درک در حد پایین هم کافی است و همین مقدار که ازدواج را درک کند، رشد او محقق شده است و علاوه بر رشد، بلوغ نیز شرط است؛ اما کفو

بودن شوهر، به اسلام اوست و شخصیت‌های اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد. ۷۱/۶/۲۲

احکام عقد

(مسئله ۷۰۲) در زناشویی، چه دایم و چه غیردایم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد، کافی نیست و صیغه عقد را یا خود

زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسئله ۷۰۳) وکیل لازم نیست که مرد باشد و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۷۰۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل،

صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند؛ ولی اگر وکیل بگوید که صیغه را خوانده، کافی است.

دستور خواندن عقد دایم

(مسئله ۷۰۵) اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ؛ خود را زن تو نمودم به

مهری که معین شده» و پس از آن، بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ؛ قبول کردم ازدواج را»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند

که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد، احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «رَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ

عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ»، عقد صحیح است.

دستور خواندن عقد غیردایم

(مسئله ۷۰۶) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردایم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «رَوَّجْتُكَ

نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، عقد صحیح است؛ و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل

زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَذَا»،

عقد صحیح است.

شرایط عقد

(مسئله ۷۰۷) عقد ازدواج چند شرط دارد:

۱. به احتیاط واجب، به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را

بخوانند، صحیح است؛ اما باید لفظی را بگویند که معنی «رَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند؛

۲. مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن، صیغه را می خوانند، زن به گفتن

«رَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ»، زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل

مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «رَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛

۳. کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، اگرچه صحت صیغه ای را که ممیز غیربالغ می خواند، خالی از وجه نیست، چه برای

خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛

۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنها اشاره نمایند.

پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «رَوَّجْتُكَ أَحَدِي بَنَاتِي؛ زن تو نمودم یکی از دخترانم را» و او بگوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم»، چون

در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است؛

۵. زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است.
(مسئله ۷۰۸) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را بدون اجازه آنان عقد کنند و یا به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند، عقد صحیح است.

(مسئله ۷۰۹) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود در امر ازدواج و زناشویی را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید بنا بر احتیاط، از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، گرچه عدم لزوم اجازه، خالی از قوت نیست و اجازه مادر و برادر لازم نیست؛ اما در عقد موقت، اجازه پدر یا جد پدری، بنا بر اقوی لازم است.

(مسئله ۷۱۰) اگر پدر و جد پدری در دسترس نباشند، به طوری که نتوان از آنان اجازه گرفت و دختر هم نیاز به شوهر داشته باشد، اجازه گرفتن از آنان لازم نیست؛ همچنین اگر دختر، رشیده باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست، ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، در غیر رشیده و در عقد موقت بنا بر احتیاط واجب اجازه لازم است.

(س ۷۱۱) اگر پدر در زمان عقد دخترش حضور نداشته باشد، ولی از قرائن مشخص شود که به عقد دخترش راضی است، آیا عقد صحیح است یا خیر؟ در صورتی که پدر بیمار و غیر قابل جا به جا کردن باشد، چطور؟

ج - چنانچه از قرآن، اطمینان به رضایت پدر باشد، اجرای عقد مانعی ندارد؛ لیکن باید در حضور سردفتر و یا ثبت در دفتر ازدواج باشد و در لزوم اخذ رضایت پدر، فرقی بین بیمار بودن و سالم بودن او نیست. ۷۳/۲/۱۳

(س ۷۱۲) آیا با بودن پدر، جد هم ولایت دارد یا خیر؟

ج - بلی، ولایت جد، مشروط به موت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال، ولایت دارند.

(س ۷۱۳) مرسوم است که در مراسم عقد از دختر به طور فصیح و بلیغ سؤال می کنند که «آیا راضی هستید با فلان مبلغ مهریه شما را به عقد فلان شخص در آورم» و این سؤال سه بار تکرار می شود. لطفاً بفرمایید که اگر عاقد، بدو مطمئن باشد که دختر رضایت کامل دارد و این کارها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد و چه بسا ممکن است ایستادن عاقد در کنار سفره عقد، منجر به ارتکاب حرام نیز بشود، آیا یقین به رضایت و اخذ وکالت توسط دیگری کفایت می کند یا خیر؟

ج - اخذ وکالت توسط دیگری با حصول اطمینان، در وکالت برای اجرای صیغه عقد، کفایت می نماید، اما باید در دفتر ازدواج و با نامه سردفتر و یا حضور او انجام گیرد؛ و به طور کلی باید قانون ثبت ازدواج در محاضر، مراعات شود و تخلف از مقررات آن، با قطع نظر از مشکلات اجتماعی، تخلف از مقررات جمهوری اسلامی محسوب می گردد. ۷۳/۲/۱۳

(س ۷۱۴) دختر بیست ساله ای هستم. موقعی که هفت ساله بودم، مرا به عنوان نامزد برای شخصی در نظر گرفتند. حال که به سن بلوغ رسیده ام، از این قضیه به شدت نگرانم و قلباً تمایلی به ازدواج با فرد مزبور را ندارم و یقین دارم که اگر با او ازدواج کنم، منجر به جدایی می شود. حال با توجه به اینکه هیچ گونه عهدنامه قانونی در بین نیست، اگر بخواهم با فردی که مورد علاقه ام هست، ازدواج کنم، تکلیف چیست؟

ج - ازدواج دایم شما با دیگری که مورد علاقه و رضایتتان باشد، منع شرعی ندارد، بلکه منع اخلاقی هم ندارد، چون قول دهنده شما نبوده اید. آری، هر ازدواجی باید در محضر ثبت شود. ۷۱/۱۲/۶

(س ۷۱۵) دختری راضی نبوده است که به عقد ازدواج شوهر فعلی اش درآید و پدر و برادرانش وی را به زور و بر اساس کم رویی او به عقد ازدواج شوهرش درآورده اند و هم اکنون نیز معلوم نیست که راضی است یا خیر. لطفاً بفرمایید آیا زندگی با ایشان اشکال دارد یا خیر؟ و آیا این گونه عقدها باطل نیست؟

ج - اگر در جلسه عقد حضور پیدا کرده و اجازه عقد را داده، عقد صحیح است. ۷۴/۱/۲۴

عیبیهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

(مسئله ۷۱۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد، می تواند عقد را به هم بزند:

۱. دیوانگی؛ ۲. مرض خوره؛ ۳. بیماری برص؛ ۴. کوری؛ ۵. شل بودن بدن به طوری که معلوم باشد؛ ۶. آنکه افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد، اشکال دارد و باید احتیاط شود؛ ۷. آنکه گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسئله ۷۱۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عثین است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند؛ همچنین اگر شوهر دارای امراضی مانند: برص، جذام و بیماریهای واگیردار صعب العلاج باشد که زندگی زن با او باعث حرج و مشقت گردد نیز موجب فسخ عقد است.^۸

۸. برای تفصیل بیشتر این مسئله و مسئله قبل به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.

(مسئله ۷۱۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله قبل گفته شد، عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.
(مسئله ۷۱۹) اگر به واسطه آنکه مرد، عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بپردازد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن، عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بپردازد.

(س ۷۲۰) اگر مرد یا زن در امر ازدواج یکدیگر را فریب دهند و یا آنچه را که باید درباره خودشان با طرف مقابل در میان بگذارند به او نگویند، آیا این کار هم حق فسخ به دنبال دارد؟

ج - این کار در اصطلاح «تدلیس» است. اگر زن و شوهر، هر کدام سر دیگری کلاه بگذارند، طرف مقابل، حق فسخ دارد. مثلاً مردی خودش را دارای فلان موقعیت اجتماعی یا اقتصادی یا خانوادگی و تحصیلی معرفی کرده است و بعد معلوم شده که این شرایط را ندارد و یا عیبهایی دارد که آنها را پنهان کرده است. در همه این موارد، طرف مقابل، طبق قاعده غرور و تدلیس (که همه فقها آن را قبول دارند) حق فسخ دارد؛ چه در ضمن عقد شرط بشود و چه نشود؛ و چه این غرور و فریب در تندرستی و نداشتن عیب باشد و چه مربوط به داشتن يك صفت کمال باشد. این فسخ، هیچ نیازی هم به حضور عدلین ندارد؛ «طهر غیر موافقه» هم نمی خواهد و در هر حال، فرد می تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا فسخ نکاح، غیر از باب طلاق است و حق و اختیار زن و مرد هم در این مورد، با هم یکسان است. ۷۵/۶/۶

(س ۷۲۱) خانمی پس از ازدواج دایمی با شخصی و داشتن يك سال زندگی مشترك زناشویی، از وی جدا شده و با تعویض شناسنامه و پنهان نمودن سایر آثار و قرائن و بدون اینکه مراتب ازدواج قبلی خود را اظهار نماید، به عقد دائم شخصی دیگر که کاملاً بی اطلاع از وضعیت او بوده درآمده است. زوج دوم پس از مدت کوتاهی معاشرت با وی و قبل از زفاف، متوجه موضوع شده است. زن نیز موارد فوق را انکار نکرده؛ ولی مدعی دوشیزه بودن است و گواهی دوشیزگی نیز آورده است؛ اما با مراجعه به پزشک متخصص، معلوم شده که پرده بکارت او به اصطلاح پزشکی از نوع خاصی بوده و با دخول، از الهه نمی شود. حال با توجه به اینها و نظر به اینکه طبق آداب و رسوم، هنگام خواستگاری، از دختر بودن دختر نمی پرسند و آن را پسندیده نمی دانند و دختر بودن هم از شروط بنایی و ضمن عقد نکاح تلقی شده و عرفاً به منزله تصریح در عقد می شناسند و زن که برای رسیدن به شوهر دست به تدلیس زده، و شوهرش هم کاملاً بی اطلاع از موارد فوق بوده، آیا شوهر شرعاً حق فسخ نکاح به دلایل فوق را دارد؟

ج - در مفروض سوال، حق فسخ باقی است؛ چون به نظر می رسد اوصاف کمالیه یا در متن عقد به صورت وصف آمده و یا مبنیاً علیها واقع شده است، و حق فسخ، فوری است، مگر آنکه جاهل به موضوع و حکم باشد. بنابراین، در صورتی که مبادرت به فسخ نکرده باشد، حق فسخ با جهل به یکی از آن دو، ساقط نمی شود. ۷۱/۷/۱

(س ۷۲۲) شخصی که بیماری ایدز دارد، آیا می توان دختر مسلمانی را به عقد او درآورد؟ اگر بعداً این موضوع برای زن او معلوم گردد، آیا حق فسخ نکاح را دارد؟

ج - با توجه به اینکه این گونه امراض مسری خاتمانسوز، باعث ضرر و حرج برای زوجه است، اگر قبل از عقد وجود داشته و مخفی نگه داشته و به دختر تذکر داده نشده، ظاهراً سبب فسخ است و زوجه، حق فسخ دارد و مشقت و حرج این گونه بیماریها از عین و خصی به مراتب بالاتر است. ۱/ ۷۲/۳

(س ۷۲۳) اگر مردی با آگاهی از اینکه زنی به بیماری برص مبتلاست، با او ازدواج کند. آیا عقد نامبرده صحیح است؟ و آیا بعد از عقد، حق فسخ دارد؟

ج - عقد صحیح است؛ چون زوج با علم بر اینکه زوجه بیماری برص داشته، با او ازدواج نموده و راهی برای فسخ وجود ندارد، مگر طلاق.
(س ۷۲۴) دختری با شخصی که از ناحیه يك چشم نابیناست ازدواج می کند. قبل از عقد، پدر دختر سلامتی چشم پسر را شرط می کند و پدر پسر نیز قول سلامتی چشم فرزندش را به خانواده دختر می دهد و عقد بر همین اساس جاری می گردد. مدتی که از عقد می گذرد و هنوز هم دخول صورت نگرفته، موضوع روشن می شود. با توجه به اینکه پدر داماد تدلیس کرده و دروغ گفته است، آیا دختر حق فسخ عقد را دارد یا نه؟ و آیا مستحق مهریه هست؟

ج - در مفروض سوال که بینایی زوج، شرط در نکاح بوده و عقد، مبنیاً علیه انجام گرفته، زن حق فسخ دارد؛ لیکن چون قبل از دخول بوده، زن با فسخ، طلبکار مهریه نیست. ۷۴/۳/۳۰

عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسئله ۷۲۵) ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.
(مسئله ۷۲۶) اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هرچه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

(مسئله ۷۲۷) اگر کسی زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

(مسئله ۷۲۸) اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مسئله ۷۲۹) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر یا مادر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر، هرچه بالا روند، به انسان محرم اند.

(مسئله ۷۳۰) پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

(مسئله ۷۳۱) اگر انسان زنی را برای خود عقد کند، چه دایم باشد، چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسئله ۷۳۲) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید که به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

(مسئله ۷۳۳) اگر زن بفهمد شوهرش با برادرزاده یا خواهرزاده او ازدواج کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده، احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود، مگر آنکه اجازه دهد.

(مسئله ۷۳۴) اگر انسان زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هرچند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت، باطل است.

(س ۷۳۵) بعضی از مردان به منظور محرم شدن با زنی، ابتدا دختر آن زن را به عقد موقت خود در می آورند، و سپس خطبه طلاق را جاری می کنند. با این حال، آیا پسر آن مرد می تواند با دیگر دختران آن زن ازدواج کند؟

ج - در عقد موقت، طلاق لازم نیست و ازدواج پسر آن مرد با دیگر دختران آن زن، مانعی ندارد. ۷۴/۱۱/۳۰

(س ۷۳۶) شخصی به منظور محرم شدن با دختر کسی، عقد موقت جاری می کند. بعد از انقضای مدت، پسر عقدکننده، خواهان دختری می شود که پدرش او را عقد کرده بوده است. آیا با علم به اینکه تنها صیغه برای محرمیت خوانده شده بود، می تواند با او ازدواج نماید؟

ج - نمی تواند با او ازدواج نماید و بر آن پسر و بقیه فرزندان آن مرد، حرام ابدی است؛ چون همسر پدرشان است و زن پدر، برای فرزندان، حرام ابدی است. حرمت ازدواج، اعم است از دایم و منقطع، و مدخوله و غیرمدخوله، و همین معنا مقتضای اطلاق آیه شریف است که فرموده: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ»^۹. ۷۴/۴/۱۰

(س ۷۳۷) شخصی دو زن دارد. آیا برادر یکی از زنان می تواند با دختر زن دیگر ازدواج کند؟

ج - برادر زن انسان می تواند دختر هووی خواهر خود را بگیرد؛ چون آنچه محرم است، دختر خواهر است نه دختر هووی او. ۷۱/۷/۱۲

(س ۷۳۸) این جانب از همسر قبلی ام يك فرزند پسر دارم که اکنون ۹ سال دارد، و همسر از شوهر قبلی يك دختر ۹ ساله دارد. آیا برای محرم شدن این جانب به دختر او، می توانم دختر او را برای پسر در شرایط ستی فعلی عقد نمایم؟

ج - بعد از آمیزش با همسر، دختر همسران با شما محرم است و نیازی به عقد ندارد.

(س ۷۳۹) بنده از شوهر اولم طلاق گرفته، با شخص دیگری ازدواج نمودم. با گذشت حدود دو ماه از عقد، معلوم شد که عقد در عده واقع شده.

چون جاهل به این موضوع بوده ایم و شوهرم نیز با من نزدیکی نکرده، آیا عقد صحیح است یا باید مرا طلاق دهد و دوباره عقد نماید؟

ج - در فرض سؤال، خواندن عقد جدید بعد از انقضای عده طلاق، کافی است و زن و شوهر شرعی می شوید، و عقد دوم، چون در عده و با جهل هم بوده، وجودش بی اثر است. ۷۵/۸/۲۶

(س ۷۴۰) شخصی پسر بچه ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادرخوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه، شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن آنها وجود دارد؟

ج - اگر دختری نداشته باشند، برای محرمیت این گونه پسرخوانده ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته، راهی برای محرمیت به نظر نمی رسد؛ لیکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران، مخصوصاً کودکان بی پناه یتیم و سرگردان می باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت در دو دنیا است، و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ به حکم

ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می گردد و جایز می باشد، و حَرَج و مشقت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می باشد. ۸۰/۱۰/۸

(س ۷۴۱) از طریق سازمان بهزیستی دختر سه ساله ای را به فرزند پذیرفته ایم که در حال حاضر پنج ساله است. راه مَحَرَم شدن نامبرده به ما چیست؟

ج - يك راه مَحَرَم شدن آن است که دختر بچه را با اجازه مجتهد جامع الشرائط و رعایت مصلحت، برای مدت چند سال برای پدر مرد به عنوان متعه به عقد او درآورند و بعد از مدتی، تبعاً صیغه را می بخشد و دختر بچه به صورت زن پدر مرد، بر آن مرد و همه فرزندان آن پدر بزرگ، نسلأ بعد نسل، مَحَرَم می شود؛ و اگر پدر ندارد و نداشتن فرزند برای آنها حَرَجی می باشد، حکم حرمت با تفصیلی که در مسئله قبل گفته شد برداشته می شود. ۸۰/۱۰

(س ۷۴۲) آیا کسی می تواند با قابله اش یا دختر او ازدواج کند؟

ج - ازدواج مرد با قابله خودش یا دختر او، کراهت دارد.

احکام عقد دایم

(مسئله ۷۴۳) زنی که عقد دایمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد - مدیون زن است.

(مسئله ۷۴۴) اگر زن در کارهایی که در مسئله قبل گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد، ولی مَهر او از بین نمی رود.

(مسئله ۷۴۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند، اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد، جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، می تواند به مسئول قانونی، و اگر ممکن نباشد، به عدول مؤمنین، و اگر آن هم ممکن نباشد، به فساق مؤمنین مراجعه نماید؛ و چنانچه الزام شوهر بردادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز، بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

(مسئله ۷۴۶) اگر موقع خواندن عقد دایم برای دادن مَهر، مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مَهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مَهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مهریه

(س ۷۴۷) در عقد نامه های ازدواج، گاهی تعدادی سکه طلا مقرر می گردد و معادل ریالی آن نیز در هنگام عقد مشخص می شود. اگر هنگام گرفتن آن، ارزش ریالی سکه ها فزونی یافته و میان زن و شوهر در مورد خود سکه و یا معادل ریالی آن به قیمت روز اختلاف پدید آید تکلیف چیست؟

ج - تابع عرف محل است؛ هرچند با توجه به اینکه قدرت خرید ریال آن روز را بدهکار است و قدرت خرید هم معادل سکه اش معلوم شده، همان سکه را بدهکار است و نتیجه ای در اختلاف نیست.

(س ۷۴۸) شیربها (پولی که پدر و مادر دختر برای خودشان می گیرند) و پولی که برای تهیه جهیزیه می گیرند، چه حکمی دارد؟

ج - اگر جزو مهریه باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۴

(س ۷۴۹) چون طرح الحاق يك تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، در کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطرح است، به لحاظ اهمیت مطلب و جنبه های فقهی آن، تقاضا دارد نظر خود را تفصیلاً جهت بهره برداری مرقوم فرمایید.

ج - بعید نیست، اگر نگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان است؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیت، و آن هم به تبع، عین مضمون است؛ وگرنه يك قطعه کاغذ منقوش، نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت است؛ و واضح است که برپایه قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می گردد. بنابراین، در مفروض سؤال و باب مهر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مَهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و برائت ذمه است، بیرون آمده باشد؛ به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه التفاوت هم محقق گشته و به

نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده؛ و ناگفته نماند که اگر مسئله تناسب با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید عرفاً برگردد، به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمه، مطلب تمام است، وگرنه کارشناسان و نمایندگان معظم باید راهی دیگر را پیدا نموده و تصویب نمایند؛ و آنچه به نظر این جانب به طور ساده می رسد این است که معیار و شاخص را مثل طلا قرار دهند که مردم هم معتقدند اختلاف قیمتها را با آن می توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می توان خرید و مهریه صد تومان بوده، امروز زوجه، طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود. ۷۵/۷/۳۰

(س ۷۵۰) اگر یکی از زوجین قبل از دخول از دنیا برود، چگونگی پرداخت مهر را به زوجه یا به ورثه او بیان فرمایید.

ج - در صورتی که زوج قبل از دخول از دنیا برود، اقوی پرداخت تمام مهر است به زوجه، مثل طلاق بعد از دخول و یا مردن زوج بعد از دخول. آری، در صورتی که زوجه قبل از دخول از دنیا برود، اقوی تنصیف مهر است، یعنی نصف مهر را به ورثه زوجه پرداخت می کنند و خود زوج هم از آن نصف، مثل بقیه اموال زوجه ارث می برد.

تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه

(س ۷۵۱) پس از عقد در صورت دست تنگی زوج در پرداخت مهریه، آیا زن می تواند به این دلیل که مهریه را دریافت نکرده تمکین ننماید؟ و در صورت عدم تمکین، آیا زن ناشزه است؟

ج - در صورتی که مهر مدت دار نباشد، زوجه می تواند تا قبل از اخذ مهر، تمکین ننماید و معسر بودن زوج، اثری در این حکم ندارد، کما اینکه فرقی بین تمکین بضع و غیربضع نیست؛ و چون تمکین نکردن به اعتبار حق شرعی است، نشوز صدق نمی کند؛ اما اگر پس از عقد، دخول و آمیزش (ولو برای يك مرتبه) محقق شده باشد، تمکین بر زوجه واجب و طلبکار مهر است، و تمکین نکردن بعد از آن، سبب نشوز می گردد. ۷۵/۹/۲۳

(س ۷۵۲) ۱. تمکین چیست؟ اطاعت چیست؟

۲. خروج از تمکین چگونه تحقق می یابد؟ خروج از اطاعت چطور؟

۳. حقوق شرعی هر يك از زن و شوهر چیست؟

۴. حد ممنوع استمتاع زن و شوهر از همدیگر چیست؟

ج ۱. آنچه از اطاعت واجب است، تمکین زن برای شوهر در استمتاع، و برطرف نمودن آنچه مانع از استمتاع یا کمال آن است، مانند از بین بردن هر چه که موجب تنفر شوهر شود، و آرایش نمودن خود، با فرض درخواست شوهر.

ج ۲. نشوز و خروج از تمکین به ترك اطاعت از زوج در موارد مذکور و یا خروج از منزل به صورت قهر، و یا آنکه مانع استمتاع زوج و یا منافی شئون خانوادگی شوهر باشد، مثل رفتن در مجالسی که با آبرو و حیثیت و شخصیت اجتماعی شوهر ناسازگار باشد، تحقق می یابد.

ج ۳. حقوق شرعی هر دو، خلاصه می شود به معاشرت به معروف، و آنچه توده مردم مسلمان آن را خوب می دانند و به خوبی آن آگاهی دارند و خلافش را بد و نادرست و منکر می دانند، و اسلام هم آن را حرام ندانسته است.

ج ۴. حد ممنوعی حسب بسیاری از فتاوا وجود ندارد. هر چند نظر این جانب، غیر از آن است. ۷۱/۳/۱۸

(س ۷۵۳) خانمی تصور می کند که چون استقلال مالی دارد و حقوق بگیر است و طبقاً در هفته، چند روز تدریس دارد، بنابراین، نیازی به کسب اجازه از شوهر ندارد و به همین جهت، اگر فرضاً بخواهد منزل پدر، خواهر، برادر و یا هر جای دیگر برود، نیازی به مجوز و رضایت شوهر ندارد. به اعتقاد ایشان، حکم بانوانی که شاغل اند با خانمهایی که خانه دار هستند، فرق می کند و در هیچ موردی اجازه و یا رضایت شوهر برایش ملاک نیست. لطفاً نظر فقهی خود را در این باره بیان فرمایید.

ج - در وجوب تمکین برای زوجه، فرقی بین شاغل و غیرشاغل نیست، و زنی که عقد دایمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود. ۷۵/۷/۲۷

(س ۷۵۴) اگر آمیزش برای زن ضرر داشته باشد، آیا می تواند از قبول آن خودداری کند؟

ج - بیماری زن که مانع نزدیکی باشد، سبب نشوز نمی گردد، چون منع زن به جهت عذر است. ۷۵/۳/۳۱

(س ۷۵۵) مردی زنی را به عقد دایم خود در آورده است، ولی بنا بر شرایطی امکان تشکیل زندگی مشترك را ندارد و دختر، فعلاً در خانه پدری زندگی می کند. با توجه به این توضیحات بفرمایید:

۱. اجازه خروج از منزل با دختر است یا شوهر؟

۲. مخارج زندگی دختر با پدر است یا شوهر؟

۳. اگر مرد راضی نباشد که همسرش با بستگان درجه يك خود رابطه داشته باشد، آیا وی ملزم به رعایت آن هست یا نه؟

ج - چون زوجه حق مطالبه مهر حال را قبل از دخول دارد و مرد هم نفقه نمی دهد، بنابراین، اختیار خارج شدن از منزل به دست خودش است. آری، زوج در هر زمان، حق تمکین و بردن زوجه را دارد، کما اینکه زن هم تا قبل از دخول، حق مطالبه مهر حال را دارد. ۷۴/۳/۷

(س ۷۵۶) آیا ناشزه شدن معصیت است؟ و اگر زن ناشزه مسافرت نماید، سفر و نماز وی چه صورتی دارد؟ و هرگاه سفر او برای کسب درآمد باشد، کاسبی و درآمد او چه حکمی دارد؟

ج - مسافرت زن بدون اجازه شوهر، در مواردی که اجازه لازم است و در حال نشوز، حرام و سبب تمامیت نماز است؛ ولی درآمد کاسبی، حلال است.
۷۳/۱۱/۱۹

مُتَعَه یا صیغه

(مسئله ۷۵۷) صیغه کردن زن، اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.
(مسئله ۷۵۸) زنی که صیغه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.
(مسئله ۷۵۹) زنی که صیغه شده - اگرچه حامله شود - حقّ مخارج از شوهر ندارد؛ همچنین حقّ همجواری ندارد و از یکدیگر ارث نمی برند.
(مسئله ۷۶۰) پدر و جدّ پدری می توانند برای محرم شدن، يك يا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند؛ همچنین می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند، ولی باید آن عقد برای دختر، مفسده ای نداشته باشد، بلکه باید دارای مصلحت هم باشد.
(س ۷۶۱) دختر بکره ای که بر اثر زنا بکارت خود را از دست داده است، آیا برای صیغه شدن نیاز به اجازه ولی و پدر خود دارد یا نه؟
ج - چون بکارت با ازدواج از بین نرفته، در حکم بکره است و شرطیت اجازه پدر و ولی، به حال خود باقی است. ۷۵/۲/۱۸
(س ۷۶۲) دختری که حدود ۳۵ سال دارد و خودش کار می کند و سرپرست خویش است، آیا می تواند به عقد موقت کسی درآید؟
ج - در عقد موقت، اجازه ولی شرط است و اگر ولی نداشته باشد، با فرض اینکه رشیده است، مانعی ندارد؛ ولی باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد موقت به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، گناه و موجب پشیمانی است. ۷۵/۷/۲۷
(س ۷۶۳) مادری که قیّم دختر نابالغ خود است، آیا می تواند او را به عقد موقت کسی درآورد؟ و اگر نمی تواند، آیا صیغه جاری شده باطل است یا خیر؟

ج - عقد موقت دختر نابالغ، تنها با اجازه پدر و جدّ پدری و یا احکام شرع^۱ (آن هم با فرض مصلحت) صحیح است؛ بلکه در اجازه حاکم، علاوه بر مصلحت، وجود مفسده در ترك نیز لازم است؛ و اما قیّم منصوب از طرف حکومت، که مورد سؤال است، چنین حقی را ندارد و صیغه اش باطل است، و در این حکم، فرقی بین مادر و غیر او نیست.

احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

(مسئله ۷۶۴) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد. همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و با نگاه کردن، انسان می داند که به حرام نمی افتد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط، باید جاهایی مثل ران و شکم را که معمولاً می پوشانند، نگاه نکنند.
(مسئله ۷۶۵) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند.
(مسئله ۷۶۶) نگاه کردن به عورت دیگری، حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.
(مسئله ۷۶۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت، حرام است.
(س ۷۶۸) کار کردن زنان در اداراتی که اغلب با نامحرم سر و کار دارند، چه حکمی دارد؟
ج - با رعایت کامل حجاب و پابند بودن به موازین شرعی، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۱
(س ۷۶۹) نگاه کردن دختران به دبیر مرد، و پسران به دبیر زن، چه حکمی دارد؟
ج - هرچند نظر به صورت بدون قصد لذت و بدون ترتّب مفسده ظاهراً جایز است، لیکن کمال دقت بر اکتفا به ضرورت، لازم است.
(س ۷۷۰) دیدن موی سر خواهر زن یا مصافحه کردن با او، بدون قصد لذت و ریهه، چه حکمی دارد؟
ج - حرام است و خواهرزن، نامحرم است. ۷۶/۱/۸

۱۰. کسی که از قبیل حکومت شرعی منصوب شده است.

(س ۷۷۱) اگر در مراسم ازدواج، عروس با حجاب کامل باشد و تنها صورت ایشان بیرون باشد، عکس و فیلمبرداری به وسیله برادر شوهر و یا نامحرم دیگر از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در ضمن، اگر عکس زن بدون حجاب را شخص مَحَرَمی بردارد، آیا دادن فیلم آن به عکاس نامحرم جهت ظهور و چاپ، اشکال دارد؟

ج - در مراسم ازدواج، اگر عروس آرایش کرده باشد - که معمولاً هم چنین است -، عکسبرداری و فیلمبرداری به وسیله نامحرم، خلاف است و نباید انجام گیرد؛ و عکسی که به وسیله مَحَرَم گرفته می شود، ظاهر کردن آن به وسیله نامحرم، اگر باعث فساد و آبرو ریزی نباشد، ممانعی ندارد. ۳/۲

۷۱

(س ۷۷۲) آیا تاکنون هیچ عالمی از علمای اسلام نسبت به لزوم حجاب و وجوب تستر بر زنان - با قطع نظر از حدود و ثغور و کیفیت و کمیت آن -، خدشه نموده است؟

ج - نه تنها هیچ عالمی بلکه هیچ کسی که مختصر آشنایی ای نسبت به اسلام و آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) هرچند به طور اندک داشته باشد، بدون احتیاج به تقلید، اصل وجوب تستر و لزوم حجاب را همان طور که در سوال آمده می داند و به آن مطمئن است و به عنوان يك حکم مسلم اسلامی هم به آن می نگرد، و چگونه می شود مسلمانی آن را نداند با اینکه فقیه بزرگوارى همانند صاحب «جواهر» حرمت نظر به آنها را که در رابطه با تستر هم می باشد، جزو ضروریات مذهب، بلکه دین دانسته است. ۷۸/۹/۸

(س ۷۷۳) نمایان بودن زیر گلو و مقداری از مو و برآمدگیهای سینه و قسمتهایی از پایین بدن برای هنرپیشه های زن چه حکمی دارد؟
ج - زن همه بدنش عورت است «و انّ النساء عورة» و بر زن واجب است که تمام بدن را بپوشاند و تنها موضعی که وجوب ستر آن و عدمش مورد اختلاف بین فقهاست، گردی صورت است و دستها تا مچ، هرچند تحقق احتیاط به نظر همه آنان، پوشانیدن آنها هم هست.

(س ۷۷۴) بعضی در خصوص حجاب بانوان می گویند که نزد پسرهای زیر پانزده سال، رعایت حجاب به طور کامل لازم نیست. آیا صحیح است؟

ج - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند. ۷۱/۸/۲

(س ۷۷۵) استفاده کردن از مواد خوش بو کننده برای بانوان هنگام رفت و آمد در خیابانها و معابر و مغازه ها، چه حکمی دارد؟ همچنین آیا زن می تواند با اجازه شوهرش آرایش کند و به جمع نامحرمان بیايد؟ اگر چنین کند و شوهرش این طور بخواهد، زن چگونه باید رفتار نماید؟
ج - آرایش نمودن زن در انتظار عمومی و نامحرمان، جایز نیست.

(س ۷۷۶) آیا سرمه کشیدن یا آبرو چیدن، انگشتر طلا در دست داشتن، حنای دست، جزو زینت زنان محسوب می گردد که پوشش آن لازم است؟

ج - صورت و دست، محلّ زینت محسوب نمی گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۷۳/۱۰/۲۰

مسائل متفرقه زناشویی

(مسئله ۷۷۷) اگر مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون بروند.

(مسئله ۷۷۸) اگر زن در ضمن عقد با مرد شرط کند که او را از شهر مورد نظرش بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

(مسئله ۷۷۹) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است، بچه شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام هستند.

(مسئله ۷۸۰) اگر زن بگوید که یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، چون یائسه بودن تابع سنّ معینی است و از اموری که علمش مختص به زن یا قبول قولش منصوص باشد، نیست؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او مورد قبول است.

(مسئله ۷۸۱) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سال او تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسئله ۷۸۲) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن، مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

(مسئله ۷۸۳) هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض است، با او نزدیکی کند، معصیت کرده؛ ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

(مسئله ۷۸۴) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات (که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد) شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بپردازد، ولی حقّ خرجی در ایام عده را ندارد.

(س ۷۸۵) در صورتی که مرد با رفتن همسرش به دانشگاه، اداره و یا هر محیط دیگری مخالف باشد، زن شرعاً چه وظیفه ای دارد؟

ج - وظیفه زن، تبعیت از زوج است، مگر در ضمن عقد، خلاف آن را شرط نموده باشند یا عقد مبنیاً بر آن شرط، منعقد شده باشد. آری، اگر جلوگیریهای شوهر به حدّی است که باعث حرّج و مشقت غیرقابل تحمل باشد، به مقدار رفع حرّج و ضرورت، جایز است؛ چرا که «الضرورات تبیح المحظورات».

۷۵/۱۱/۶

(س ۷۸۶) اگر مردی ابتدا با اشتغال همسر خود راضی بوده و اجازه داده، اما پس از طی مراحل اشتغال بگوید که راضی نیستم، آیا این حق را دارد و یا وقتی اجازه داد، باید نسبت به همه پیامدهای آن پایبند باشد؟ و آیا بین کار موقت و همیشگی تفاوتی هست؟ و آیا استخدام به وسیله اشخاص حقیقی و یا حقوقی، خصوصاً دولتی، تفاوتی وجود دارد؟ و بین کاری که حقّ شوهر را از بین می برد یا نه، فرقی هست؟

ج - منع زوج از اشتغال زوجه با فرض اجازه قبلی، مانعی ندارد؛ اما اگر مستلزم خساراتی در این زمینه است، در صورتی که زوج متوجه بوده که منع

بعدی مستلزم خسارت است، ضامن خسارت است، چون اوست که با اجازه قبلی خود، چنین خساراتی را به زوجه وارد ساخته است. ۷۵/۱۰/۲۸

(س ۷۸۷) شرکت در جلسات درس دینی تا چه اندازه منوط به اجازه شوهر است؟

ج - برای بیرون رفتن زن از خانه، اجازه شوهر لازم است، و انجام دادن کارهایی که مزاحم حقّ واجب شوهر باشد، حرام است.

(س ۷۸۸) آیا شوهر، ضامن جهیزیه همسرش که در وقت عروسی به خانه شوهرش می آورد، هست؟ اگر شوهر فوت کرد و جهیزیه همراه دیگر مائترکش در اختیار ورثه قرار گرفت، آیا وراثت ضمان دارند؟ در حین مطالبه، اگر کلّ جهیزیه یا بعضی از آنها وجود نداشت و ورثه هم اظهار بی اطلاعی نمودند، ضمان بر عهده چه کسی است؟

ج - اگر خود زن، جهیزیه را برای استفاده آورده و از بین رفته، ضمان برای کسی نمی آورد و هرکسی که با رضایت صاحبش مالی در اختیارش باشد، ضامن نیست.

(س ۷۸۹) اگر شخصی ملکی را در پشت عقدنامه عروس خود به عنوان مهریه قرار داده و بعد از سالهای متمادی می گوید که پشیمان است،

آیا پشیمانی او سودی دارد یا خیر؟

ج - اگر مال را به عنوان هبه به پسر خود داده که مهریه زوجه اش قرار داده و تحویل داده باشد، حقّ برگشت ندارد؛ لیکن اگر به عروس خود بخشیده،

اگر از رَحِم نباشد، تا وقتی که عین باقی است، حقّ برگشت دارد. ۷۴/۱۱/۲۴

(س ۷۹۰) در بعضی مناطق و بر اساس عرف محل، در حین عقد زوجه، قید می گردد که اجناسی به عنوان جهیزیه از سوی زوج تهیه و تحویل خانواده زوجه گردد و پس از تحویل، به عنوان اموال پدري صورت حساب و همراه زوجه به خانه شوهر فرستاده می شود، که بعداً در مالکیت آنها اختلاف پیدا می شود با توجه به اینکه از نیت زوج در حین تهیه و تحویل اجناس، اطلاعی نیست، آیا اجناس قید شده، ملك زوجه است یا زوج؟

ج - در ملکیت زوج باقی است، مگر اینکه در عرف و متعارف محل هبه باشد؛ چرا که به نظر اخیر این جانب، هبه زوج به زوجه و بالعکس، در حکم

هبه به رَحِم است و حقّ برگشت ندارد. ۷۵/۱/۲۱

(س ۷۹۱) فردی دو سال و نیم به عنوان نامزد دختری با خانواده ای رفت و آمد داشته و در این مدت، هدایایی مانند پوشاک و طلا برای خانواده دختر آورده است و برای مجلس خواستگاری مخارجی انجام داده است. خانواده دختر نیز متقابلاً در این مدت، مخارجی را در مورد میهمانیها و پذیرایی از خانواده پسر و منسوبان به او متحمل شده است. اگر اکنون پسر به خواستگاری دختر دیگری برود و از خانواده نامزد قبلی طلب مخارج و هدایای خود را بنماید، از نظر شرع مقدّس اسلام چه حکمی دارد؟ و از طرف دیگر، در صورتی که پدر دختر مانع ازدواج دخترش با او شود، چه حکمی خواهد داشت؟

ج - اگر خانواده زوجه، ذی رَحِم نباشند و چیزی را هم خانواده دختر به جای او به پسر نداده باشند و عین هدایا باقی باشد و تصرف مغیر در آن

صورت نگرفته، رجوع و پس گرفتن مانعی ندارد؛ چرا که نامزدی حکم زوج و زوجه را ندارد؛ لیکن جلب رضایت، احوط و مطلوب است. ۷۵/۱۰/۲۲

(س ۷۹۲) شخصی به همسرش که از ارحام است چیزی بخشیده، آیا می تواند آن را پس بگیرد؟

ج - خیر، هبه به ارحام را نمی توان پس گرفت و زوج و زوجه اگر از رَحِم هم نباشند، در حکم رَحِم هستند.

باروری، تلقیح

(مسئله ۷۹۳) باردار نمودن مصنوعی زن با نطفه شوهرش جایز است. البته باید از مقدمات حرام پرهیز شود؛ مثل آنکه تلقیح کننده نامحرم باشد و...؛ هرچند این گونه اعمال، موجب حرام شدن نطفه و فرزند نیست، چون مربوط به مقدمات است و خود مقدمات، حرام است و فرزند، متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است و همه احکام فرزند را داراست.

(س ۷۹۴) آیا استفاده از تخمک زنی که به عقد موقت درآمده و قرار دادن جنین در رحم زنی دایمی، جایز است؟

ج - استفاده از تخمک زن که به عقد موقت درآمده، برای قرار دادن در رحم زن دیگر، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۱۸

(س ۷۹۵) اگر نطفه لقاح یافته را که متعلق به یک مرد و زن است، به رحم زن دیگری انتقال دهند، آیا اشکال دارد؟ آن زن چه نسبتی باید با مرد داشته باشد؟

ج - قرار دادن نطفه آمیخته شده در رحم زن دیگر، یعنی نطفه مرد و زنش که قبلاً مخلوط شده بعد از حالت امتزاج، هیچ مانعی ندارد؛ و به هر حال، فرزند متولد، فرزند صاحب نطفه، بلکه فرزند زن صاحب تخمک هم هست و معلوم نیست که ارتباطی با صاحب رحم، اگر با شرایط ارضاع از شیر او نخورد پیدا کند، هرچند رعایت احتیاط مطلوب است. ۷۵/۷/۱۸

(س ۷۹۶) زن شوهرداری بچه دار نمی شود. پزشک متخصص تشخیص داده که نطفه زن ضعیف است و باید با نطفه زن دیگری تقویت شود تا زن، بچه دار شود. آیا تلقیح نطفه زن اجنبیه به زن دیگر برای تقویت، جایز است یا خیر؟ و اگر بعد از تلقیح، زن بچه دار شود، بچه متولد شده، به کدام یک از این دو زن تعلق دارد؟

ج - اگر با مقدمات حرام انجام نشود، خود این عمل را نمی توان گفت حرام است، و بچه متعلق به پدر و مادرش است. ۷۵/۱/۱۴

(س ۷۹۷) اگر تخمدان زنی را به وسیله عمل جراحی به زنی که نازاست، پیوند بزنند، و آن زن، بچه دار شود، آیا این عمل صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحت، بچه به چه کسی تعلق دارد؟

ج - وجهی برای حرمت به نظر نمی رسد و ظاهراً جایز است، و بچه ای که به وجود آمده، به زنی که بچه از او متولد شده تعلق دارد.

(س ۷۹۸) وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی که در «بانک اسپرم» نگهداری می شود، چه زن و شوهر او را بشناسند و چه نشناسند، از طریق تلقیح مصنوعی در رحم زن مسلمانی که شوهرش عقیم است، با رضایت شوهرش، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و باید از این گونه اعمال پرهیز نمود؛ لیکن اگر راه فرزنددار شدن منحصر به این طریق باشد، برای رفع مشکل نداشتن فرزند و حرّج و مشقتی که برای زن و شوهر وجود دارد، حرمت عمل مرتفع می گردد، و همان گونه که حرّج نافی و رافع بعضی از حرامهاست، رافع این گونه حرامها نیز خواهد بود، کما اینکه همه آثار فرزند بودن آن بچه برای شوهر و اقوام ولو صاحب نطفه نباشد، به خاطر حرّج و مشقتی که در نداشتن فرزند و ترتیب آثار اجنبی بر فرزندانده ها در شرایط فعلی وجود دارد، مترتب می گردد، و روشن است که صاحب تخمک (زن)، مادر حقیقی اوست و ناگفته نماند که آثار ارث، بر شوهر و پدرخوانده و آن فرزند، مترتب نیست و در این جهت، حکم اجنبی را دارد که با هبه و تصرفات منجزه و یا وصیت به ثلث، می توان او را در حکم وارث قرار داد. ناگفته نماند که اگر فرزند، دختر باشد، علاوه بر حکم ذکر شده، به حکم ربیبه بودنش نیز به آن شوهر محرم است، به شرط حصول آمیزش شوهر با همسر خودش که در محرمیت مرد با ربیبه، فقط صدق ربیبه بودن و دختر زن بودن مناط است. ۴/۲۴/۸۰

جلوگیری از بارداری، سقط جنین

(مسئله ۷۹۹) به طور کلی، پیشگیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری جایز است.

(س ۸۰۰) آیا جلوگیری از بارداری قبل از انعقاد نطفه، به صورتی که پزشکان امروزه با روشهای مختلف پیشنهاد می نمایند، جایز است؟

ج - جلوگیری از بارداری جایز است؛ اما عقیم کردن دایم، در صورت نداشتن فرزند، جایز نیست؛ ولی با داشتن فرزند، مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

(مسئله ۸۰۱) اگر زنی از زنا آستان شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند؛ اما اگر قبل از چهارماهگی برای جلوگیری از تضعیف آبرو و حیثیت سقط کند، نمی توان گفت حرام است، بلکه به جهت رفع حرّج، مشکل تضعیف آبرو، مخصوصاً با فرض توبه جایز است؛ ولی به هر حال، بعد از چهار ماهگی و دمیده شدن روح، سقطش به هیچ وجه جایز نیست و قتل نفس و آدمکشی است.

(س ۸۰۲) در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن جایز است؟

ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ بلکه حتّی در صورت شك هم جایز نیست؛ یعنی با احتمال انعقاد نطفه و یا بسته شدن حیض هم نمی توان با خوردن دارو و یا غیر آن، چنین کاری کرد. این حکم، هرچند برخلاف قواعد است؛ لیکن منصوص است و «صحیحه رفاعه» بر آن دلالت دارد. ولی برای رفع خطر از مادر، با توجه به نظر کارشناسی و حرّج غیرقابل تحمل، در فرض عدم ولوج روح، نمی توان گفت حرام است و قاعده نفی حرّج، رافع حرمت است.

(س ۸۰۳) در صورتی که در جنین روح دمیده شده باشد، آیا سقط آن جایز است؟

ج - حکم به جواز کشتن و از بین بردن جنین، بعد از ولوج روح (چهارماهگی) که قتل نفس صدق می کند و دیه اش کامل است، مشکل، بلکه ممنوع است؛ ولو با تردید امر بین مَرَدَن مادر و یا از بین رفتن فرزند، در هیچ يك از آن دو، مَزیت و ترجیحی به نظر نمی رسد. آری، در این صورت، مادر می تواند خود را معالجه نماید، ولو اینکه منجر به سقط جنین گردد. ۷۵/۲/۳

احکام شیردادن

(مسئله ۸۰۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۹ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده، مَحَرَم می شود:

۱. خود زن که او را «مادر رضاعی» می گویند؛

۲. شوهر زن که شیر، مال اوست و او را «پدر رضاعی» می گویند؛

۳. پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛

۴. بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به دنیا می آیند؛

۵. بچه های اولاد آن زن، هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند؛

۶. خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند؛

۷. عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۸. دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۹. اولاد شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛

۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هرچه بالا روند؛

۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر، مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛

۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر، مال اوست، هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.

همچنین عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیردادن مَحَرَم می شوند.

(مسئله ۸۰۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۹ گفته خواهد شد، شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به

دنیا آمده اند یا دخترهای رضاعی آن زن، ازدواج کند؛ همچنین بنا بر احتیاط مستحب نمی تواند دخترهای رضاعی و غیر رضاعی شوهری را که شیر، مال اوست، برای خود عقد نماید.

(مسئله ۸۰۶) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۸۱۹ گفته خواهد شد، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای

آن بچه مَحَرَم نمی شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه، مَحَرَم نمی شوند.

(مسئله ۸۰۷) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه مَحَرَم نمی شود؛ همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر

خورده، مَحَرَم نمی شوند.

(مسئله ۸۰۸) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد

کند.

(مسئله ۸۰۹) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

(مسئله ۸۱۰) انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند؛ همچنین اگر زن پدر انسان از شیر

پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مسئله ۸۱۱) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش، او را شیر کامل داده، نمی توان ازدواج کرد؛ همچنین است اگر

خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مسئله ۸۱۲) اگر مادری بچه داماد خود را شیر دهد، نکاح دخترش با دامادش باطل نمی گردد، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر

او باشد، همچنین اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش (که مادر آن طفل شیرخوار است) بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مسئله ۸۱۳) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، عدم بطلان نکاح آن دختر با شوهر خود، خالی از قوت

نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

(س ۸۱۴) خانمی ضمن اینکه بچه خود را شیر می داده، برادر شوهر خود را به مدت چهار ماه شیر داده است و برادر شوهر او فرزند

رضاعی اش محسوب می گردد. حکم رابطه زن و شوهر چیست؟

- ج - زن به جهت شیردادن به برادر شوهر خود، ازدواجش به هم نمی خورد و سبب حرمت زن به شوهر نمی گردد. ناگفته نماند که شیر دادن زن از پستان، به طور کلی (در مفروض سوال و غیر آن) مکروه است و ترکش سزاوار است. ۷۵/۷/۴
- (س ۸۱۵) مادر این جانب مدعی است که بنده در اول تولد از زن عموم شیر خورده ام، ولی مقدارش را نمی داند. از زن عموم پرسیدم. ایشان هم یادش نیست و می گوید بر فرض صحت، یکی دو بار بیشتر شیر نخورده ای. با توجه به اینکه بعضی احتیاط می کنند، آیا بنده می توانم با دختر عموم ازدواج کنم یا اینکه خواهر رضاعی بنده محسوب می شود و ازدواج با او صحیح نیست؟
- ج - در مفروض سوال، محرمیت حاصل نشده و رضاع محقق نگشته و احتیاط هم احتیاط ارشادی است به آینده که مبدا کشف خلاف شود، و مورد مفروض هم با وضع مرقوم، کشف خلاف نخواهد شد. ۷۵/۱۰/۳
- (س ۸۱۶) این جانب یکی از نوادگان شخصی می باشم که او (پدر بزرگ من) دو همسر داشت و من نوه پسری زن اول وی هستم. و از زن دوم پدر بزرگم که مادر بزرگ ناتنی می باشد شیر خورده ام، و اکنون با دختر عمه تنی خودم ازدواج کرده ام، آیا این ازدواج صحیح است؟
- ج - چون ازدواج انجام شده میان دختر عمه و پسر دایی تنی بوده، اشکال شرعی ندارد، و شیرخوردن پسر (زوج) از زن پدر بزرگ، مانع از عقد با دختر عمه نمی باشد؛ بلکه در صورتی مانع از عقد می باشد که پسر و دختری که با هم ازدواج کرده اند، از مادر بزرگ ناتنی، شیر خورده باشند. ۷۰/۱۰

(س ۸۱۷) آیا خواهر می تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد؟ و اگر شیر بدهد، آیا زن بر شوهر خود حرام می شود؟

ج - حرام نمی شود، هرچند احتیاط و اولویت در ترک است.

(س ۸۱۸) زنی شوهر کرده و در خانه شوهرش پسر بچه ای به دنیا آورده، بعداً بچه و شوهرش به علت مجهولی فوت کردند. اکنون این زن، شیر در پستان دارد و شوهر دوم اختیار کرده است. در خانه شوهر دوم پسر بچه ای را برای شیر دادن می پذیرد و با شیر از شوهر اول، او را بزرگ می کند. بعد از چند سال زندگی مشترک، از شوهر دوم صاحب دختری می شود و بین شیر از شوهر اول و شوهر دوم، چهار الی پنج سال فاصله افتاده است. آیا این پسر و دختر برادر و خواهر می شوند؟

ج - با هم محرم می شوند؛ چون همه دختران نسبی زن شیردهنده به فرزند رضاعی آن زن، محرم اند، گرچه صاحب شیر قبلی، غیر از پدر فعلی باشد.

۷۴/۸/۲۷

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسئله ۸۱۹) شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده شیر بخورد، فایده ندارد؛
 ۲. شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود؛
 ۳. بچه، شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند یا با شیشه یا با وسیله ای دیگر به او بخوراند، موجب رضاع و حرمت نمی شود؛
 ۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛
 ۵. شیر، از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی از شوهرش طلاق بگیرد و بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته، باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن، از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود؛
 ۶. بچه به واسطه بیماری، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب، کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛
 ۷. پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز، به طوری که در مسئله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛
 ۸. دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، يك مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.
- (مسئله ۸۲۰) باید بچه در بین يك شبانه روز، غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین آن غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورد و در هر دفعه، بدون

فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای وقتی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، يك دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۲۱) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند؛ اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

(مسئله ۸۲۲) اگر زن از شیر يك شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند.

(مسئله ۸۲۳) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد، بچه ای را شیر دهند، آن بچه به همه بچه ها و به آن مرد و به همه آن زن ها، محرم می شود.

(مسئله ۸۲۴) اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مسئله ۸۲۵) اگر زنی از شیر يك شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی شوند.

(مسئله ۸۲۶) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۸۲۷) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند (یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند) ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد که خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در يك وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

(مسئله ۸۲۸) اگر زن از شیر شوهر خود، یکی از این افراد را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر است که احتیاط کنند:

۱. برادر و خواهر خود؛ ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خود؛ ۳. اولاد عمو و اولاد دایی خود؛ ۴. برادرزاده خود؛ ۵. برادر شوهر یا خواهر شوهر خود؛ ۶. خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش؛ ۷. عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش؛ ۸. نوه زن دیگر شوهر خود.

(مسئله ۸۲۹) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(س ۸۳۰) دختری مدت سه ماه پراکنده، یعنی روزی يك یا دو بار از زنی شیرخورده و در این مدت، گاهی اتفاق افتاده که ده روز یا کمتر اصلاً از آن شیرنخورده. آیا این دختر با شوهر و پسرهای آن زن محرم است؟

ج - در مفروض سؤال، رضاعی که از خوردن شیر پدید می آید و سبب ایجاد حرمت می گردد، ظاهراً تحقق پیدا نکرده؛ چون نه منحصرأ در يك شبانه روز از شیر آن زن خورده، نه پانزده مرتبه پشت سر هم و بدون فاصله شدن شیر دیگری؛ و نیز اطمینان نیست به اینکه شیرهایی را که خورده، در رویدن گوشت و محکم شدن استخوان، مستقلاً تأثیر داشته است. ۷۴/۷/۵

(س ۸۳۱) نوزاد دختری که چند روزه بوده، به مدت چهار ماه و اندی شیر مادر پدرمان را خورده است، با توجه به این مطلب بفرمایید:

۱. آیا آن دختر به برادران پدر حقیر (عموهایم) که کوچک تر از پدرم هستند، محرم است یا خیر؟

۲. آیا خواهران آن دختر که با پدرم شیرخورده، بر پدر و عموهایم محرم اند؟

۳. آیا عمه ام به فرزندان آن دختر شیرخورده، محرم است؟

۴. آیا عمه ام به فرزندان خواهر آن دختر شیرخورده، محرم است؟

۵. آیا فرزندان پدرم به خواهران آن دختر شیرخورده، محرم اند؟

ج ۱. دختر مذکور، در مفروض سؤال، به عموهای شما محرم است، کوچک تر از پدر شما باشند یا بزرگ تر.

ج ۲. خواهر آن دختر به پدر و عموهای شما محرم نیست.

ج ۳. عمه شما نیز به فرزندان آن دختر محرم اند.

ج ۴. عمه شما به فرزندان خواهر آن دختر محرم نیست.

ج ۵. فرزندان پدر شما به خواهر دختری که شیرخورده نیز محرم نیستند. ۷۰/۲/۹

(س ۸۳۲) زنی هستم که از داشتن اولاد محروم هستم و بچه دار نمی شوم. می خواهم کودکی را بزرگ کنم و مشکل حرمت دارم. اکنون زنان قرصهایی را می خورند که مثل زنان زایمان کرده، دارای شیر می شوند. اگر با این شیر، کودکی را بزرگ کنم، آیا آن کودک به من محرم می شود؟ ضمناً خانم برادرم حدود شش ماه است که فرزند خود را از شیر گرفته است. اینک اگر بخواهد از این قرصها بخورد تا مجدداً شیردار شود و این بچه از آن شیر بنوشد، آیا آن کودک به من که مادرخوانده او می شوم، محرم می گردد؟

ج - شیر حاصل از غیر ولادت و در لبن بدون ولادت، به اجماع شیعه، موجب رضاع و حرمت نمی گردد و مسئله، از متفرقات امامیه است. ۷۳/۴/۱۲ (س ۸۳۳) در صورتی که بخواهیم بچه ای را به فرزندخواندگی بگیریم، از نظر شرعی مسائل محرمیت و ازدواج چگونه است؟ و در صورتی که يك پسر و يك دختر به خانه بیاوریم، محرم شدن آنها به هم و مسئله ازدواج آن دو در آینده چه می شود؟

ج - اگر به هر دوی آن پسر و دختر، يك زن شیر بدهد، با تحقق شرایط رضاع، به همدیگر محرم می شوند؛ چون برادر و خواهر رضاعی می گردند؛ اما بچه پسر را باید خواهر یا زن برادر مادرخوانده یا فرزندان آنها شیر دهند تا خاله رضاعی و یا عمه رضاعی محسوب شده، محرم شوند و پدرخوانده، دختر بچه را به خواهرش یا زن برادرش یا فرزندان آنها می دهد تا شیر دهند تا عمو یا دایی رضاعی محسوب شده، محرم گردند. ۸/۱۶

۶۹

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۸۳۴) برای شیر دادن به بچه، بهتر از هر شخص، مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او بگیرد و به دایه بدهد.

(مسئله ۸۳۵) کسانی که به واسطه شیر خوردن، نسبت خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

(مسئله ۸۳۶) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است که بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسئله ۸۳۷) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

(مسئله ۸۳۸) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۸۱۹ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسئله ۸۳۹) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده است. مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بپردازد.

(مسئله ۸۴۰) اگر زن پیش از عقد بگوید که به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده است، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل گفته شد.

(مسئله ۸۴۱) شیر دادنی که موجب محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

۱. خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند؛
۲. شهادت دو مرد عادل یا دو زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند. مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه، يك شبانه روز از پستان فلان زن، شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده است. همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۸۱۹ گفته شده، شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست که شرایط را شرح دهند.

(مسئله ۸۴۲) اگر شك کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، به کسی محرم نمی شود.

عقیقه

(س ۸۴۳) آیا والدین می توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای مادر، کراهت شدیدتر دارد.

(س ۸۴۴) چگونگی مصرف گوشت عقیقه را بیان فرمایید. اینکه بعضی می گویند استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این گونه کارها موجب تضييع مال و حرام نیست؟

ج - گوسفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می کند، چه گوشتش را بپزند و به مؤمنین بدهند، و چه نپخته بین آنان تقسیم کنند، و حتی می توان برای مجالس عزاداری و یا غیر آن مصرف نمود و مستحب است که يك ران آن را به قابله بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند، و اما قراردادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر خاک، دلیل موجهی ندارد و تضييع مال و حرام است، بلکه خود دفن استخوان به قصد استحباب، مشکل است.

حضانة

(س ۸۴۵) آیا زنی که منحرف است و به علت داشتن رابطه نامشروع به خوردن شلاق محکوم شده، در صورت جدایی از شوهر، دختر سه ساله اش را می توان به او سپرد تا حضانت کند؟

ج - مادری که صلاحیت حضانت کودک را ندارد، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری و اخلاقی، نمی تواند متکفل حضانت و سرپرستی باشد. ۱۴
۷۵/۱۰/

(س ۸۴۶) آیا پدر شرعاً مجاز است که همسر سابق و مطلقه اش را از دیدار فرزندش که تحت حضانت پدر است، محروم نماید؟

ج - جلوگیری از صله رحم، گناه و معصیت است و پدر، چنین حقی ندارد. ۷۴/۴/۸

(س ۸۴۷) پس از فوت شوهر، همسر او حضانت صغار را به عهده دارد و برای نگاهداری و زحمتی که متحمل می شود، به غیر از نفقه، اجرت این کار را طلب می کند. آیا زن چنین حقی دارد؟

ج - اجرت المثل (اجرت متعارف) عمل را طلب دارد و باید به او پرداخت شود، مگر آنکه خودش مایل به نگهداری فرزند باشد و حاضر به جدا شدن آنها از خود نیست، که در این صورت، چیزی طلبکار نیست. ۷۳/۱/۲۹

(س ۸۴۸) شوهرم فوت کرده است و از او دو بچه دارم. حال قصد ازدواج دارم، و به هیچ وجه قصد رهاکردن فرزندان خود را ندارم؛ اما خانواده شوهرم قصد دارند با زور فرزندانم را از من بگیرند. آیا آنان چنین حقی دارند؟

ج - حسب شرع و قانون، حق نگهداری طفل بعد از فوت پدر، مطلقاً با مادر است و پس از فوت پدر، قیم شرعی فرزند (ولایت و سرپرستی طفل و اموال) نیز مادر است، که مادر به حکم آیه شریف «وَأُولُوا الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^{۱۱} بر پدر بزرگ، اولویت دارد. ۷۸/۱۰/۲۵

احکام طلاق

(مسئله ۸۴۹) زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده، با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط، در مسائل آینده گفته می شود.

(مسئله ۸۵۰) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

۱. شوهرش بعد از ازدواج، از جلو با او نزدیکی نکرده باشد؛

۲. آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد؛

۳. مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(مسئله ۸۵۱) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ و

اگر او را در حال حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسئله ۸۵۲) اگر مردی با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض

ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که بالغه نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد. همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

(مسئله ۸۵۳) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا

مرد، مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدت را به تو بخشیدم»، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض، لازم نیست.

(س ۸۵۴) مردی که زنش را بدون داشتن نیت طلاق، به قصد اینکه زن بتواند از مطلقه بودنش به لحاظ قانونی از مزایایی بهره مند شود و مثلاً

از طرف اداره ای زمینی را به او بدهند، طلاق بدهد، آیا چنین طلاق شرعاً صحیح است؟

ج - در طلاق، شرط است که طلاق دهنده، قصد طلاق داشته باشد، وگرنه اگر بدون قصد جدی (مثلاً به قصد شوخی و یا صوری) باشد، طلاق واقع

نمی شود. ۷۵/۳/۱۱

(س ۸۵۵) اگر در شهری عادل پیدا نشود و زوجین هم توافق بر طلاق نموده اند و چاره ای جز طلاق ندارند، وظیفه چیست؟ حکم طلاقی که

اهل سنت می دهند، به این نحو که مطلق به زوج به فارسی می گوید: «تو زوجه خود را مطلقه سه طلاقی کردی؟»، زوج هم به فارسی می گوید «بلی»، چه صورتی دارد؟

ج - چون در طلاق، علاوه بر شرایط دیگر، حضور دو عادل شرط است، باید به شهرهای دیگری که در آن عادل پیدا می شود، مراجعه نماید؛ و شیعه نمی تواند به طریق اهل سنت، طلاق بدهد. بلی، با طلاقی که آنها به طریق خود، زنهای خود را طلاق می دهند، ما با آن، معامله طلاق صحیح می کنیم.

۷۶/۴/۱۸

عده طلاق

(مسئله ۸۵۶) زنی که بالغه نشده و نیز زن یائسه، عده ندارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مسئله ۸۵۷) زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

(مسئله ۸۵۸) زنی که حیض نمی بیند، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

(مسئله ۸۵۹) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی، یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید بقیه ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد، تا سه ماه تمام شود. مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید ۹ روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم، عده نگه دارد، و احتیاطاً مستحب آن است که از ماه چهارم، بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته، سی روز شود.

(مسئله ۸۶۰) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست. بنابراین، اگر مثلاً یک روز بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

(مسئله ۸۶۱) زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود (مثلاً یک ماهه یا یک ساله)، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند، باید به مقدار دو حیض، و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(مسئله ۸۶۲) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست که دوباره عده نگه دارد.

(س ۸۶۳) زنی که با عمل جراحی رجمش برداشته شده و لوله هایش را بسته اند و از نظر پزشکی، یقیناً و قطعاً آبستن نمی شود، اگر طلاق بگیرد، آیا واجب است که عده نگه دارد یا حکم زن یائسه و زیر ۹ سال را دارد؟

ج - زنی که رجمش را درآورده اند، ولی در سنّ کسی است که حیض می بیند، باید بعد از طلاق، عده نگه دارد، ولو یقین دارد که حامله نمی شود. ۲۶

۷۰/۱۱/

(س ۸۶۴) زنی از شوهرش طلاق رجعی یا بائن با بذل مهریه گرفته، اما مدعی است که به دلیل اختلافاتی که داشته از شش ماه پیش از طلاق و تا هنگام انجام دادن آن با شوهرش نزدیکی نکرده، آیا در این صورت نگه داشتن عده طلاق بر این زن واجب است یا خیر؟ در صورتی که آن زن خود را ملزم به نگه داشتن عده طلاق نداند و یک ماه بعد از وقوع طلاق با مرد دیگری ازدواج موقت کند، حکم ازدواج دوم چیست؟ آیا به شوهر دوم بر فرض وجوب عده، حرام مؤبد است یا خیر؟

ج - بعد از طلاق، عده لازم است، ولو اینکه چند ماه قبل از طلاق نزدیکی حاصل نشده باشد؛ و ازدواج در عده غیر، ولو عقد موقت هم باشد، حرام است؛ همچنین اگر زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هرچند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است.

۷۸/۴/۲۴

(س ۸۶۵) آیا زنی که در عده بائن یا وفات است، می تواند به مسافرت برود؟

ج - اشکال ندارد. ۷۶/۴/۱۸

(س ۸۶۶) زنی به مدت یک شب صیغه موقت گردیده و در همان شب نیز نزدیکی و دخول انجام گرفته و زن نیز با خوردن قرص ضدحاملگی اطمینان به نبودن حمل یافته و پس از دیدن حیض اول و یک هفته مانده به حیض دوم، اقدام به ازدواج دائم با شخص دیگری نموده است. در این مورد، تکلیف چیست؟ آیا عقد دوم (دائم) صحیح است؟ آیا زن می تواند پس از دیدن دو حیض دیگر، مجدداً با همین شخص مجدداً صیغه عقد دائم

بخواند (اعاده نماید)؟ با توجه به اینکه مرد، از در عده بودن زن بی اطلاع بوده، آیا فرد دیگری که از این موضوع اطلاع دارد، در صورتی که می داند آن زندگی از هم می پاشد، بر او واجب است که شوهر را مطلع کند؟

ج - عده متعه در زنی که حیض می بیند، دو حیض است که بعد از تمام شدن یا بخشیده شدن مدت، تحقق پیدا می کند، و حیض در همان زمان و یا بخشیده شدن مدت، جزو عده محسوب نمی گردد؛ و عده زنی که حیض نمی بیند و در سنّ منّ تحيض است، چهل و پنج روز است و ازدواج در عده غیر، ولو عده متعه، باطل است؛ و چنانچه زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هرچند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است و اعلام به زوج و آگاه نمودن او به اینکه زن در عده است، نه تنها واجب نیست (چون اعلام آن حقوق الله است)، بلکه با فرض متلاشی شدن زندگی و آبروریزی و مفاسد دیگری که مترتب بر آن است، حرام و غیر جایز است و مسلمان باید از آن اجتناب نماید. ۷۸/۴/۲۴

(س ۸۶۷) دختری را برای پسری عقد کرده اند و در زمان عقد، پسر از دُبر با او نزدیکی می کند و بعد او را طلاق می دهد و پیش از آنکه عده او تمام شود، او را شوهر می دهند. حکمش چیست؟

ج - به نظر این جانب، دخول در دُبر، موجب عده نمی شود؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که عده نگه دارد؛ به علاوه که بر فرض وجوب عده و حرمت تزویج، اعلام هم غیر لازم، بلکه در بعضی از موارد، حرام است. ۷۴/۷/۱۵

عده زنی که شوهرش مرده است

(مسئله ۸۶۸) زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، یعنی «أبعد الاجلین» صبر کند و این عده را عده وفات می گویند و مخارج زن در عده وفات از ماترک شوهر پرداخت می شود.

(مسئله ۸۶۹) برای زنی که در عده وفات است، زینت نمودن و آرایش کردن، ولو با پوشیدن لباس الوان و سرمه کشیدن باشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، حرام است؛ اما مسافرتها عادی که به جهت نیازهای اجتماعی یا شرعی و یا غیر آنها انجام می دهد، حرام نیست.

(مسئله ۸۷۰) ابتدای عده وفات از موقعی است که زن، از مرگ شوهر مطلع شود، هرچند حصول آن به محض فوت شوهر، همانند عده طلاق، خالی از وجه و قوت نیست.

(مسئله ۸۷۱) اگر زن بگوید که عده ام تمام شده، با دو شرط از او پذیرفته می شود:

۱. مورد تهمت نباشد؛

۲. از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسئله ۸۷۲) «طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی نمی تواند بدون عقد، او را به زنی قبول

نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغه نشده باشد؛

۲. طلاق زنی که یائسه نباشد؛ یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد؛

۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛

۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند؛

۵. طلاق خلع و مبارات.

احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و به غیر از اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

(مسئله ۸۷۳) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده، بیرون کند؛ ولی در بعضی از

مواقع، که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد؛ همچنین حرام است که زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسئله ۸۷۴) در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛

۲. به قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند که رجوع کرده است.

(مسئله ۸۷۵) برای رجوع کردن لازم نیست که مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید که به زعم رجوع کردم، صحیح است.

(مسئله ۸۷۶) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی رود.

(مسئله ۸۷۷) اگر مردی زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق، عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است؛ ولی اگر بعد از طلاق سوم با شخص دیگری ازدواج کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

۱. عقد شوهر دوم، همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند؛

۲. شوهر دوم، بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود؛

۳. شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد؛

۴. عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(س ۸۷۸) مردی که به طور قانونی زنش را طلاق داده و بعد از طلاق رجوع کرده، آیا بعد از رجوع، آن زن می تواند با استناد به اینکه در محضر رسمی طلاق گرفته است، با مرد دیگری ازدواج کند؟ اگر با مرد دیگری ازدواج کرده باشد، حکمش چیست؟

ج - زن به همسری مرد نخست باقی است، هر چند طلاق در محاضر رسمی ثبت شده باشد؛ و شوهر کردن چنین زنی، مثل ازدواج زن شوهردار است که ازدواجش باطل است و به همسری مرد اول، باقی است و فرقی بین این زن و زنان شوهردار دیگر نیست. ۷۵/۳/۱۱

(س ۸۷۹) رفتار زن مطلقه به طلاق رجعی در برابر همسری که وی را طلاق داده، چگونه باید باشد؟ آیا زن و مرد می توانند با هم مصاحبت داشته، برابر هم بدون حجاب باشند یا با هم بخوابند؟ و اصولاً چه چیزی موجب باطل شدن طلاق می گردد؟

ج - در زمان عده، اگر زن کارهایی که موجب جلب شوهر است، انجام دهد، نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه مطلوب و مرغوب است تا آن شاءالله، رجوع محقق گردد و کانون گرم خانواده، استمرار یابد؛ و هر لفظی که دلالت بر رجوع نماید و یا هر عملی مانند بوسیدن و لمس کردن بدن محقق شود، در رجوع کافی است و مطلقه در زمان عده رجعی، به حکم زوجه است و نگاه به او مانند زوجه، جایز است. ۷۱/۸/۳۰

طلاق خلع

(مسئله ۸۸۰) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

(س ۸۸۱) کسی که زن خود را سه طلاقه کرده است، اگر بخواهد مجدداً رجوع نماید و نخواهد با زن سابقش شخص دیگری ازدواج نماید (محل)، آیا می تواند آن زن را صیغه موقت کند یا به تعبیر دیگر، ازدواج موقت نماید تا دیگر احتیاجی به محلل نباشد؟

ج - بعد از سه طلاق، احتیاج به محلل است و هیچ راه دیگری وجود ندارد؛ و فرقی بین متعه نمودن زوج اول و عقد دائم نیست و عقد دائم و متعه، قبل از محلل، باطل و فعل حرام است. ۷۵/۶/۶

طلاق مبرات

(مسئله ۸۸۲) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

(مسئله ۸۸۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مسئله ۸۸۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه طلاق

(مسئله ۸۸۵) اگر مردی، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، این فریب دادن و صحبت کردن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما اگر نعوذ بالله، زن طلاق گرفت و عده را نگاه داشت، ازدواج با آن مرد، محکوم به بطلان نیست و از این جهت، مثل بقیه ازدواجهاست و طلاق و عقد آن زن با شرایطش صحیح است؛ ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مسئله ۸۸۶) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است.

(مسئله ۸۸۷) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(س ۸۸۸) من به اصرار بیش از حد والدین و اقوام، برخلاف میل باطنی خود، مجبور به وصلت با مردی شدم. اکنون گذشته از بی میلی باطنی خود و خوی زشت و غیرقابل تحمل او، یقین دارم که زندگی مشترک با او برایم عسر و حرج می آورد. به همین جهت برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کردم؛ اما دادگاه می گوید که عسر و حرج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می شود که عسر و حرج هست یا خیر. حال تکلیف من چیست؟

ج - مسئله عسر و حرج که باعث طلاق می شود و محکمه شرعیه به عنوان ولایت بر ممتنع، می تواند طلاق دهد و یا زوج را به حکم ولایت، مجبور به طلاق نماید، باید بر آن محکمه محرز گردد؛ و در تحقق عسر و حرج و احراز آن، فرقی بین زمان قبل از عروسی و بعد از آن نیست؛ چون وضعیت یک خانواده قبل از عروسی و به خانه شوهر رفتن، ممکن است آشکار باشد، و با توجه به اینکه مطلقه بودن دختر از نظر اجتماعی عیب محسوب می گردد، با این حال، اگر دختری حاضر به بخشیدن مهر به زوج باشد و به قول معروف بگوید: «مهرم حلال، جانم آزاد»، در این گونه موارد، به نظر می رسد که عسر محقق و ثبوتش هم برای قاضی امری متعارف است و علمش چون از راه متعارف است، حجت است، هرچند مطلق علم قاضی، حجت نیست.

۶۸/۸/۱

(س ۸۸۹) شوهر زنی تقریباً یازده سال است که او را ترك کرده؛ ولی طلاق شرعی نداده (البته طلاق دولتی توسط دولت غیر مسلمان هندوستان داده شده) و بعد از این یازده سال، زن با مردی ازدواج می کند. مدتی که می گذرد، به شوهر دوم می گوید که طلاق شرعی نگرفته است، در حالی که از شوهر دوم يك پسر دارد. آیا این زن باید از شوهر اول طلاق بگیرد و دوباره با شوهر کنونی اش عقد ازدواج بخواند یا خیر؟ و پسر به چه کسی تعلق دارد؟

ج - به نظر می رسد که چون مرد، او را طلاق داده و خود را طلاق دهنده و زوجه را مطلقه می داند، هرچند این اعتقاد به جهت عمل و التزام به قوانین غیرمذهب شیعه باشد و طلاق را با مقررات آنها انجام داده، ازدواج زوجه با شوهر دوم مانعی ندارد و او به تدین خود عمل کرده (ولو در مسئله طلاق باشد) و نباید زوجه بدون زوج بماند که: «لا تترك المرأة بغير زوج ولا تجعل معلقة».^{۱۲} بنابراین، تمام آثار ازدواج صحیح، بر ازدواج دوم مترتب است و پسر از آن شوهر دوم و حلال زاده است. ۷۳/۱۰/۷

(س ۸۹۰) پس از جدا شدن زن و مرد، در زمینه اثاث خانه بین آن دو اختلاف است. تکلیف این نزاع چیست؟

ج - چیزهایی که از مختصات زوج و یا زوجه است، از صاحب اختصاص است و بقیه اموال، چون هر دو ذی الید هستند، نیاز به اثبات دارد و یا با قسم نزد حاکم، فیصله داده می شود.

(س ۸۹۱) همسر علاوه بر اینکه از نظر خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی با بنده تناسب ندارد، در توانایی اداره خانه و تربیت فرزند هم بسیار ناتوان است و باعث بروز مشکلاتی در زندگی ام شده است. مثلاً آرامش فکری و روحی ام از دست رفته است و به دلیل برخوردهای نادانسته و ضعیف خود با میهمان و دیگر مسائل، از نظر روحی و جسمی و مادی مرا رنج می دهد. آیا این دلایل، برای طلاق دادن کافی نیست؟

ج - هرچند طلاق به دست مرد است، لیکن بسیار مذموم است و در روایات آمده: «ابغض الحلال الی الله الطلاق». لذا نباید با این گونه بهانه ها چنین مبعوضی را مرتکب شد و با مقداری گذشت و عفو می توان برخی از مشکلات را حل کرد. ۷۵/۳/۲۹

احکام مفقودالأثر

(س ۸۹۲) زوج مفقود گشته است و نفقه عیال او را نیز دولت پرداخت می نماید؛ اما زوجه پس از گذشت چهار سال، ضمن مراجعه به حاکم شرع به علت عسر و حرج، تقاضای طلاق غیابی می نماید. وظیفه حاکم چیست؟

ج - حاکم شرع که ولی غایب و ممتنع است، وقتی که عسر و حرج زنی را تشخیص داد، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد.

(س ۸۹۳) در صورتی که حیات مفقود، احراز گردید، تکلیف ازدواج مجدد از حیث صحت یا بطلان چگونه است؟

ج - چون طلاق حاکم به عنوان ولایت بر غایب، نافذ است، طلاق صحیح و شوهر پیدا شده، حتی به آن زن ندارد، و ازدواج مجدد آن زن به حکم خود باقی است. ۷۱/۱۱/۲۱

(س ۸۹۴) مردی بیش از چهار سال است که ناپدید گردیده و همسرش به لحاظ جهل به «لزوم الی الحاکم»، شخصاً اقدام به تفحص وی نموده است و حداقل پس از چهار سال یا زمانی که از پیدا شدن وی نا امید شده، از دادگاه درخواست طلاق نموده است. در این مدت، هیچ کس، وجوباً یا تیرعاً، متکفل مخارج و نفقه زن نگردیده و زن، ادعای عسر و حرج کرده و دادگاه هم از پیدا شدن شوهر نا امید گردیده و در عسر و حرج بودن زن هم برایش ثابت گردیده است. با توجه به این مسائل، آیا می توان حکم به طلاق این زن داد یا نه؟

۱۲. زن نباید بدون همسر رها شود و نباید در امر شوهرش، معلق و بلا تکلیف باشد.

ج - دادگاه جمهوری اسلامی فقط با استناد به عسر و حرج محرز شده در مورد سؤال یا سایر موارد، می تواند طلاق بدهد و گذشت چهار سال بعد از مراجعه به دادگاه و حاکم، در صورت ناپدید شدن شوهر، لازم نیست و ادله حرج بر همه ادله احکام، مقدم و آبی از هرگونه تقیید و تخصیص است؛ و ناگفته نماند که شاید بتوان با راهی غیر از طلاق، که آسان تر از طلاق است، قضیه را حل کرد، تا زن از شوهر جدا شود و بتواند ازدواج نماید؛ لیکن طلاق، متیقن و احوط است. ۷۵/۷/۲۸

(س ۸۹۵) عده زنی که حاکم، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد، عده طلاق است یا عده وفات؟ همچنین در زمان عده، آیا زن می تواند نفقه خود را از اموال مفقود برداشت نماید؟

ج - اگر حاکم او را طلاق داد، احتیاطاً باید عده وفات نگه دارد، و مخارج زن در عده وفات، از ماترك شوهر پرداخت می شود. ۸۲/۳/۲۸

(س ۸۹۶) چنانچه برابر مقررات شرع و قانون، برای غایب مفقودالآثر، حکم طلاق صادر گردد، زن باید به میزان عده وفات، عده نگه داشته باشد و هرگاه شوهر قبل از انقضای عده، مراجعت نماید، حق رجوع دارد. حال اگر زن مطلقه غایب، مفقودالآثر، یائسه و یا غیر مدخول بها باشد و در حین عده، شوهر غایب، مراجعت نماید، آیا باز برای شوهر، حق رجوع هست و یا چون طلاق یائسه و غیر مدخول بها، بائن است، دیگر حق رجوع برای شوهر نیست؟ به عبارت دیگر، طلاق غایب مفقودالآثر، مطلقاً رجعی است، ولو در زن یائسه و غیر مدخول بها، یا بینوئیت طلاق یائسه و غیر مدخول بها، موجب تقیید رجعیّت طلاق غایب مفقودالآثر در غیر موارد یاد شده است؟

ج - پاسخ اجمالی: فرقی در رجوع شوهر مفقودالآثر، پس از مراجعت در زمان عده وفات بین زن یائسه و باننه و رجعی نیست؛ چون حکم به رجوع در مورد حکم خاص است و مربوط به فرض موت، که خلافش ظاهر شد.

پاسخ تفصیلی: در رجوع شوهر مفقودالآثر در عده زن بعد از طلاق ولایی و حکومتی، فرقی بین یائسه و غیر مدخوله که طلاقشان بائن است و مدخوله غیر یائسه که طلاقش رجعی است، وجود ندارد و مقتضای اطلاق دلیل عدم فرق است و وجهش هم آن است که عده زن به عده وفات، عده فرض وفات است. پس با پیدا شدن شوهر، فرض، بی اثر است و زن به شوهر بر می گردد و به عبارت دیگر، حکم به رجوع در مفقودالآثر، نه از باب رجوع در طلاق است که مخصوص طلاق رجعی باشد؛ بلکه حکم خاص در این مورد، در عده وفات است به دلیل فرض موت، و با پیدا شدن شوهر، فرض بی محل می گردد و طلاق هم از باب سقوط حق مرد به زن است، برای فرض کشف حیات بعد از تمام شدن عده. ۷۷/۶/۱۲

احکام نذر و عهد

(مسئله ۸۹۷) «نذر» آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترك نماید.

(مسئله ۸۹۸) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر کسی مثلاً بگوید: «چنانچه بهبود یابم، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

(مسئله ۸۹۹) نذر زن بدون اجازه شوهرش اگر مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، باطل است.

(مسئله ۹۰۰) هرگاه زن نذر کند و نذرش صحیح باشد، شوهرش حق ندارد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.

(مسئله ۹۰۱) اگر کسی مختصّ امام معصومی برای مثال چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید. همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(س ۹۰۲) زنی دخترش بیمار شد. نذر کرد اگر دخترم بهبود یابد، نصف مهر او برای حضرت ابوالفضل (علیه السلام) باشد و نذر را با صیغه شرعی انجام داده. آیا نذر او درست است؟

ج - چون نذر در حق غیر است، لازم الوفا نیست. آری، خود دختر اگر خواست انجام دهد، مانعی ندارد، لیکن لازم نیست. ۷۵/۲/۱۳

(س ۹۰۳) زنی نذر کرده که گوشواره خودش را در داخل ضریح امام حسین (علیه السلام) بیندازد. آیا این نذر (با توجه به بسته بودن راه) درست است یا نه؟ و اگر درست باشد، فعلاً که راه بسته است، تکلیف چیست؟

ج - اگر صیغه نذر را خوانده باشد، نذر او صحیح است و در حال حاضر، باید گوشواره را در اختیار شخصی که عازم کربلاست و مورد وثوق است

بگذارد، تا در ضریح حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) بیندازد. ۷۵/۲/۱۳

(س ۹۰۴) آیا پدر و شوهر می توانند نذر فرزند و همسر را ابطال کنند؟

ج - در صورتی که نذر آنان صحیح باشد، نمی توانند ابطال کنند. ۷۶/۲/۲۸

احکام قسم خوردن

(مسئله ۹۰۵) اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند و مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را ببوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز، روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب پی در پی باشد.

(مسئله ۹۰۶) قسم چند شرط دارد: ۱. کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد نسبت به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن، سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست؛ همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بدون قصد، قسم بخورد؛ ۲. کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترك آن در نظر مردم، بهتر از انجام دادنش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم، بهتر از تركش نباشد؛ ۳. به یکی از اسامی خداوند عالم، قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود؛ مانند «خدا» و «الله». نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی آید، ولی او قصد خدا را کند، مقتضای احتیاط عمل به آن قسم است بلکه لزوم عمل خالی از قوت نمی باشد؛ ۴. قسم را به زبان بیاورد، و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است؛ ۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده، ناتوان شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که ناتوان شده به هم می خورد. ناگفته نماند که قسمهای متعارف که برای اثبات حقایق گفتارها و رفتارها انجام می گیرند، اگر دروغ باشد، حرام و معصیت است و در روایت آمده که ذات باری، به کسی که به او قسم دروغ می خورد، می فرماید: «از من ضعیف تر پیدا نکردی که به او قسم بخوری؟!». و اگر راست باشد، مکروه و ناپسند است. آری، قسم دروغ برای احقاق حق و یا رفع ظلم، اگر راه منحصر به آن باشد، تجویز شده و به هر حال، ترك قسم، مطلقاً مطلوب است. (مسئله ۹۰۷) اگر پدر از قسم خوردن فرزند در اموری که ناخوشایند و موجب اذیت شدن پدر است جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن در اموری که مانع از حق استمتاع شوهر باشد جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست، مگر در فعل واجب و ترك حرام که عمل به آن مثل بقیه قسمها واجب است.

احکام وصیت

(مسئله ۹۰۸) «وصیت» آن است که انسان، به شخصی سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملك کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که وصیت می کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می کنند، «وصی» می گویند.

(مسئله ۹۰۹) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت پیدا شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است، باید مطابق آن عمل کنند.

(مسئله ۹۱۰) وقتی نشانه های مرگ در انسان آشکار شود، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بپردازد، و اگر خودش توان پرداخت را ندارد یا موقع آن نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(س ۹۱۱) مادر یا پدری وصیت می کند که بعد از مرگش به اولاد آنات (دختر) برابر اولاد ذکور (پسر) ارثیه بدهند. آیا این وصیت درست است؟

ج - اگر اضافی سهم الارث آنها از ثلث مال زیادتیر نباشد، باید به وصیت عمل نمایند. همچنین اگر در زمان حیات، ورثه کبیر باشند و وصیت نامه را امضا نمایند، نافذ است، چون وصیت به امر جایز است. آری، اگر وصیت به ارث باشد، یعنی شخصی وصیت کند که ارث دختر برخلاف نص کتاب الله، برابر با ارث پسر باشد، این گونه وصیتها چون خلاف شرع و خلاف کتاب الله است، نافذ نیست.

(س ۹۱۲) اگر مردی که اولادی ندارد، وصیت کند که تمام اموالش بعد از مرگش از آن همسرش باشد و تا او زنده است استفاده کند و بعد از مرگش باقی مانده را صرف امور خیریه نمایند، آیا این وصیت نافذ است یا خیر؟ و اگر بگوید: «تمام اموال را بعد از مرگم به همسرم بخشیدم و بقیه وراثت دسته دوم و سوم حقی ندارند»، آیا نافذ است و حقی ندارند؟ و در نهایت، راه منتقل کردن همه اموال این مرد به همسرش چگونه است؟

ج - وصیت نسبت به يك سوم از اموال، نافذ و نسبت به بقیه، منوط به اجازه و رضایت ورثه است، که با فرض عدم رضایت آنها، وصیت نسبت به مازاد يك سوم بی نتیجه است و راه انتقال اموال به غیر، به بخشیدن و هبه در حال سلامت به دیگری است؛ یعنی در حالی که انسان سالم است، می تواند همه اموال را به همسرش ببخشد و او مالک می گردد، و یا اموال را به او صلح کند و حق فسخ برای خودش مادام الحیات قرار بدهد. (س ۹۱۳) آیا شوهر می تواند زوجه خود را کفیل و سرپرست بچه ها قرار بدهد یا خیر؟ ج - می تواند. ۷۳/۱/۳۱

احکام ارث

(مسئله ۹۱۴) کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند، سه دسته اند:

دسته اول، پدر و مادر و اولاد میّت اند و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک تر است، ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند؛

دسته دوم، جدّ، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هرچه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هرچه بالا رود؛ پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک تر است، ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند؛

دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله، هرچه بالا روند و اولاد آنان، هرچه پایین روند، و تا يك نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند؛ ولی اگر میّت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

ارث دسته اول

(مسئله ۹۱۵) اگر وارث میّت فقط يك نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «يك پسر» یا «يك دختر» باشد، همه دارایی به او می رسد؛ و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه اموال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر «يك پسر و يك دختر» باشند، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر می برد؛ و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه ای قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد.

(مسئله ۹۱۶) اگر وارث میّت فقط «پدر و يك دختر» یا «مادر و يك دختر» باشند، مال را چهار قسمت می کنند: يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

(مسئله ۹۱۷) اگر وارث میّت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشند، مال را پنج قسمت می کنند: يك قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مسئله ۹۱۸) اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میّت را می برد. مثلاً اگر میّت، «يك پسر از دختر خود» و «يك دختر از پسرش» داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

(مسئله ۹۱۹) اگر میّت «برادر و خواهر پدر و مادری» دارد، «برادر و خواهر پدری» که از مادر با میّت جداست، ارث نمی برد؛ و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» ندارد، چنانچه فقط «يك خواهر» یا «يك برادر پدری» داشته باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر هم «برادر» و هم «خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مسئله ۹۲۰) اگر وارث میّت فقط «يك خواهر» یا «يك برادر مادری» باشد که از پدر با میّت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا چند «برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

ارث دسته سوم

(مسئله ۹۲۱) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، يك هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و زن، از همه اموال منقول ارث می برد، ولی از زمین و غیر منقولهای دیگر، از عین آنها ارث نمی برد و از قیمت هوایی، مانند ساختمان و درخت، ارث می برد؛ و اما ارث بردن زن از قیمت زمین، مطلقاً مانند هوایی

بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین، مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد، مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است.

(مسئله ۹۲۲) اگر زن بخواهد در چیزی که از عین آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ همچنین ورثه نیز تا سهم زن را نداده اند، نباید در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، بدون اجازه او تصرف کنند؛ و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح است، وگرنه نسبت به سهم او باطل است.

(مسئله ۹۲۳) اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، يك چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، يك هشتم را به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان دایمی او قسمت می کنند، اگرچه شوهر با هیچ يك یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

(مسئله ۹۲۴) اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی (قمری) بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

۱. در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛
۲. به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛
۳. شوهر در حال بیماری ای که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن بیماری بهبود یابد و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

(س ۹۲۵) اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از مائترك او به همسرش می رسد؟

ج - در صورتی که زوج، وارث دیگری غیر از زوجه نداشته باشد، کل مائتركش به زوجه اش می رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوت هم نیست. ۷۶/۲/۶

(س ۹۲۶) اگر در ضمن ازدواج موقت، میراث نیز شرط شده باشد، آیا در صورت فوت یکی از زوجین، دیگری به عنوان وارث شناخته می شود؟

ج - در نکاح منقطع، اگر شرط ارث نمایند، وارث یکدیگر می شوند.

(س ۹۲۷) تقسیم مائترك میتی مدتی به طول انجامیده است. حال زوجه، خواهان يك هشتم سهم خود از عین، بهره و ثمره و مال الاجاره مدتی که تركه تقسیم نگردیده، شده است. نسبت به این درخواست همسر، چه اقدامی باید صورت گیرد؟

ج - چون زن از قیمت اشجار و ثوابت در زمین ارث می برد، نه از عین، لذا از ثمره و بهره، حقی ندارد و مال الاجاره ای هم طلبکار نیست. ۴/۳
۷۵

(س ۹۲۸) چنانچه ورثه میتی در نظر داشته باشند که ثمنیه (يك هشتم) زوجه را از عین مائترك تحویل دهند، آیا زوجه مکلف به پذیرش آن است یا مخیر است که آن را قبول نماید و یا قیمت آن را مطالبه نماید؟

ج - اگر ثمنیه مانند ابنیه و اشجار است، می تواند قبول نکند و قیمت آن را مطالبه نماید؛ اما نسبت به منقول، چون از عین آنها ارث می برد، مکلف به قبول است. ۷۱/۲/۱۳

(س ۹۲۹) آیا زوجه از آب، برق، تلفن، پروانه کسب، پروانه چاه آب و پروانه واحد تولیدی، در صورت اعتبار پس از فوت، يك هشتم ارث می برد؟

ج - آب و برق، مال شخصی نیست. لذا قابل تورث هم نیست؛ لیکن از قیمت امتیاز آب و برق و از پروانه ها و نیز وسایل موجود مورد استفاده، هر يك سهم می برند. ۷۰/۷/۲

(س ۹۳۰) زنی در حال حیات، پول نقدی نداشته و ملکی داشته است که به واسطه آن مستطیع بوده است؛ لیکن آن ملك در اختیارش نبوده تا بفروشد و حج انجام دهد. پسر كوچك تر با پول خودش برای او ودیعه حج را واریز کرده است. حال آن زن فوت کرده است. با توجه به مطالب گفته شده،

۱. آیا این ودیعه به همان پسرش که ودیعه را واریز کرده تعلق دارد، یا جزو مائترك محسوب می شود؟

۲. آیا حج واجبی که بر ذمه متوقا بوده، به پسر بزرگ اختصاص دارد، یا پسر كوچك هم می تواند ادا نماید؟

۳. اگر متوقا وصیت مسلمی داشته باشد که وارث معینی حج او را ادا نماید، آیا این وصیت معتبر است؟

ج ۱. پولی که فرزند برای حج مادر واریز نموده، اگر بخشیده باشد و به مادر هبه نموده، چون هبه به ذی رحم است، لازم و جزو اموال و مائترك مادر محسوب می شود و همه ورثه حق دارند.

ج ۲. حج برای مستطیع از اصل مال و تركه خارج می شود و به عهده شخص معینی نیست.

ج ۳. وصیت، لازم العمل است و باید به وصیت عمل کرد. ۷۵/۹/۲

(س ۹۳۱) آیا طلا و زیورآلاتی که زن در زمان حیات شوهر خریده، بعد از مرگ او جزو ماترک او محسوب می شود یا نه؟

ج - اگر محرز شود که شوهر نبخشیده و یا بخشیدن او مشکوک باشد، جزو اموال زن حساب نمی شود، قضاء للعلم والأصل ای الإستصحاب، وگرنه در

صورت هبه مرد، جزو اموال زن محسوب می شود. ۷۱/۸/۲

(س ۹۳۲) هنگام ازدواج نزد برخی از خانواده ها مرسوم است که داماد، مقداری پول نقد به عنوان شیربها برای تهیه وسایل زندگی به خانواده

دختر می پردازد. شوهر من نیز در ازای این پول نقد، یخچالی برایم تهیه کرد، اما در عقدنامه ذکر نشده و مدرک و نوشته ای هم نداریم. حال بعد از

فوت شوهرم آن یخچال به چه کسی تعلق دارد؟

ج - ظاهراً یخچال هبه و متعلق به شماس است. ۷۲/۱/۱۲

(س ۹۳۳) مادر این جانب قبل از فوت، اقدام به تهیه جهیزیه برای خواهرم نموده است. البته هنوز خواهرم ازدواج نکرده است. با توجه به

اینکه مادرم جهیزیه را برای ایشان تهیه کرده و به همه ما نیز گفته است، آیا جزو ترکه محسوب می شود یا به عنوان سهم حقیقی یا هبه به خواهر،

متعلق به اوست؟

ج - اگر جهیزیه را به او بخشیده و تحویل داده و یا اینکه به او صلح کرده و او نیز قبول نموده است، از آن خواهر شماس است؛ لیکن اگر جهیزیه را خریده

که بعداً تحویل او بدهد، جزو ماترک است، اما خوب است به ایشان مساعدت شود. ۷۵/۱۰/۳

(س ۹۳۴) مهر زوجه ای در سند ازدواج به صورت اجناس بر ذمه زوج ثبت شده است. آیا بعد از فوت شوهر، وراثت باید قیمت اجناس را به

قیمت زمان ثبت پرداخت نمایند یا به قیمت فعلی؟

ج - بعید نیست که زوجه، قیمت اجناس را به قیمت فعلی طلبکار باشد، و ورثه باید قیمت فعلی را به زوجه بپردازند، هرچند احتیاط در مصالحه، مطلوب

و نیکوست.

(س ۹۳۵) آیا مهریه زن که در زمان حیات، نه بخشیده و نه طلب کرده است، بعد از مرگ جزو ماترک او محسوب می گردد یا نه؟

ج - مهریه، جزو مطالبات میت است، مگر آنکه بخشیدن زن و ابراء ذمه مرد محرز گردد، و محض عدم مطالبه، دلیل بر ابراء ذمه نیست. ۷۱/۸/۲

مسائل متفرقه ارث

(س ۹۳۶) ورثه متوقفا عبارت اند از يك خواهر آبویی، جد و جدۀ پدری و جدۀ مادری. نحوه تقسیم و سهم وراثت چگونه است؟

ج - در مفروض سؤال، ثلث ترکه را به جدۀ مادری می دهند و بقیه اموال بین خواهر آبویی و جد و جدۀ پدری به چهار قسمت باید تقسیم شود: جد، دو

سهم می برد، جدۀ يك سهم و بقیه به خواهر ابویی داده می شود. ۷۱/۲/۱۳

(س ۹۳۷) اگر مادر میتی از سهم الارث خویش صرف نظر نماید، سهم او به چه کسی می رسد؟

ج - مادر، سهم خود را به هر کسی ببخشد، مال اوست، و اگر به شخص خاصی نبخشد، بین تمام ورثه تقسیم می گردد. ۷۱/۸/۲

(س ۹۳۸) اگر کسی در وصیت نامه خود قید کند که علاوه بر جهیزیه، فلان مقدار مال بابت برخی حقوق به دخترم داده ام و دیگر حق بر

وراثت من ندارد، آیا این وصیت نافذ است؟

ج - از سهم ارث دختر تا مقدار ثلث، حسب نفوذ وصیت به ثلث، به بقیه ورثه داده می شود، و نسبت به مازاد بر ثلث، مانند بقیه اموال، حق همه ورثه

است که وارث از آنها ممنوع شده است و بین همه آنها حسب قانون ارث تقسیم می شود. ۷۴/۲/۱۰

(س ۹۳۹) دختری قبل از مدت حمل به دنیا آمده است. آیا از میت ارث می برد؟

ج - ارث می برد و کم بودن مدت حمل از نه ماه، مانع از ارث دختر نمی شود. ۷۴/۹/۲۳

(س ۹۴۰) پدر و پسری بر اثر زلزله و قرار گرفتن زیر آوار فوت نموده اند. زوجه دایم و يك پسر دیگر باقی مانده اند. آیا زوجه فقط از اصل

ماترک زوج، بدون در نظر گرفتن آنچه از فرزند متوفایش به او می رسد، ارث می برد یا اینکه از هر دو ارث می برد؟

ج - از هر دو ارث می برد، لیکن با فرض معلوم نبودن تاریخ هر يك و تقدّم و تأخّر و تقارن آنها، باید اول ماترک هر يك از آن دو حسب قاعده غرقى و

مهدوم علیهم، تقسیم شود و بعد زوجه و یا ورثه دیگر، سهم الارث می برند که نتیجتاً در مفروض سؤال، اول فرض حیات پدر بعد از پسر می شود و

سهم او يك ششم از مال پسر است و بعد فرض حیات پسر بعد از پدر می شود و سهم پسر، نصف از کل اموال پدر به استثنای يك هشتم که سهم زوجه

است، می باشد؛ چون در فرض سؤال، وارث او بیش از دو پسر نبوده. و ناگفته نماند که هر يك از غرقى و مهدوم علیهم که از دیگری ارث می برد و

فرض حیات و موت در آنها می شود، فقط از اموال قبلی همدیگر ارث می برند، نه از آنچه با فرض موت دیگری که جزو اموالشان شده است. ۲۲^{۱۳}

۷۴/۴/

(س ۹۴۱) زنی از اوایل ازدواج با شوهرش کار کرده و اموالی را به دست آورده اند. حال شوهر او بدون وصیت فوت کرده است. آیا زن فقط سهم الارث خود را می برد یا با توجه به اینکه در تهیه آنها از راه خیاطی و قالی بافی به شوهر خود کمک کرده است از اموال شوهر به او تعلق می گیرد؟

ج - اگر محرز شود که زن، کمکهای خود را به زوج هبه نموده و اعمالش را تبرعاً انجام داده، چیزی از اموال ماترک شوهر، غیر از سهم الارث نمی برد؛ وگرنه مستحق اجرت المثل اعمال و کارهایش، و طلبکار چیزی است که به شوهر قرض داده و کمک نموده است؛ و ناگفته نماند که بعید نیست تعارف زندگی بر غفلت از مجانبت و کمک بلاعوض به شوهر و تبرع و از اخذ عوض است و غفلت، مسقط اجرت نیست؛ چون به هر حال، اصل، حرمت عمل زوج و لزوم برانست ذمه زوج از ادای عوض نسبت به اموال و کمکهای متبع است تا خلافتش ثابت شود؛ مانند همه اعمالی که افراد برای یکدیگر انجام می دهند، چون اصل بر حرمت عمل است. ۷۶/۲/۶

احکام قصاص و دیات

(س ۹۴۲) مستدعی است نظر خود را در مورد قضاوت زنان و ورود زنان به دستگاه قضا (برای رسیدگی به دعاوی حقوقی، کیفری و امور حسبیه از بدو تشکیل پرونده، مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و صدور و اجرای حکم) مرقوم فرمایید.

ج - شرطیت ذکوریت در قضاوت، همان گونه که در مرجعیت و ولایت شرط نیست، در قضاوت هم شرط نیست و معیار در جواز قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است و مرد بودن، خصوصیت ندارد و اگر کلمه «رجل» در روایتی آمده، حسب تعارف در مکالمات است و آن روایت، همانند بقیه روایات و مکالمات که تعبیر به رجل شده و می شود، قطعاً خصوصیت ندارد، کما اینکه مردان از قبل ائمه معصوم - صلوات الله علیهم اجمعین - مجاز در تصدی قضا هستند، زنان هم از قبل آنان مجازند. ۷۹/۷/۱۵

(س ۹۴۳) ۱. اگر مرد مسلمانی چندین زن مسلمان را به قتل برساند، بر فرض اینکه اولیای دم مقتولان، همه خواهان قصاص باشند، آیا اولیای دم هر يك از مقتولان، باید نصف دیه مرد مسلمان را به اولیای مرتکب جنایت بپردازند و بعد قصاص نمایند یا بدون پرداخت دیه می توانند او را قصاص نمایند؟

۲. اگر فقط نصف دیه تعلق می گیرد، کدام يك از اولیای دم باید بپردازند؟

۳. در صورتی که بعضی از اولیای دم مقتولان، خواهان قصاص و بعضی خواهان دیه و بعضی خواهان عفو باشند، به چه نحو عمل می شود؟

ج ۱ و ۲. به نظر این جانب، هر کدام از اولیای دم مقتولان می توانند قاتل را قصاص کنند، بدون نیاز به رد تفاوت، همانند عکسش.

ج ۳. اولیای دمی که خواستار قصاص هستند، بر اولیای خواستار دیه و عفو، مانند بقیه موارد تعدد اولیا، مقدم اند و قصاص، اصل است.

(س ۹۴۴) دیه زن تا ثلث دیه با مرد برابری می کند و هرگاه از ثلث بالاتر رود، به نصف برمی گردد. حال در مورد آرش زن نیز همین قاعده وجود دارد یا خیر؟ یعنی آیا در جراحات و شکستگیهایی که دیه معین ندارند و آرش باید پرداخت شود، این قاعده وجود دارد؟

ج - آرش، همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس، معلوم می شود و بدیهی است آرش در جایی است که دیه اش معین نشده باشد که در این صورت، تفاوتی بین زن و مرد نیست، چون ملاک، نظر کارشناس خبره است؛ کما اینکه به نظر این جانب، در دیه نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، چه از ثلث تجاوز کند یا نکند. ۷۸/۴/۲۹

(س ۹۴۵) زن و شوهر اگر در حال شوخی همدیگر را دندان بگیرند و سیاه شود، اشکال دارد؟

ج - در صورتی که سیاه یا زخم شود، دیه دارد. ۷۶/۳/۱۵

(س ۹۴۶) آیا زن مسلمان که مرتد شده است، حکمش اعدام است؟

ج - مجازات او قتل نیست، هرچند مرتد فطری باشد و توبه او نیز قبول می گردد.

(س ۹۴۷) ارتداد به چه امری حاصل می شود؟

ج - به کتب مفصّله باید مراجعه شود و قدر مسلم، در جایی که مرتد، دین و مقدّسات دین را مورد استهزا و تمسخر و توهین قرار دهد، چه قولاً و چه عملاً (مانند نعوذ بالله لگدکوب کردن قرآن کریم) حکم ارتداد بر او بار می شود.

(س ۹۴۸) اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند و اولیای مقتول، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و خواستار قصاص باشند، آیا می توانند بدون پرداخت دیه او را قصاص نمایند؟

ج - اگر اولیای زن، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند، به نحوی که اگر دین عادی بود، معذور بودند و محکوم به حکم فتنرة الی میسره می شدند، در این صورت، حتی بر مبنای لزوم رد نصف دیه هم می توانند قصاص کنند؛ لیکن احتیاط در آن است که در زمان قدرت و یسر آن را بپردازند، چه رسد به مبنای اخیر این جانب که اساساً رد نصف لازم نیست و در قصاص مرد و زن، همانند دیه تفاوت نیست و روایات داله بر رد نصف

در قصاص مرد به زن، با روایات دالّه بر حکم عکسش تعارض دارد، و ترجیح با موافقت کتاب مناط اخذ به دلالت التزامیه روایات عکس است و «تفصیل البحث فی محله»، ۷۹/۴/۸.

مسائل متفرقه

(س ۹۴۹) دختر در منزل پدر کاری می کند و احياناً سودی از آن حاصل می شود. این سود برای چه کسی است؟ آیا این در حیات و ممات پدر مساوی است؟

ج - اگر به قصد تبرّع کار نکرده باشد، سود حاصل از آن دختر است. ۷۵/۴/۲۴

(س ۹۵۰) اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می کند، قصدش نشان دادن خود به نامحرم است، آیا گرفتن اجرت برای چنین عملی حرام است یا حلال؟

ج - عمل فی حدّ نفسه مانعی ندارد و اجرت بر آن هم، حرام نمی باشد.

(س ۹۵۱) آیا رقص زن برای مردان محرم یا زنان دیگر جایز است؟ رقص مرد برای زنان محرم و یا مردان دیگر چطور؟

ج - رقص را فی حدّ نفسه، نمی توان گفت که حرام است. ۷۴/۶/۱۴

(س ۹۵۲) در سالهای اول ازدواج، مشکلات مالی داشتیم. خواهرم در آن موقع، گاهی پولی را به من قرض می داد و گاهی هم می بخشید و یا برای بچه های من هدیه می خرید و شوهرش از آن بخششها اطلاعی نداشت. در حال حاضر، شوهر خواهرم فوت کرده و خواهرم از این بابت بسیار ناراحت است. وظیفه چیست؟

ج - آنچه که یقین دارید از مال شوهر خواهرتان نزد شماس، باید به ورثه برگردانید، یا رضایت آنها را مجّاناً یا با مصالحه تحصیل نمایید.

(س ۹۵۳) آیا استفاده از البسه ای که مروج فرهنگ منحط غربی است، جزو موارد منکر محسوب می گردد؟

ج - نه تنها منکر، بلکه زمینه فساد فرهنگی است. ۶۹/۲/۲۴

(س ۹۵۴) آیا استفاده از رنگهای جذّاب و خیره کننده برای لباس (توسط خواهران) جزو منکرات محسوب می شود؟

ج - منکر بودن به تحریک کردن و جذب نظر جوانان و اجنبی بستگی دارد که زمینه آلوده شدن آنها را به گناه فراهم می کند. بنابراین، رنگها، زنها، مردها، زمانها و مکانها باعث اختلاف در منکر بودن آن می شود؛ یعنی ممکن است لباس زنی در جایی تحریک کننده نباشد و برای زن دیگری تحت شرایط دیگر، تحریک کننده باشد. ۶۹/۲/۲۴

واژه نامه

مسائلی مقلّد می تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری که از بقیّه مجتهدین اعلم باشد، عمل نماید.

اِحرَازِ تَوَالی: معلوم شدن اینکه امری به صورت پی در پی انجام گرفته است.

أَحوط: آنچه مطابق با احتیاط است.

أَحوط استحبابی: احتیاط مستحب.

اِختِبار: امتحان کردن، آگاهی یافتن از چیزی، با خبر شدن.

اِرْجَح: بهتر، سزاوارتر.

اِرْشُ: جبران خسارت (ارش در جایی است که دیه تعیین نشده باشد).

اِسْتِحَالَه: دگرگونی، اگر شیئی از صورتی به صورت دیگر درآید، به گونه ای که حقیقت آن تغییر یابد، مثل اینکه چوب بسوزد و خاکستر شود، اصطلاحاً می گویند «استحاله» شده است.

اِسْتِمْتاع: درخواست عمل مقاربت جنسی مرد از زن، لذت بردن.

اِسْتِمْناء: انسان با خود، کاری کند که منی از او خارج شود.

اِضْرار: ضرر زدن.

آبی از تقیید و تخصیص است: هیچ گونه تقیید و تخصیصی را نمی پذیرد.

اباحه: مباح بودن، جایز بودن (اباحه آب یعنی غصبی نبودن آن).

اِبْرَاءِ ذِمّه: یعنی انسان عمل را طوری انجام دهد که یقین کند تکلیف را انجام داده است و از وی رفع تکلیف شده.

اِجْرَتِ المِثْل: مزدی که در عرف مردم برای امثال کار معیّنی پرداخت می شود.

اِجْرَت: مزد معین شده که به جهت انجام دادن کاری پرداخت گردد.

اِجیر: کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که انجام می دهد، مزد و اجرت دریافت می کند.

اِحتِیاط: آنچه رعایت آن سبب می شود انسان، اطمینان پیدا کند که به آنچه باید، عمل کرده است.

اِحتِیاطِ مستحب: احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب است ولی لازم نیست.

اِحتِیاطِ واجب: احتیاطی که مجتهد، وجوب رعایت آن را از طریق آیات و روایات یافته است و همراه آن فقیه فتوا نداده است، درچنین

اعاده: دوباره گفتن، بازگرداندن چیزی را به جای خود، دوباره آوردن.

اعلم: عالم تر، داناتر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادله و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه های علمیه و کّر و فرّ در مسائل فقهی است.

إفضا: باز شدن؛ یکی شدن مجاری بول و حیض یا غائط یا هر سه این مجاری.

افطار: باز کردن روزه، موقع شکستن روزه.

افطار عمدی: یعنی انسان عمداً روزه اش را باطل کند.

اقوی این است: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح است که باید طبق آن عمل شود.

اماله کردن: وارد کردن آب یا چیزهای روان دیگر از راه مقعد به بدن، تنقیه کردن.

امور حسبيه: کارهایی از جمله رسیدگی به اموال یتیمان و... که به تصدّی مجتهد عادل و یا نماینده او صورت می گیرد.

انزال: بیرون آمدن منی.

أنفیه کشیدن: ماده ای مخصوص را از طریق بینی بالا کشیدن، که باعث باز شدن مجرای بینی و عطسه می شود.

اولاد أناث: فرزندان دختر.

اولاد ذکور: فرزندان پسر.

اولی: بهتر، سزاوارتر.

ایام استظهار: ایامی را که زن شك دارد از ایام حیض اوست یا استحاضه، «ایام استظهار» گویند.

ایذا: اذیت کردن، رنج دادن.

بدل از غسل: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای غسل، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین غسل است که به آن، «بدل از غسل» گویند.

بدل از وضو: در جایی که آب نباشد یا مکلف معذور از استفاده از آب باشد، به جای وضو، وظیفه او تیمم است و این تیمم، جایگزین وضو است که به آن، «بدل از وضو» گویند.

بلاد کبیره: شهرهای فوق العاده بزرگ.

بلوغ: ظاهر شدن یکی از علایم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است؛ رسیدن به سنّ تکلیف.

بنا بر اقرب: فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه ای بر خلاف وجود داشته باشد).

بنا بر اقوی: یعنی نظر قوی، این است؛ فتوای صریح مجتهد است که باید طبق آن عمل شود.

پدر و مادر رضاعی: اگر زنی بچه ای را با شرایطی شیر دهد، آن زن «مادر رضاعی» او می شود و به شوهر آن زن که شیر، مال اوست «پدر رضاعی» گویند.

تبرّع: کاری که در مقابل آن، توقع اجرت نباشد.

تخلی: تخلیه کردن، بول و غائط کردن.

تدلیس: فریب دادن دیگری، کتمان و مخفی کردن عیب، خدعه کردن.

ترتب مفسده: همراه داشتن گناه و فساد.

تروک حائض: آنچه شخص حائض نباید در ایام حیض انجام دهد، مانند مسّ خطّ قرآن و داخل شدن در مسجد و...

تقلید: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستورات فقهی وی.

تقیّه: یعنی در جایی که احتمال خطر یا ضرر وجود دارد، انسان عقیده و نظرش را مخفی و کتمان نماید، و یا عملی را طبق عقیده دیگران انجام دهد.

تلقیح: باروری مصنوعی در رحم زن.

تنصیف مهر: یعنی نصف کردن مهر.

ثقه: موثق، مورد وثوق و اطمینان.

ثمنیه: يك هشتم.

ثوابت: اموال غیر منقول.

جاهل قاصر: جاهلی که در شرایط عدم دسترس به حکم خدا قرار دارد و یا به جهل خود وقوف ندارد.

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته است، ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جَبیره: چیزی که با آن زخم یا جای شکسته را می بندند یا دارویی که روی زخم و مانند آن می گذارند.

جماع: مقاربت، آمیزش جنسی.

جُنُب: کسی که محتلم شده یا با دیگری مقاربت کرده است.

حائض: زنی که در عادت ماهیانه است.

حدّث اصغر: هر آنچه که باعث باطل شدن وضو شود.

حدّث اکبر: هر کاری که سبب غسل می شود.

حدّث: بول و غائط و باد معده و احتلام و جماع و... که باعث باطل شدن وضو یا غسل می شود.

حرّج: زحمت، مشقت.

حضانت: سرپرستی و نگهداری.

حقّقه: وارد کردن آب و مایعات دیگر از راه مقعد به داخل بدن را «حققه و اماله» گویند.

حنوط: مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله: پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان که نشانه های مخصوصی دارد.

خالی از وجه و قوّت نیست: بی مورد نیست؛ فتوا این است (مگر آنکه در ضمن فتوا قرینه ای بر خلاف وجود داشته باشد).

خصّی: مردی که بیضه ندارد یا بیضه او را کشیده اند و از عمل جنسی ناتوان است.

خمس: يك پنجم، بیست درصد درآمد سالیانه و... که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.

عقیقه: گوسفندی که پس از تولد فرزند، پدر و مادر آن را ذبح کنند و جهت مصرف به دیگران بدهند.

علی الأحوط: بنا بر احتیاط؛ آنچه مطابق احتیاط است.

عَن: عَنِ بودن؛ ناتوان بودن از عمل مقاربت جنسی.

عَتِن: مردی که نمی تواند با همسر خود مجامعت نماید و ناتوانی جنسی دارد.

عود قهری: برگشتن دوباره به حالت قبل که بدون اختیار باشد.

عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام دادن کار پسندیده یا ترک ناپسند که با خواندن صیغه مخصوص انجام می شود.

عین مضمون: عینی (مقدار یا مبلغی) که بر ضمانت شخص است و شخص، ضامن آن است.

غسالة: آبی که معمولاً هنگام شستن چیزی، خود به خود یا به وسیله فشار دادن می ریزد.

غسل مسّ میت: غسلی که به واسطه دست زدن به بدن مرده سرد شده قبل از غسل دادن میت، بر انسان واجب می شود.

غیر مدخوله: زنی که عمل مقاربت جنسی انجام نداده باشد.

فاضل دیه: اضافه بر دیه؛ مابه التفاوت دو دیه.

فتوا: نظر مجتهد در مسائل شرعی.

فُرادی: نمازی که انسان به صورت تنها و غیر جماعت بخواند.

فرائض: فریضه ها، واجبات.

فنظرة الی المیسره: تا زمانی که بدهکار توان پرداخت پیدا کند طلبکار باید صبر نماید.

قاعده غرقی و مهدوم علیهم: افرادی که از همدیگر ارث می برند، اگر غرق شوند یا زیر آوار (مثلاً در زلزله) بمیرند، چون نمی دانیم کدام يك قبل از دیگری فوت شده و احتمال تقدّم فوت هر کدام بر دیگری می رود، لذا قاعده تقسیم ارث در مورد آنها این است که فرض تقدّم فوت هر وارثی بر فرد یا افراد دیگر می شود و سهم ارث او از اموال فرد یا افراد دیگر جدا می گردد و همچنین بالعکس.

قاعده نفی حرّج: قاعده ای فقهی است که فقها به آن تمسّک می نمایند و موارد آن در جایی است که اگر عملی رنج و مشقّت زیاد داشته باشد، به استناد آن قاعده، رفع تکلیف می شود.

قُبُل: پیش (کنایه از آلت تناسلی انسان است).

قصد انشاء: تصمیم به ایجاد يك امر اعتباری مانند بیع و شرا و نکاح و... همراه با ادای کلمات مربوط.

قصد توطن: به نیّت وطن در جایی اقامت گزیدن.

قصد رجاء: عملی که مکلف، به امید ثواب انجام می دهد.

قصد قربت: یعنی فقط برای انجام دادن فرمان خداوند، کاری را انجام دادن.

قصر: شکسته.

قصور ادله: عدم دلالت دلایل موجود.

خواهر آبویی: خواهری که با دیگری از يك پدر و مادر باشند.

خون قروح و جروح: خونریزی ای که به سبب دُمَلها یا زخمهای چرکین بهوجود می آید.

دایمه: زنی که او را عقد نمایند و مدت زناشویی در آن معین نباشد و به صورت دائمی باشد.

دُبُر: پشت، مقعد.

دَر لَبَن بدون ولادت: جریان شیر در سینه زن که به سبب بچه دار شدن نباشد.

ذی الید: آنچه در دست کسی است و ظاهراً مال وی محسوب می شود. به شخص مالک در این صورت، «ذی الید» گویند.

ذی روح: جاندار، جنینی که روح در آن دمیده شده باشد.

رَبِیبه: فرزندی از شوهر قبلی.

رکن: پایه، اساسی ترین جزء.

زکات: رشد، پاکی از چرک و کثافت، مقدار معینی از اموال خاصّ انسان (موارد نه گانه) که به شرط رسیدن به حدّ نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره: یکی از واجبهای مالی است که مقدار آن، حدود سه کیلوگرم گندم، جو، ذرت و... است از آنچه که خوراک روزمره باشد، یا بهای آن، که باید در روز عید فطر به فقرا بدهند، یا به مصارف دیگر زکات برسانند.

ساتر: پوشاننده.

سنّ من حیض: سنی که معمولاً زنها در آن سن، حیض می شوند.

شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.

شرط تعبدی: شرطی که حکمت وجود آن برای شخص ممکن است معلوم نباشد و منحصراً به جهت امر و دستوری که از طرف شارع وارد شده است، عمل شود.

شیربها: بهای شیردادن؛ پول یا چیزی که داماد به پدر و مادر عروس می دهد.

طهر غیر مواقعه: یعنی زن پس از ایّام عادت پاک شود و با او نزدیکی نشده باشد.

عادت زنانه: قاعدگی، حیض، پریرود.

عایدی ملک: درآمد زمین و مغازه.

عدلین: دو شاهد عادل.

عدول از مجتهد: برگشتن از فتوای مجتهدی و تقلید از مجتهدی دیگر.

عده: مدت زمانی که زن بعد از مرگ شوهر یا پس از طلاق گرفتن، حقّ ازدواج ندارد و باید صبر کند تا آن مدت سپری شود.

عَرَض: آبرو.

عَرَب: : مجرّد، غیر متأهل، ازدواج نکرده.

عُسر و حَرَج: زحمت و مشقّت زیاد.

قضا کردن: به جا آوردن اعمالی که در وقت معین خود، انجام نشده است.

قی: استقرار.

کافر معاند دینی: کافری که کفرش از روی انکار (عن جود) باشد، در حالی که حقانیت اسلام را می داند.

کافره غیر کتابیه: زن کافری که اهل کتاب نیست.

کثیر السفر: کسی که زیاد به مسافرت می رود و یا شغلش مسافرت کردن است.

کثیر الشک: کسی که زیاد شک می کند.

کفاره: کاری که انسان برای جبران گناهش انجام می دهد و یا برای افطار عمدی روزه از طرف شرع بر مکلف واجب می شود.

کفو: مطابق شأن؛ مثل و مانند.

لُزج: مایع چسبنده.

لزوم الرفع الی الحاکم: لزوم مراجعه به حاکم شرع جهت حلّ مشکل.

منونه: مخارج، هزینه زندگی.

ماترک: آنچه از اموال میت باقی مانده است.

مادون مسافت شرعی: کمتر از هشت فرسخ شرعی یا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت.

مازاد بر منونه: آنچه زیادتیر از هزینه و مخارج زندگی است.

ما فی الذمه: آنچه در ذمه و عهده شخص و تکلیف اوست که باید بپردازد و یا بدان عمل نماید.

مایصح السجود علیه: آنچه سجده بر آن صحیح است.

مباح: هر کاری که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند؛ در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه.

مبتدئه: یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست.

مُبرء ذمه: رفع کننده تکلیف، بردارنده تکلیف.

متعلّق خمس: آنچه پرداخت خمسش واجب است.

مُتعّه: صیغه زنی که به مدت معینی او را عقد نمایند.

متنجس: چیزی که به واسطه برخورد با عین نجس، نجس شده باشد.

مجامعت: مقاربت، نزدیکی.

مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی که تمام شرایط مرجع تقلید بودن را دارا باشد.

مجتهد: در لغت به معنای کوشاست و اصطلاحاً به کسی گفته می شود که در فهم احکام الهی دارای قدرت علمی مناسب، جهت استنباط احکام اسلام از روی ادله شرعی باشد.

مُجْزئ: کافی، کفایت کننده.

محتضر: کسی که در حال جان دادن است.

مَحْرَم: خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می شود مانند خواهر، مادر، دختر، دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نبیره، فرزندان زن از شوهر قبلی (ربیبه)، مادر زن و

مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای بدنشان جایز است.

محلّ تأمل است: باید احتیاط کرد (مقتد در این مسئله می تواند به مجتهد دیگری مراجعه کند).

مُحَلِّل: اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد و به او رجوع نماید، دیگر حق رجوع به او را ندارد، مگر آنکه زن به عقد شخص دیگری که به او «محلّ» گویند، درآید و طلاق بگیرد و سپس شوهر اول رجوع نماید.

مُدّ: تقریباً ده سیر (معادل ۷۵۰ گرم). يك مدّ طعام، یعنی حدود ده سیر گندم یا جو و مانند اینها.

مدخوله: زنی که با او عمل مقاربت جنسی انجام گرفته باشد.

مرتد فطری: کسی که پدر و مادرش مسلمان بوده اند و خودش هم مسلمان بوده؛ لیکن بعداً از دین اسلام خارج شده است.

مستحب: پسندیده، مطلوب؛ چیزی که مطلوب شرع است، ولی واجب نیست؛ هر حکمی که اطاعتش موجب ثواب است، ولی مخالفتش عقاب ندارد.

مستطيع: توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج را دارد.

مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقی مانده از شستنوی صورت و دستها در وضو.

مُسْرِيه: سرایت کننده.

مُسْقَط تکلیف: رفع کننده تکلیف؛ رافع تکلیف.

مسّ میت: دست کشیدن و لمس بدن مرده.

مس نمودن قرآن: یعنی جایی از بدن را به خط قرآن رساندن.

مصافحه کردن: به هنگام احوالپرسی به هم دست دادن.

مضطر به: زنی که عادت معینی ندارد یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

مطلّقه: زنی که طلاق داده شده است.

مُعسر: کسی که در امور معاش خود در تنگنا و سختی است.

مقلّد: مکلفی که باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید؛ تقلید کننده.

مکروه: ناپسند، نامطلوب؛ آنچه انجام دادن آن حرام نیست، اما ترک آن بهتر است.

مُلاقى: ملاقات کننده، برخورد کننده.

مميّز: بچه ای که به سنّ تکلیف نرسیده باشد، اما خوب و بد را تشخیص دهد.

مَنْ لَهُ ولاية القضاء: کسی که عهده دار امر قضاء است.

موالات: پشت سر هم بودن؛ پی در پی بودن.

موسّع: وسعت دار؛ عبادتی که وقت کافی برای انجام دادن آن باشد.

مَهيل: مجرای رحم، دهانه فرج.

ميته: مُردار.

ناسيه: زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

ناشزه: زنی که در وظایفی که نسبت به شوهر دارد از شوهر اطاعت نمی کند و شوهر، حق عدم پرداخت نفقه را بدین سبب پیدا می کند.

نذر: آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری که ترك آن بهتر است، برای خدا ترك کند. **نشوز:** نافرمانی و عدم عمل هر يك از زن و مرد به وظایفی که شرعاً نسبت به یکدیگر دارند.

نماز احتیاط: نمازی است که سوره ندارد و برای جبران رکعات مورد شك، به جا آورده می شود.

نماز شفع: دو رکعت نماز نافله که پس از هشت رکعت نافله شب و قبل از نماز «وثر» که يك رکعت است، خوانده می شود.

نماز غفيله: دو رکعت نماز مخصوص است که مستحب است بین نماز مغرب و عشا خوانده شود.

نماز میت: نماز واجبی که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود.

نماز نافله: نماز مستحبی که خواندن آن بعد از هر يك از نمازهای روزانه، مستحب است.

نماز وثر: يك رکعت نماز مستحبی که بعد از نماز «شفع» خوانده می شود و آخرین رکعت از نماز شب است.

نماز وحشت: نمازی که در شب اول قبر برای میت می خوانند که دو رکعت است.

واجب تخییری: واجبی است که انسان مخیر است از بین چند واجب، یکی را انجام دهد، مانند کفاره روزه که مخیر است بین سه امر: ۱. آزاد کردن برده؛ ۲. گرفتن شصت روز روزه؛ ۳. اطعام شصت مسکین.

ودیعه: امانت.

وصیت: سفارش، توصیه هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

وصی: کسی که به او وصیت می کنند.

وطی به شبهه: عمل مقاربتی که از روی اشتباه انجام گرفته باشد.

وطی: نزدیکی کردن.

ولوح روح: دمیده شدن روح در جنین داخل رحم مادر، که معمولاً بعد از چهارماهگی است.

هبه: بخشش.

هبه به اجنبی: بخشش به غیر رحم (غیر خویشاوندان).

هبه به رحم: بخشش به نزدیکان، مثل فرزندان و پدر و...

یائسه: زنی که دیگر حیض نبیند؛ زنی که اگر غیر سیده باشد، پنجاه سال قمری و اگر سیده باشد، شصت سال قمری از سن او گذشته باشد.